



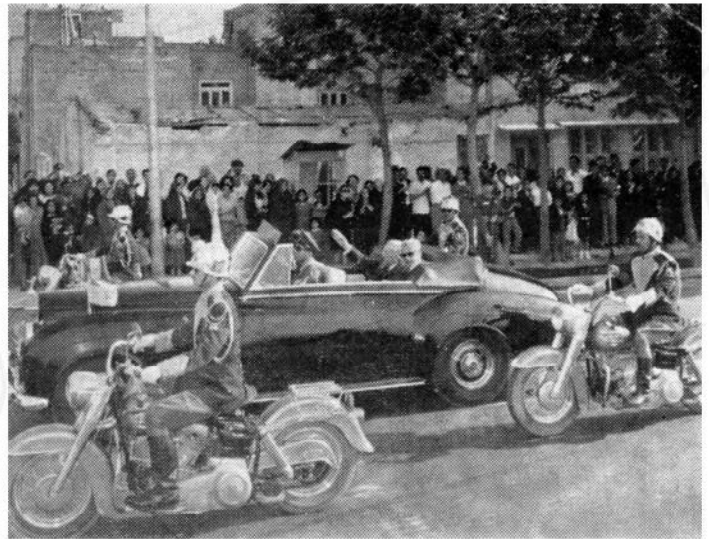
خوابندها



پیکان جوانان ۵۶

ペイカン ジャワナン

www.javanan56.com



علیاحضرت شهبانوی ایران و بانو
استویکا در کالسکه سلطنتی

شاهنشاه آریامهر و حضرت رئیس جمهوری رومانی در اتومبیل روباز از
خیابانهای پایتخت عبور میفرمایند.

چهارم کشور يك ميليون شغل جديد
بوجود خواهد آمد و تعداد دانشجویان
دانشگاهها بدو برابر افزایش خواهد
یافت .

نخست وزیر گفت سیاست ایران،
سیاست صلح است و در این راه تنها
به حرف و دعا اکتفا نکرده و فعالانه
برای حفظ صلح جهان کوشش میکنیم.

ایران در سه روز گذشته

✽ در نخستین نگره حزب ایران
نوین که با شرکت قریب یکپزار نفر
اعضای حزب و نمایندگان احزاب جهان
تشکیل شده است آقای هویدا نخست
وزیر گفت با اجرای برنامه عمرانی

✽ حضرت «کیوو - استویکا»
رئیس جمهوری رومانی و بانو بعد از
ظهر روز شنبه گذشته بدعوت شاهنشاه
و شهبانوی ایران وارد تهران شدند
و در فرودگاه مورد استقبال اعلیحضرتین
قرار گرفتند . شاهنشاه و شهبانو
میهمانان عالیقدر خود را تا کاخ
گلستان که برای اقامت آنان در نظر
گرفته شده همراهی کردند.

✽ در ضیافت شامی که در
نخستین شب اقامت حضرت رئیس
جمهوری رومانی و بانو در کاخ گلستان
ترتیب یافته بود شاهنشاه فرمودند
(دوستی ایران و رومانی يك الزام
تاریخی است ومصالخ و منافع واقعی
ملل دو کشور را در بردارد.

✽ شاهنشاه ضمن مصاحبه ای با
نماینده خبرگزاری آلمان فرمودند قبل
از شرکت در مراسم تدفین پیمان سنتو
باید اطمینان پیدا کنیم که چیز تازه تر
و بهتری میتواند جای آنرا بگیرد .
شاهنشاه همچنین فرمودند خلیج فارس
منطقه حیاتی ما است و ما نمیتوانیم
حضور مصر را در این منطقه تحمل
کنیم.

✽ شاهنشاه فرمان انتخابات
بیست و دومین دوره مجلس شورایی
و دوره پنجم سنا را صادر و بدولت
ابلاغ فرمودند .



شاهنشاه و شهبانو و حضرت رئیس جمهوری رومانی در مراسم تقدیم هدایا



وحدت نظر، برای دفع خطر

بحران لااقل از يك نظر بسود آنها تمام شده و آن فروش صدها میلیون دلار اسلحه و مهمات به عربستان سعودی است، و این معامله بخصوص از نظر انگلیسی ها که در سالهای اخیر دچار بحران اقتصادی شدیدی بوده اند بسیار جالب توجه بوده است، ولی ادامه این بازی و دامن زدن به بحران کنونی برای فروش اسلحه بیشتر بازی با آتش است و دودش هم دیر یا زود بچشم کسانی خواهد رفت که با آن بازی میکنند.

ملك فيصل آنجا که میگوید «ما از دل و جان خواهان آزادی و استقلال همه برادران عرب خود هستیم ولی تضمینی هم باید برای حفظ این آزادی و استقلال وجود داشته باشد» انگشت روی نقطه حساس مسئله گذاشته و بانگلیسی ها اخطار میکند که در مورد تخلیه عدن و امارات عربستان جنوبی باید رعایت همه جوانب امر را بکنند و این دوست منطبق با سیاست ملی ایران است که بشروی ناصر را بطرف خلیج فارس برای امنیت خود خطرناک میدانند و از هم اکنون خود را برای مقابله با هرگونه خطری از این ناحیه آماده میسازد.

خوشبختانه با بیداری ملل خاور میانه و هم آهنگی آنها برای دفع خطر، شانس موفقیت ناصر در این مبارزه روز بروز کمتر میشود و تحولات اخیر دنیای عرب، مانند تشکیل حکومت وحدت ملی در عراق، که علیرغم سیاست قاهره خواهان توسعه مناسبات خود با ایران و دیگر همسایگان است راه پیشرفت سیاست تفتین و توطئه را در این منطقه از هر طرف مسدود میسازد.

این نظر قابل تأمل است که، در نخستین روزهای سفر پادشاه عربستان سعودی به انگلستان شایعاتی در باره تلاش لندن برای نزدیک کردن ریاض و قاهره و حل مسائل مربوط به یمن و عدن و عربستان جنوبی با همکاری هر دو جناح انتشار یافت، در حالی که ملك فيصل ضمن مصاحبه خود بصراحت عدم تمایل خود را به نزدیکی و سازش با قاهره و آزمودن آنچه بارها آزموده شده است ابراز میدارد.

حقیقت مطلب اینست که پس از توافق دو سال قبل ملك فيصل و ناصر در باره یمن که در محافل بین المللی به شکست ناصر در قضیه یمن تعبیر شد آنچه ناصر را به نقض این قرارداد و نگاهداری نیروهای خود در یمن تشویق کرد اعلام سیاست جدید انگلستان در «شرق سوئز» و زمزمه تخلیه عدن و عربستان جنوبی از نیروهای انگلیسی بود. پس از اعلام این تصمیم از طرف دولت کارگری انگلستان ناصر ترجیح داد که دندان روی جگر بگذارد و هزینه سنگین نگاهداری نیروهای خود را در شبه جزیره عربستان به انتظار فرا رسیدن فرصت های بهتر و مناسب تری تحمل نماید، از آن پس ناصر سیاست توطئه و تحریک خود را به سراسر عربستان جنوبی گسترش داد تا بمحض تخلیه این سرزمین از نیروهای انگلیسی با ایجاد آشوب و بلوا حکومت های دست نشانده خود را در این نقاط بر سر کار آورد و عربستان سعودی را عملیات محاصره خود قرار دهد.

البته با همه نگرانی هایی که غربیان بطور اعم و انگلیسی ها بطور اخص از بحران عدن و یمن و عربستان جنوبی ابراز میدارند، ادامه این

بیانات اخیر شاهنشاه در مصاحبه با فرستاده خبرگزاری آلمان و اظهارات اعلیحضرت ملك فيصل پادشاه عربستان سعودی در لندن که همزمان با یکدیگر در جهان انتشار یافته، در عین حالی که از حساسیت اوضاع خلیج فارس و منطقه عربستان جنوبی حکایت میکند، نشانه وحدت و هماهنگی جدیدی است که در مبارزه علیه سیاست تحریک و توسعه طلبی قاهره در خاور میانه بوجود آمده است.

شاهنشاه در مصاحبه بانمایند خبرگزاری آلمان بصراحت فرموده اند «خلیج فارس برای ما يك منطقه حیاتی است که سراسر جنوب کشور ما را فرا گرفته، در حالی که مصر صدها کیلومتر از این منطقه دور است و دخالت آن کشور در امور مربوط به خلیج فارس جز سیاست امپریالیستی و توسعه طلبی به چیز دیگری تعبیر نمیشود». شاهنشاه همچنین فرموده اند «ایران حضور مصر را در خلیج فارس تحمل نخواهد کرد و هرگونه امکان عادی شدن روابط ایران و مصر تا زمانی که ناصر از سیاست تجاوزکارانه و خطرناک و غیر انسانی و کشتار دسته جمعی مسلمانان دست برندارد منتفی است».

از سوی دیگر اعلیحضرت ملك فيصل که اکنون مشغول يك بازدید رسمی از انگلستان است ضمن مصاحبه ای در لندن در پاسخ به سؤالی در باره ملاقات و مذاکره با ناصر گفت «تا زمانی که ناصر به قول و قرار های خود احترام نگذارد و قراردادهایی که امروز امضا میشود فردا نقض گردد هرگونه ملاقات و گفتگویی با ناصر بیفایده است».

سخنان ملك فيصل بخصوص از

شهبانو در میان مردم



هفته گذشته علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران بقصد يك بازديد سه روزه از جنوب کشور عازم فارس و بنادر شدند .

بعد از بازديد چندی پيش کرمان و باوچستان اين دومين سفری است که علیاحضرت بجنوب میفرمایند ، گوئی شهبانوی ایران به پیروی از همسر تاجدارشان دوش بدوش علاقه بتربيت وليعهد که برای معظم لها در ردیف عبادت میباشد ، خدمت بخلق را که نوع دیگری از عبادت خدا و بهترین نوع آن میباشد بر همراهی ترجیح داده با رفتن بمیان مردم و سرکشی بوضع زندگی آنها از نزدیک بمشکلات کار هم میهنانشان وقوف پیدا میکنند .

در سفر اخير علاوه بر خدمات سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی و خانه های انصاف که بی هیچ اغراق و ظاهر سازی همه جا در قلب شهبانو هم مانند سایر ان اثر گذاشته از قسمت های جالب یکی هم بازديد از مدرسه عشایری و تشويق کودکان با استعداد آن بود .

در باره استعداد های هرز و هدر رفته این ایرانیان باهوش و اصیل که بنام ایلات و عشایر در نقاط

مختلف کشور ساکنند ، همین بس که دوسه هفته پيش هنگام انتخاب و معرفی دختر یکی از بازرگانان ثروتمند تهران بعنوان دختر شایسته ایران از طرف یکی از نشریات که معلوم نیست ملاک شایستگی در نظر گردانندگان آن غیر از زیبایی چه بوده ، نشریه دیگری دختری از همین عشایر جنوب را بعنوان دختر شایسته واقعی نام برده که با وجود نابینا بودن از هردو چشم با جدیت تمام بتحصیل مشغول است و شاگرد اول هم هست بعلاوه در نظر دارد بدانشگاه هم وارد شود .



مدارس عشایری را در جنوب در هوای آزاد و زیر چادر تالیس می کنند در این سفر یکی از این مدارس مورد بازديد علیاحضرت قرار گرفته شهبانو بطوریکه در عکس ملاحظه میفرمائید از اینکه کودکان باکثريت در پاسخ پرسش معظم لها بربیکدیگر سبقت جسته ابراز مسرت میفرمایند و باقاي بهمن بیگی رئیس تعلیمات عشایری که شرف حضور دارند در مورد توجه بیشتر از آنان تعلیماتی صادر فرموده و برای تهیه خوابگاه مناسب تری برای معلمان آنان مبلغ سه میلیون ریال اهداء فرمودند .

عکس دیگر مربوط باعضاء خانه های انصاف در بندر لنگه است که هنگام بازديد شهبانو از آنجا در يك هوای گرم و غیر قابل تحمل برای امثال ما بعرايشان توجه میفرمایند .

رويهرفته بازديد شخصیتی چون شهبانو با آن قاب رفوف و مهربان از نقاط دور افتاده کشور برای مردم نسبتا محروم هم بمنزله پزشک و هم دارو ، قاب ها و جان های آنها را مرهم مینهد و قوت میبخشد ، مشروط بر اینکه بدیگر نقاط کشور خاصه کردستان ما هم قدم رنجه فرمایند .

احزاب

* اعلام اینکه «گسترش احزاب سیاسی، مورد نظر شاهنشاه می باشد» از طرف آقای وزیردربار، موجب تشویق و ترغیب علاقه‌مندان به ایجاد احزاب سیاسی شده است.

* شایعه اینکه نصف بیشتر سناتورهای دوره بعد از افراد حزبی خواهند بود موجب تاسف علاقه‌مندان به مجلس سنا شده زیرا میل ندارند مجلس شیوخ هم آلوده شود. «دپلمات»

* مهم‌ترین مسئله در کنگره حزب ایران توین اینستکه از ۲۳ حزب بزرگ سیاسی جهان برای شرکت در این کنگره دعوت شده است.

عده‌ای از سران حزب ایران نوین در ابتدای کار با این دعوت مخالف بوده‌اند ولی بعداً که دعوت عملی شد آنها نیز برای برگزاری آن فعالیت کردند. هزینه رفت و آمد و اقامت مدعوین به‌عهده حزب ایران نوین خواهد بود. «عصرونوین»

* حزب مردم برای برگزاری سمینار کشاورزی و روستائی خود چون مواجه با بی‌پولی بود از یکی از بانکها معادل پانصد هزار ریال وام گرفت تا به‌صاف لازم‌ه برساند. گفته می‌شود این اولین وامی است که در ایران به منظور انجام امور حزبی داده می‌شود و یک بانک دولتی ضمانت و امضای مسئولان یک حزب را پذیرفته است. «مردمبارز»

انتخابات

* اینک مسلم شده است که دولت هویدا نقش جالبی در مورد انتخابات پیش گرفته است، وزارت کشور با اعلام روز و تاریخ انتخابات بسیاری از پرده‌های ابهام را بکنار زده و با اعلام حزبی بودن توجه کاندیداها بیشتر بجانب احزاب و دبیران کل دو حزب اکثریت و اقلیت است،

شایعات روز

اکنون غیر از یکی دو نفر از نمایندگان فعلی دوره بیست و یکم بقیه عضویت احزاب را قبول کرده‌اند و نیز کوشش کلیه کاندیداها برای ورود در لیست احزاب شروع شده است، احتمال دارد در اواخر خرداد ماه تکلیف لیست دو حزب تعیین شود.

«اراده آذربایجان»

* گفته می‌شود که طریقه و رویه آقای هویدا نخست وزیر در انتخابات سه‌گانه «مجالس شوری - سنا - موسسان» کاملاً بیطرفانه خواهد بود و کمترین اعمال نفوذ نخواهد شد.

* بمحض مصاحبه وزیر کشور در مورد انتخابات، اوراق تبلیغاتی بی‌مزه از طرف آنها که سواد و جنون و کالت در سر دارند پخش گردیده و داوطلبی خود را اعلام داشته‌اند. با اینکه اشخاص مزبور یقین دارند با تبلیغ در میان مردم و کالت مجلس را بدست نمی‌آورند معذک دل خوشی و شوق دارند که کاندیدای نمایندگی، معرفی شده باشند.

«دپلمات»

* خبرنگار سیاسی ما گزارش می‌دهد که بمناسبت نزدیکی انتخابات مراجعین وزارت کشور و بخصوص شخص مهندس انصاری وزیر کشور فزونی یافته‌است و اینروزها چهره بسیاری از وکلای موجود و همچنین منتظرالوکاله‌ها را میتوان در کربورهای وزارت کشور و در اطاق انتظار مهندس انصاری دید.

در باره‌ی انتخابات و نقش دولت این نکته را هم باید اضافه کرد که تاکنون از طرف دولت نه‌مستقیم و نه غیر مستقیم هیچ اقدام خاص صورت نگرفته‌است که مشی و چگونگی انتخابات را روشن سازد و فعلاً هر نوع جنبشی که در این زمینه دیده می‌شود از طرف احزاب می‌باشد و دولت

چنان وانمود می‌سازد که تنها اجرا کننده‌ی قانون است و وظیفه‌اش فقط بخش کارتهای انتخاباتی و انجام تشریفات انتخابات می‌باشد.

«تهران‌منصور»

* مجلس موسسان که انتخابات آن در روز ۱۳ مردادماه آینده انجام می‌شود در اواخر مرداد و حداکثر اوایل شهریور افتتاح می‌شود و تا پانزدهم شهریور ماه نیز نایب‌السلطنه ایران انتخاب می‌گردد. عضویت در مجلس موسسان افتخاری بوده و اعضای این مجلس در مدت یک‌هفته که عضویت این مجلس را دارا می‌باشند از مصونیت پارلمانی برخوردار خواهند بود ولی اعتبارنامه نمایندگان مجلس موسسان باید در جلسه علنی مجلس بتصویب برسد....

* می‌گویند در بودجه کل ۱۳۴۶ مبلغ چهل میلیون ریال برای انجام انتخابات دوه بیست و دوم مجلس شورایملی و دوره پنجم مجلس سنا منظور شده ولی مخارج انتخابات مجلسین سه برابر این رقم خواهد بود چنانکه مخارج انتخابات قبلی از دوازده میلیون تومان تجاوز کرده بود.... «دنیا»

انتصابات

* مهندس اردشیر زاهدی وزیر خارجه در تمام ایام هفته گذشته به مطالعات خود برای انتخاب بقیه سفرائی که بایستی انتخاب و قبل از مسافرت شاهنشاه آریامهر بخارج (دوم خرداد) بحضور معظم له معرفی گردند ادامه می‌داد.

هفته گذشته سفراء جدید ایران در آمریکا و ترکیه انتخاب و معرفی گردیدند و احتمالاً تا آخر هفته آینده ده سفیر جدید انتخاب و معرفی خواهند شد از نظر اهمیت و فوریت انتخاب سفیرکبیر ایران در آمریکا و بقیه در صنفه ه.

نخستین کارخانه اتومبیل سازی ایران

شنبه گذشته در کیلومتر ۱۸ جاده کرج در محوطه بسیار بزرگی که از جاده مخصوص تا اتوبان را اشغال کرده ، نخستین کارخانه ساخت اتومبیل سواری در پیشگاه شاه و شهبانوی ایران افتتاح و آماده بهره برداری گردید .

صنعت اتومبیل سازی ونه مونتاژ (که سرهم کردن قطعات ساخته شده دیگران باشد) در کشوری که تا چند سال پیش مسئولان وقت برآستی معتقد بودند که ایرانی نمیتواند لولهنک بسازد کارساده و آسانی نیست ، علاوه بر وطن پرستی و عشق و علاقه بایجاد و سازندگی که يك محرك کلی است مقدار زیادی همت و فداکاری و از خودگذشتگی می خواهد و شاید هم اندکی جنون ، که انسان چهارصد میلیون ریال پول بی زبان خود را که اگر مانند سایرین بکار نرود و بانکداری میانداخت زودتر و زیادت زادولد میکرد برای همیشه بصورت ماشین آلات در آورده و با شکل

ساختمان در زمین حبس کند و انواع مشکلات داخلی و کارشکنی ها ورقابتهای خارجی را ندیده بگیرد که من میخواهم برای سواری مردم وطنم اتومبیل تهیه کنم آنهم با مواد اولیه و مصالح و قطعات ساخته شده در ایران ، بدست خود مردم آن .

تازه سروکله زدن با کارگر و از آن بدتر مطابقت دادن محصولات و مصنوعات کارخانه با مقررات خلق الساعه حکومت کارمندان که بستن دوهزار و پانصد تومان سود بازرگانی بهر اتومبیل بصورت وزنه ، آنهم درست هنگام آماده شدن محصول بدون در نظر گرفتن وضع مالی مردم و قوه خرید پول یکی از تازه ترین آنهاست ، از مشکلات حساب نشده سرمایه گذاری در اینکار میباشد .

بهمن مناسب و مناسب های دیگری قبل از تشریف فرمائی شاهنشاه و شهبانو در میان مدعویین کم ولی نخبه که از نخست وزیر و روسای مجلسین و تنی چند از وزرا تاروسای

بانکها و صاحبان صنایع بزرگ همه جا صحبت از همت و پشتکار و درستی کار و کردار احمد و محمود برادران خیامی دوبرادر نمونه که برادر سومی هم دارند و نمیدانند بود .

معلوم شد برخلاف روش بعضی ها نه تنها از هیچگونه معافیت گمرکی استفاده نکرده و تمام عوارض مربوط و نامربوط را پرداخته اند دیناری هم از هیچ بانکی بعنوان وام دریافت نکرده اند ، این دو برادر که صاحب سهم عمده هستند طوری در کار و مسئولیت با یکدیگر صمیمی و سهیم هستند که گویی یکی هستند و اگر اختلافی داشته باشند بر سر تقسیم رنج است نه گنج .

برادر سومی که دانشور باشد با آنکه با آنان نه هم پدر است و نه هم مادر و سهمی هم که سهم باشد تصور نمیکشیم داشته باشد ، در راه زود و خوب درآمدن کار و محصول کارخانه گاهی طوری حرص میخورد و جوش میزند که انسان خیال میکند ، صاحب حقیقی کارخانه اوست نه احمد و محمود خیامی و حال آنکه صاحب حقیقی و وارث واقعی يك چنین تشکیلاتی سرانجام ملت ایران است و بس .

واقعی شاهنشاه با قطع نوار سهرنگ سالون بزرگ ساخت اتومبیل های سواری را افتتاح فرمودند ، بی اختیار همه احساس عظمت و افتخار کردیم .

قطعات مختلف اتومبیل باستانی موتور و دیفرنسیال از آهن ورق و پیچ و مهره و پلاستیک و شیشه و لاستیک شروع میشد و بیک اتومبیل ساخته و آماده و جمع و جور تبدیل میگشت .

دستگاه های پرسی ۱۴۰۰ تنی (۴۲۰۰ خرواری) که برای حمل آن از جاده های خاکی و با وسائط نقلیه



شاهنشاه با قطع نوار نخستین کارخانه اتومبیل سازی ایران را افتتاح میفرماید



شاهنشاه با دقت و علاقه خاصی نخستین اتومبیل های ساخت ایران را مورد بازدید قرار میدهند.

زمینی خدا میداند چه زحمت ها کشیده اند در يك حرکت و در يك آن آهن ورق را بسقف و در و بیکرواطاق ماشین تبدیل میکرد .

شاه و شهبانو طوری با علاقه و دقت توام باخرسندی بکار ماشین آلات و طرزکار کارگران ایرانی با آنها که گوئی سالهاست عهده دار آنند دقتی بودند که تنها بازدیدیک سالون از چند سالن يك ساعت و نیم بطول انجامید. شگفت آنکه شهبانو نیز مانند شاهنشاه ، با تمام گریز واکراهی که خانمها نوعا از صنایع سنگین وزمخت دارند ساعتها با آنهمه سروصدا و دم و دود و بو بهر سو سرکشی میکردند و توجه خاص میفرمودند تا آنجا که مدعوین هم به تبعیت از آنها دودسته شده بودند دسته ای درالتزام شاهنشاه و دسته ای در معیت شهبانو.

بازدید از کارخانه که همچنان ایستاده و در حال حرکت انجام میگرفت دوساعت و نیم تمام تایك ساعت بعد از ظهر ادامه داشت و این

درست روزی بود که شاهنشاه و شهبانو میبایست یکی دوساعت بعد در مراسم دیگری در فرودگاه مهرآباد باشند ، و مسرت ناشی از افتتاح يك چنین واحد صنعتی طوری آنان را

بخود مشغول داشته بود که هر نوع خستگی را از یاد برده بودند . قبل از مراسم افتتاح و بازدید از کارخانه آقای دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد ضمن گزارشی بعرض رسانید که : «عجالتا روزانه ده دستگاه اتومبیل سواری و هفت دستگاه اتوبوس و وسائط نقلیه دیگر در کارخانجات ایران ناسیونال ساخته میشود و این ظرفیت در مورد اتومبیل سواری تا دوماه دیگر بروزی بیست دستگاه و در مورد سایر وسائط نقلیه تا پایان سال جاری بروزی چهارده دستگاه خواهد رسید »

سپس آقای احمد خیامی رئیس هیئت مدیره ضمن گزارش مبسوطی بعرض رسانید .

«شاهنشاه اوامر مبارک در نمایشگاه صنایع ایران در شیراز بزرگترین انگیزه و مشوق برای ساختن اتومبیل سواری در ایران بود .

الطاف و عنایات بی پایان

بقیه در صفحه ۴۶



علیاحضرت شهبانو هم در بازدید از کارخانه دقت و توجه خاصی به جزئیات نخستین اتومبیل های ساخت وطن مبذول میفرمودند

چرا همه میگویند : «آمریکائی بخیرید»

اصل این مقاله بزبان انگلیسی تحت عنوان : «در راه تسخیر بازارهای
اسلحه در ماورای دریاها» در مجله بیزنس ویک چاپ آمریکا درج شده
است و ترجمه فعلی از متن فرانسوی آن میباشد که در مجله «مسائل
اقتصادی» چاپ پاریس منتشر شده است (...)

بخاطر توسعه و پیشرفت قابل ملاحظه صنعت ماشین سازی و همچنین به اتکای اجازه نامه های سودمندیکه صاحبان صنایع سنگین آمریکا در کشورهای خارج بدست آورده اند در حال حاضر آمریکای شمالی در راس کلیه فروشندگان تدارکات نظامی دنیا قرار دارد .

بهیچوجه کار آسانی نیست که بتوان دولتی را وادار ساخت که از ساختن اسلحه درمملکت خود تا سرحد امکان خودداری کند و سپس برای خرید آنچه از حیث تدارکات نظامی احتیاج دارد به خارج مراجعه نماید

هردولتی که بچنین خریدهای
مبادرت ورزد باید مصمم باشد که تا
اندازه ای حیثیت و اعتبار ملی خود را
فدا کند و با نهایت شجاعت و شهامت
با اعتراضات سازندگان داخلی و
طبقه کارگر و زحمتکش مملکت و
هم چنین با سیاسیون مخالف حکومت
خود مقابله نماید و در عین حال
قبول داشته باشد که اجباراً بگونه
تبعیت و انقیاد از نقطه نظر نظامی
نسبت به مملکتی که این اسلحه ها
را باو فروخته است پیدا خواهد
کرد.

با این حال ممالک متحده
آمریکای شمالی موفق شده‌اند که
بازار فروش اسلحه را در دنیای
آزاد کاملاً در دست خود داشته
باشند.

زیرا تا هر اندازه که تنفر و
انزجار ممالک مختلف دنیا از اینکه
سازندگان داخلی خود را رها کرده
و برای خرید اسلحه بخارج رو
آورند شدید باشد معذرا تجلی و
ظهور قدرت های اتمی ، موشک های

این کار شدند و طالب خرید طیاره های «اف-فردوم» گردیدند .
 بلژیک از ممالکی است که تصمیم گرفته است یکصد و پانزده دستگاه از طیارات شکاری خریداری کند اگر او نیز انتخاب خود را در مورد این طیاره ها مانند هلند روی اف ۵ تعیین کند مسلم است که شرکت سابکا در بلژیک و شرکت فاکر در هلند مشترکا موافقت خواهند کرد که این طیاره های اف ۵ را خودشان با استفاده از اجازه نامه کمپانی آمریکائی «نورت راپ» سازند .

همچنین این عمل سبب خواهد شد که اطریش نیز راه را برای خرید یکصد دستگاه از همین نوع طیارات باز کند و چون دولت اطریش يك دولت بیطرف است . بهیچوجه دلش نمیخواهد - با يك خرید مستقیم از آمریکا سبب رنجش خاطر و عصبانیت دولت اتحاد جماهیر شوروی شود و از این رو فکر میکند بتواند این طیارات را از دولت های اروپائی که از اجازه نامه مخصوص استفاده میکنند بدست آورد با این حال اولیای امور نظامی اطریش این نظر را دارند که طیاره کمپانی نورت واپ باید بتواند هرگونه رقابت يك نوع طیاره سوئدی را بنام «ژی ۳۵ دراکن» از کمپانی «سآب» از بین برد.

کمپانی آمریکائی نورث راپ توانسته
است تاکنون یکصد و هیجده دستگاه
طیاره اف ۵ به فروش برده .

قاره‌پیما ، طیارات سریع‌السير و صنایع الکترونیکی مخارج نگهداری این ممالک را در سطح پیشرفت تسلیحاتی بی‌اندازه سنگین و زیاد کرده است و بر پانگداشتن صنایع دفاعی داخلی برای آنها بیش از حد تصور گران و بر خراج تمام میشود.

بنحوی که هم‌اکنون در کلیه بازارهای فروش اسلحه یک شاعردهان بدهان میگردد و روز بروز بر انتشار آن افزوده میشود و آن‌اینکه همه میگویند: «آمریکائی‌بخرید» با آنکه فروش اسلحه بوسیله آمریکائی‌ها مخالفین پروپا قرصی هم در داخله آمریکا داود بازم سازندگان آمریکائی در حال حاضر مقدار معتنا بهی اسلحه بخارج صادر میکنند . علاوه اینها به کمک موافقت نامه‌های تجارتی نقشه‌ها و ابزار آلات لازم را برای تهیه و ساختن اسلحه به‌ممالک دیگر می‌فروشند تا با اجازه نامه‌های مخصوصی که دارند این اسلحه‌ها را خودشان در خارج از آمریکا بسازند .

یکی از موارد بارز این طرزعمل ساختن و فروختن طیاره‌های شکاری «اف ۵ فریدوم» میباشد که بوسیله کمپانی «نورتراپ کورپوریشن» انجام گرفته است.

اخیراً مملکت هلند تصمیم گرفت
نیروی هوایی خود را با یکصد و ده
فروند از اینگونه طیاره ها مجهز سازد.
وقتی او این کار را انجام داد دوتای
دیگر از ممالک اروپایی نیز داوطلب

بعلاوه شرکت هواپیمائی کانادا در حال حاضر با استفاده از اجازه نامه نورت راپ یکصدویست و پنج دستگاه از این طیارات برای نیروی هوایی خود ساخته است و همین کار نیز در اسپانیا انجام شده و کمپانی کازا در آن مملکت هفتاد دستگاه اف ۵ در دست ساختمان دارد.

در حقیقت مبلغ قابل ملاحظه ۳۵۵ میلیون دلار که کمپانی نورت داپ از واگذاری اجازه نامه خود باین چند دولت برای ساختن طیارات اف ۵ بدست آورده است میتواند در آتیه نزدیکی با اجرای موافقت نامه های دیگری برای استفاده از این اجازه نامه به پانصد میلیون دلار بالغ شود.

دولت ایران نیز میخواهد سی تا سی و پنج دستگاه از همین نوع خریداری کند و این خریداری اضافه بر تعدادی است که ایران بطور مجانی در چهارچوب برنامه کمک های نظامی آمریکا از آن دولت دریافت میدارد.

دول دانمارک - زلاند جدید - آلمان غربی - سوئیس و ژاپن نیز از هم اکنون باین موضوع فکر میکنند و در صدد تهیه تعدادی از این نوع طیارات میباشند.

سودی که دولت های خارجی از سلاح های آمریکائی میبرند تنها منحصر به طیاره اف ۵ نیست بلکه :

- دولت انگلستان مشغول خرج کردن دومیلیارد دلار در آمریکا میباشد تا یک خرید عمده از انواع مختلف طیارات شکاری و بمب انداز مانند «اف ۴» از کمپانی ژنرال دینامیک - اف ۴انتوم از کمپانی دومالدونل و طیاره حمل و نقل ث ۱۳۰ هرکولس از کمپانی لاکهید بعمل آورد.

- استرالیا سفارش ده دستگاه طیاره گشتی ضد زیردریائی پ ۳۸ اوریون را داده است در حالی که دولت زلاند جدید در ماه اوت ۱۹۶۶ اولین طیاره از پنج طیاره همین نوع

را که سفارش داده بود دریافت کرده است.

- عربستان سعودی در حال حاضر مشغول خرید موشک قاره پیما از نوع هاواک از کمپانی رای تی اون میباشد. این کمپانی تا کنون از این نوع موشک ها به هفت مملکت دیگر فروخته است.

و اتفاقا ژاپن نیز ممکن است در همین ایام اولین مملکت خارج از آمریکا باشد که طیارات نوع نیک هرکولس را با استفاده از اجازه نامه کمپانی وسترن الکتریک در داخله خودش بسازد.

- نه مملکت دیگر یعنی اسرائیل - کانادا، دانمارک، آلمان غربی، عراق، اردن، هلند، سوئد و سوئیس از یک نوع عرابه های زره پوش که برای حمل و نقل افراد بکار میرود استفاده میکنند. این عرابه ها از نوع ام ۱۱۳ میباشد و به وسیله کمپانی اف ام ث کورپوریشن ساخته شده است. و تازه اینها که گفته شد تمام مطلب نیست زیرا همین اسلحه آخری یعنی این موشک قاره پیما مورد نظر چند کمپانی ایتالیائی است که به صورت کنسرسیوم درآمده اند و مشغول تهیه تعداد زیادی از آنها میباشند. این کمپانی ها عبارتند از اوتوملارا - فیات و لانسیا.

طیاره شکاری اف ۱۰۴ از کمپانی لاکهید مشمول منافع بیشتری شده است زیرا کمپانی فیات در نظر دارد نوع جدیدتر و پیشرفته تری از این طیاره را با اضافه کردن موتور های جنرال الکتریک تهیه کند. در آن صورت این طیاره ها دارای موشک هایی خواهند بود که از هوا بهوا پرتاب میشود. اسم این نوع موشک ها اسپاراف میباشد و متعلق به کمپانی رای تی اون است.

راهنمائی این طیاره ها بوسیله رادار انجام میگردد و کمپانی فیلکو نیز دستگاهی در روی آنها کار

میگذارد که حرارت های حاصله را دائما تحت کنترل و تعادل درمی آورد.

فروش اسلحه بوسیله آمریکا از سال ۱۹۶۱ رو بتوسعه گذاشت. یعنی از موقعی که روبرماک نامار وزیر دفاع آن مملکت تصمیم گرفت از برنامه کمک های نظامی آمریکا موضوع بخشش های مجانی را که طی ده سال قبل از آن تاریخ مقدار آن بر میزان خرید های نقدی یا اقساطی ممالک خارج افزایش قابل ملاحظه ای یافته بود حذف کند.

برگشت یک دوره آبادی و فراوانی اقتصادی در اروپای بعد از جنگ و همچنین مسائل بسیار جدی تامین تعادل پرداخت ها در بودجه نظامی آمریکا که مخارج هنگفت نگهداری قوای دفاعی ماورای دریاها بوجود آورده بود سبب اتخاذ این تصمیم از طرف ماک نامارا شد.

آنچه که از آن بعد در طی چهار سال یعنی از ژوئیه ۱۹۶۲ تا ژوئیه ۱۹۶۶ به ممالک خارج فروخته شد بالغ بر ۶۷۷۵۵ میلیون دلار گردید که رقم قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهد و ما میتوانیم با اطلاعاتی که مستقیما از وزارت دفاع بدست آورده ایم نوع سلاح هایی که فروخته شده و نام کمپانی هایی که آنها را فروخته اند در اینجا بیان کنیم:

- کمپانی ژنرال دینامیک کورپوریشن: طیاره های اف ۳ آ و موشک های قاره پیما از نوع تارتار.

- کمپانی لاکهید ارکرافت کورپوریشن: طیارات پ ۳ آ - اف ۱۰۴ و ث ۱۳۰.

- کمپانی های ماکدونل ارکرافت کورپوریشن - لاکهید و ژنرال دینامیک مشترکا.

- نورت راپ کورپوریشن - بات آیرون ورکس و دافونه شایپ

بولدنيك كمپاني مشتركا : طيارات اف ۴ - موشك بولاريس - طياره اف ۵ و كشتي هاي حامل موشك.

كمپاني هاي مارتين مارتينا كورپوريشن - راي تي اون كمپاني و اف ام ث كورپوريشن موشك هاي پرشينك موشك هاي قاره پيمای هاواك و عرابه هاي حمل و نقل افراد از نوع ام ۱۱۳ .

- كمپاني هاي كرايسلر كورپوريشن - اسپري راند كورپوريشن - لينك تمكوووت - ژنرال موووز كورپوريشن - بولينك كمپاني - پاسيفيك كارآندفوندری كمپاني - گرومان ارگرافت و بالاخره انجزينك كمپاني عرابه هاي جنگي ام ۶۰ - موشك هاي سرژان - طيارات اف ۸ اي - خمپاره انداز ۱۵۵ ميليمتری - طيارات ث ۱۳۵ اف توپاي ۱۷۵ ميليمتری و بالاخره طيارات اس ۲ اي.

پنج سال اخير مبلغ كل خريد ممالك خارج از آمريكا به هفت ميليارد دلار بالغ شده است و وقتي كه تمام تعهدات مربوط به سفارشات آينده نيز انجام پذيرد اين مبلغ به ۱۰۰ ميليارد دلار خواهد رسيد . منافعي كه از اين راه عايد صاحبان صنايع سنگين آمريكا ميشود از يك ميليارد دلار نيز متجاوز است.

رونق اين بازار يعني بازافروش اسلحه از طرف آمريكا به ممالك ديگر بهيچوجه رو به نزول نيست بلكه اين بازار روز بروز گرم تر و پر رونق تر ميشود .

اعضای پنتاگون (مرکز ستاد كل قواي نظامي آمريكا) انتظار دارند كه ميزان سفارشات مربوط به فروش اسلحه در ده سال آينده نيز بهمين نحو روبه نزايده باشد و نسبت اين افزايش اقلا يك ميليارد و نيم در سال باشد. كشور هاي در حال توسعه كه تا كنون از اسلحه هاي مجاني استفاده

ميكنند با اين وضع در شمار خريداران اسلحه درميآيند و ممالك صنعتي شده نيز ناچار خواهند بود از تداركات نظامي مدرن تري در باره آنچه تاكنون خريده اند استفاده كنند. مثلا پنتاگون مطمئن است از يازده مملكت كه در حال حاضر مجهز به موشك هائي ميباشند كه از كمپاني داگلماس ارگرافت كورپوريشن خريده اند سفارشات مهمي در باره موشك هاي مخصوص جنگهاي کوتاه مدت بنام موشك لانس از كمپاني لينك - تمكوووت دريافت خواهد داشت .

همچنين بيست وهفت كشتي جنگي خارجي وجود دارند كه در حال حاضر به موشك هاي قاره پيمای ضد هوائي واز نوع تارتار و تربه مجهز ميباشند كه از كمپاني جنرال ديناميك خريده اند . صاحبان اين كشتي ها مسلما مشتريان پروپاقرصي براي اينگونه موشك ها ميباشند كه كمپاني جنرال ديناميك آنها را كاملتر كرده و تغييرات مهمي در آنها داده است پيش بيني ميشود كه در سال ۱۹۷۵ تقريباً دويست كشتي غير از نيروي دريائي آمريكا - مجهز بچنين سلاح هاي جديد از نوع اين موشك ها خواهند شد .

آقای ام هانری جی کیوس چونیور معاون وزارت دفاع آمریکا درباره يك سری مذاكرات بين المللي كه در مورد مسائل لجستيكي اقسمتي از صنايع نظامي كه به تهيه وسائل حمل و نقل و تداركات لازم آرتش مربوط ميشود) بعمل ميآيد چنين ميگويد :

« در پشت پرده موفقيت هائي كه سياست صادرات نظامي ما بدست آورده است يك موضوع خودنمائي ميكنند و آن اينكه هيچ يك از ممالك ديگر در آنچه كه مربوط به صنعت، كيفيت، قيمت، طرز تحويل، تضميرات و رسيدگي هاي بعد از فروش و شرايط فروش و باز كردن اعتبارات لازم و

بالاخره درباره آنچه كه ما بلد هستيم در اينگونه موضوعات عمل كنيم بهيچوجه نميتوانند پاي ما برسند.» آقای كيوس ميتوانست اضافه كند «آنها حتي در مورد نوع قدرتي كه مادر صنعت براه انداختن و راهنمائي هاي يك معامله داريم نميتوانند همدريف ماشوند» زيرا او ويست و دونفر مشاور و كمك او نقش بسيار موثر و قاطعي در تمام معاملات فروش سلاحهاي جنگي دارند . وطوري عمل ميكنند كه اين معاملات از دولت بدولت انجام پذيرد يا آنكه منجر بانقصاد موافقت نامه مستقيمي بين دولت خارجي خريدار و يك كمپاني سازنده آمريكائي شود .

آنهاحتي به خريدار در مورد پرداخت قيمت نيز كمك ميكنند باين نحو كه آنها را به بعضي از بانك هاي خصوصي مانند «آكسپور - امپور بانك» معرفي ميكنند كه اعتبارات لازم را به آنها بدهد و يا آنكه خودشان از راه برنامه كمك هاي نظامي يك حساب جاري اعتباري براي آنها باز مينمايند .

آقای كيوس فكر ميكند كه سياست اينگونه فروش ها تا اندازه نسبتاً زيادي به سه هدف اصلي خود نزديك شده است .

۱- اضافه كردن قدرت نظامي ممالك كه متحد ويا دوست اتازوني هستند .

۲- توسعه استاندارد تجهيزات نظامي و تشریک مساعي لجستيكي در تمام ممالك خريدار .

۳- كمك به تخفيف وپائين آوردن سهمي كه دولت آمريكا براي جبران كسر پرداخت ها و ايجاد تعادل و توازن در طرز اين پرداخت ها در مورد تعهدات نظامي به دول ماوراي درياها بعهده گرفته است .

آقای كيوس عقيده دارد كه وقتي مشتريان خارج سلاح هاي مورد لزوم بقيه در صفحه ۴۳

سیر و سیاحت

۲۴ ساعت در منجیل

«بر مرغزار دیلم و طرف سفیدرود»

(ملك الشعراء بهار)

«هنگام فرودین که رساند ز ما درود»

طالقان و کوههای البرز و «قزل - اوزن» از کوههای آذربایجان و کردستان راه خود را بطرف گیلان زمین کج نمیکردند و با مشارکت یکدیگر شرکت سهامی سفید رود را بوجود نمی - آوردند بقینا امروز منطقه‌ای به وسعت و رونق گیلان وجود نداشت.

گفتیم که سفید رود یک رودخانه وحشی بود و نیش و نوش همراه داشت . دلیلش اینست که کار این شرکت سهامی سفید رود نیز مثل اغلب شرکتهای سهامی که تشکیل میشود حساب و کتاب نداشت !

مقدار آبی را که در هر ثانیه از یک معبر عبور میکند در اصطلاح فنی «بده» یا «دبی» میگویند . عیب سفید رود این بود که «بده» یا «دبی» آن خیلی متغیر بود و در فصول مختلف بین ۲۸۰۰ تا هفت متر مکعب در ثانیه تغییر میکرد و چون هیچ وسیله کنترل در کار بهره برداری از سفید رود وجود نداشت آبی که از آبگیر سفید رود به مزارع ریخته میشد یا خیلی زیاد بود و یا خیلی کم . آب کم برنج زارها را میسوزانید و آب زیاد آنها را میپوسانید .

خوشبختانه گیلانی ها مردمان هوشمند و مصلحتی هستند آنها چندین سال پیش ، حتی پیش از آنکه سازمان برنامه بصرافت احداث سد سفیدرود بیفتند بفراست دریافته بودند که این رودخانه وحشی را بهیچوجه منالوجه نمیتوان مهار کرد مگر آنکه سدی بر روی آن ببندند ، این بود که یکروز

میکرد خرابی هم بیار میآورد ولی گیله مردها و گیله زنهای این رودخانه را با تمام وحشیگریهایش دوستی - داشتند ، و دوست میدادند.

فولکلور و ترانه‌های دوستی که در بین مردم گیلان رایج است نشان میدهد که گیلانی ها تا چه حد به سفید رود دلبستگی دارند ، و چطور به سفید رودشان مینازند.

کمتر ترانه اصیل گیلانی میتوان یافت که در آن ذکر خیری از سفیدرود بهمان نیامده باشد ، حتی در یکی از این ترانه ها گیله مرد عاشق برای آن که عشقش را به «لاکو» ثابت کند بجان سفید رود سوگند میخورد !

گیله مرد عاشق حق دارد که از سفید رود بعنوان عزیزترین موجودات روی زمین یاد کند و بجان اوسوگند بخورد زیرا هرآینه «شاهرود» از سمت

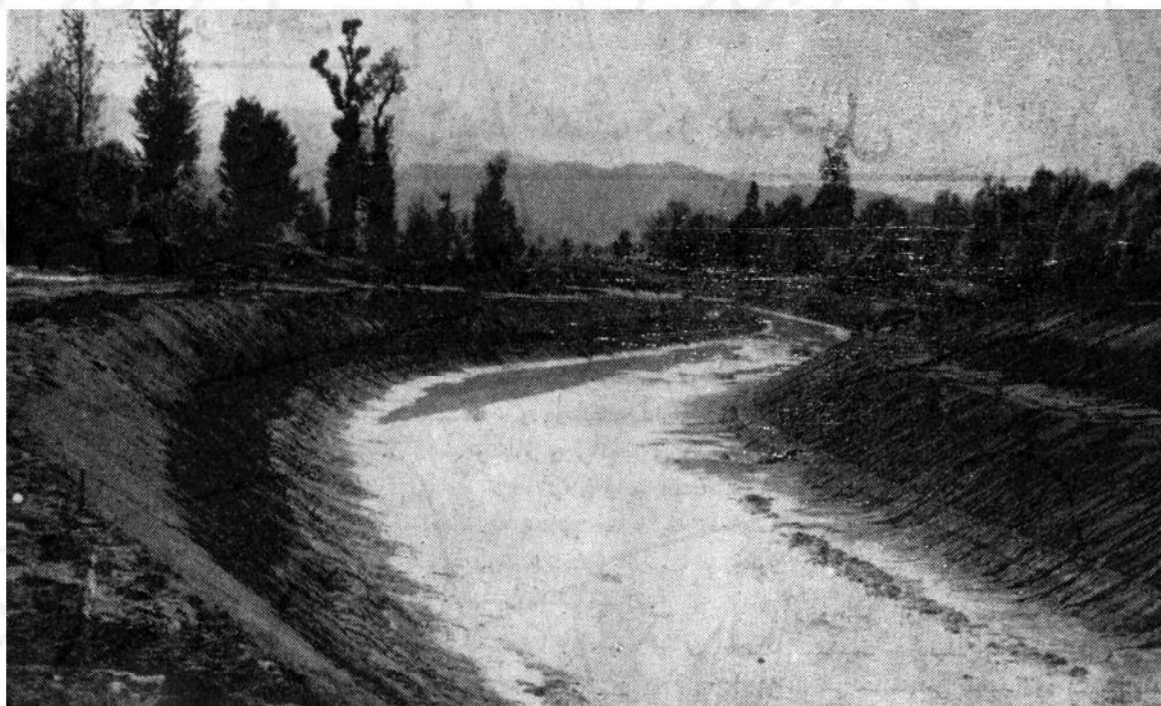
گیلان منطقه آباد و سرسبزی است ، آبادی و سرسبزی گیلان مرهون مجاورت کوه و دریاست . از مجاورت کوه و دریا باران تولید میشود و از برکت بارانهای پیگیر و مداوم جنگل های انبوه و مزارع سرسبز بوجود میآیند.

با تمام این احوال گیلان موجودیت خود را مدیون منطقه‌ای میداند که تقریباً در انتهاالیه جنوبی آن قرار گرفته است . منطقه‌ای که در آنجا دو رودخانه قزل اوزن و شاهرود روی همديگر را میپوسند و آنگاه شانه به شانه هم ، تحت یک نام واحد ، تحت نام سفید رود ، به سلام دشتیای وسیع گیلان میروند.

تا چند سال پیش سفید رود یک رودخانه وحشی بود . نیش و نوش همراه داشت ، یعنی همانطور که آباد



شالیزار و شالی کار



شاهرگی است که از سفیدرود نیرومیگیرد و به مزارع دور و نزدیک نیرومیبخشد

باین ترتیب خلاء بین مهندس و کارگر ساده را که یکی از گرفتاریهای صنایع نوین ایران است همین افراد محلی پر کرده اند .

اینک برای آن که بیشتر به اثرات اقتصادی و اجتماعی سد شهبانو فرح و سایر فعالیتهای عمرانی منطقه سفید رود پی ببریم بهتر است قبلا اطلاعاتی از اوضاع کلی مناطق ساحلی بحر خزر در اختیار داشته باشیم .

جنگلهای انبوه ، برنجزارها و مزارع وسیع پنبه و باغهای مرکبات سواحل جنوبی دریای خزر ، همه و همه ، نشانه هایی از استعداد های طبیعی و سمی و کوشش مردم در بهره برداری هرچه بیشتر از این استعداد هاست .

تمرکز بیش از ۲۵۰ میلیون نفر یعنی حدود ۱۱۵ در صد جمعیت

بقیه در صفحه ۴۲

تغییرات مهم و چشم گیری را موجب گردیده است . مثلا در سال ۳۳ که اولین مطالعات مربوط به احداث سد بعمل میآمد در این منطقه یکی دوتا دوچرخه پائی بیشتر نبود ، رادیو در کمتر خانه ای پیدا میشد و سطح فکر مردم خیلی پائین بود ولی حالا کمتر خانواده ایست که موتور سیکلت یا دوچرخه پائی نداشته باشد و کمتر خانه یی است که صدای رادیو از آن بگوش نرسد .

از سوی دیگر تماس با افراد خارجی واشتغال در رشته های مختلف فعالیت های عمرانی ، هم سطح فکر مردم این منطقه را ترقی داده است و هم سطح درآمدشان را .

ساکنین این منطقه چون مردمان با هوشی هستند در ظرف چند سال که از شروع فعالیتهای عمرانی در منطقه سفید رود میگذرد اکثرا بصورت تکنسیس های ورزیده در آمده اند و

در رشت دور هم جمع میشوند و قفلنامه ای صادر میکنند که برای ساختن یک سد کوچک که تا حدی جلوی خرابیها را بگیرد روزه بگیرند .

عجیب اینجاست که گیلانی ها با آنکه هیچ وسیله آزمایش و خالکشناسی و نقشه کشی و نقشه برداری نداشتند برای احداث یک سد کوچک درست همان نقطه ای را در نظر گرفته بودند که کمی بعد متخصصین خارجی پس از مطالعات کافی برای احداث سد بزرگ سفید رود (یا شهبانو فرح) انتخاب کردند - یعنی کمی پائین تر از محل تلاقی شاهرود و قزل اوزن .

در محلی که اینک سد شهبانو فرح با تمام ابهت و عظمت خود جلوه گری میکند پیش از سال ۱۳۳۵ بغیر از بل منجیل که بر روی سفید رود بسته شده بود چیز دیگری وجود نداشت ولی احداث سد و سایر فعالیت هایی که در این منطقه انجام پذیرفته



مکتبی که تعطیل میشود

من وقتی با نسل در حال رشد و آماده برای انتقال مسئولیت‌های اجتماعی طرف مذاکره می‌شوم برآینده کسانی که اینها هیئت حاکمه آنها خواهند بود احساس رقت و ترحم میکنم. دورنمای رجال آینده مابسیار غم‌انگیز است زیرا مکتبی که اگر آنرا مکتب رجال بنامیم در حال تعطیل است. ما از عمر مومن الملک‌ها بدوران قوام السلطنه‌ها و حکیم‌الملک‌ها و از آن بیک مرحله از غوغای اجتماعی رسیدیم که خواه‌ناخواه عده‌ای از آن بعنوان رجال می‌بایست تحویل اجتماع ایران میشدند. من کاری بطرز تفکر قوام السلطنه و خصوصیات اعمال او ندارم او هرچه بود و هرچه کرد در عالم خود مردی بود و مکتبی داشت ...

خطر بزرگ تعطیل این مکتب است. مکتب پایمردی - شهامت و سیاست بافی و سیاست شناسی ...

این خطر را همه‌جا میشود احساس کرد. نگاهی بهارلمان. نظری باحزاب. محاوره با مدعیان سیاست و بررسی حال واحوال ارگانه‌های اجتماعی دیگر ...

چهار سال از عمر بهارلمان گذشت آیا یک نفر بدون مقدمه‌ایکه سراپا تعریف و تملق باشد از دولت انتقاد کرد؟

آیا نماینده‌ای توانست پس از بیان کلامی که بوی انتقاد میداد از محامد و درخشنده‌گی بی‌همتای حکومت درمورخه نطق و خطاب‌اش صرف نظر کند؟

مگر این دولت اشتباهاتی نداشته است؟ مگر پادشاهی که توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی و بسط عدالت را اصول عالی خود قرارداده اجازه راهنمایی و انتقاد را از نمایندگان ملت سلب کرده است؟

هرکس چنین تظاهر کند از خائنین شاه و مردم و از دشمنان آزادی و دموکراسی است. وقتی که دولت خود بگناه خود اذعان میکند و اشتباهات را یادآور میشود - گروه گروه متخلفین را تسلیم دادگاههای اداری و جزائی میکند. نمایندگان مردم نام مسابقه تملق بدولت را نباید ایمان و اعتقاد بمواد انقلابی تحویل دهند.

انتقاد بجا و گفتن حقایق غیر از هتاک و جنجال و ایجاد حوادثی از نوع گذشته است. برای یادآوری خاطر حضرات بیانات رهبر مملکت را ذیلا یادآور میشویم:

« من معتقدم که دولت باید مورد راهنمایی و هدایت و ارشاد قرار گیرد انتقاد لازمه استقرار حکومت دموکراسی و موجب هدایت مسئولان است. » اینست کلامی که باید راهنمای بزرگ در نظر صاحبان افکار و عقاید قرار گیرد و آنها را در مسائل بزرگ و کوچک و در مکتب سیاست و اجتماع هادی باشد.

راهی که ما در پیش گرفته‌ایم به تعطیل مکتب رجال منتهی خواهد شد و اگر این مکتب تعطیل شود سرنوشت کشورداری چگونه خواهد بود خدا میداند بدون شک اداره مملکت بعهده برگزیدگان و هیئت حاکمه است و هم اینها هستند که باید صاحب فکر و استقلال رای و عقیدت صائب باشند حال می‌پرسید که دولت چه گناهی دارد و یا هیئت حاکمه چه میکند که این مکتب را تعطیل میکند ...؟

آنچه من میخواهم بروی آن تکیه کرده و بحث کنم غیر از این نیست ... اکنون لاقیدی خاص چنین پیش آورده که کسی را یارای شهامت و صراحت نمافده است. رئیس از کارمند خود می‌پرسد این کار که من کردم چگونه

است؟ اگر جواب شنید که دارای ایزداتی است از این قرار ... لوفرض که انتظار خدمت گوی او را نفاشارد لاقلا بسک بیکاره‌ها در خواهد آمد. اگر مدیرکل از معاونش نظرخواست و شنید که دچار اشتباه شده معاون تازه‌ای برمی‌گزیند و دنبال معاونی می‌رود که درست خود را تسلیم افکار و نظرات او کند و استدلال مینماید که دو شخص را انسان باید راسا انتخاب کند.

یکی زن و دیگری معاون ... بهمین ترتیب رابطه‌ای در ارگانه‌های حاکمه استقرار دارد و کارزار را زارتر میکند. دیگر کدام مرئوس پیدا میشود که معایب کار را برئیس بگوید و کدام معاون در معقولات رئیس دخالت میکند که مقام خود را از دست بدهد. آنروزها که معیار و سنجش‌ها ضابطه دیگری داشت درست گوئی اگرچه با درشت گوئی توأم میشد خریدار داشت ... آنروز صحبت ما با آن دوست در ذکر نمونه عواقب صراحت، بفرمانده لشگری رسید که وقتی دید استاندار در قبال فحاشی و هتاک گروهی بمقتضات ملی و شئونات مملکتی سکوت و تأیید ضمنی را پیش گرفته بمقام اعتراض برآمد و موقعیت خود را بخطر انداخت نتیجه این شد که آن بیچاره هنوز خانه‌نشین است و آن استاندار سناتور صاحب دبدبه و کبکبه

این نوع قضاوتها و اینگونه پاداشها مکتبی را که بتعبیری باید ضامن استقلال و موجودیت کشور باشد از هم می‌پاشد و در نتیجه حکومت و اداره امور بدست عناصری می‌افتد که از مکتب بی‌ایمانی و بی اعتقادی دانشنامه گرفته‌اند و اگر چنین باشد باید بحال آیدگان گریست و از هم اکنون برای آنها تعزیت گرفت و تسلیت گفت.

نگرانی بزرگی که بخمدالله مرتفع شد!

کفشی که موجب توفیق در امتحانات میشود! - صحنه‌ای از یکرمان شورانگیز عشقی



در احزاب داد سخن داده و مرقوم داشته بودند:

« از مشخصات برجسته و مزایای عمده تشکیل حزب و احزاب اینست که عملاً با افراد جامعه یاد داده شود که هرفردی در هر کلاس و طبقه واجتماعی که قرار دارد باید اجتماعی فکر کند، معتقد شود او تنها مال خودش نیست و تعلق بجامعه‌ای دارد که در آن زندگی میکند او مدیون جامعه است زیرا در پرتو کمک و تعاون افراد جامعه بوده که او توانسته است زنده بماند، زندگی کند و قوانین ناشی از فکر جامعه و احتیاجات جامعه بوده که برای او حقوق و شخصیت انسانی و آزادی و برخورداری از برکات زندگی اجتماعی را میسر کرده است... و خیای حرفهای دیگر اندر

فواید حزب و عضو حزب بودن و نتایج حاصله از آن که نقلش امکان پذیر نیست و سخن بطول می‌انجامد و جان کلام درسهای سرمقاله گرامی روزنامه ندای ایران نوین عین درس علوم سیاسی در دانشکده حقوق است که حالا را نمیدانم ولی در سابق که در این دانشکده علوم سیاسی درس میدادند هر کس بعداً سیاسی فکر میکرد میگفتند سرخکی است واز او فاصله بگیرید!

... واما برگردیم باصل سرمقاله این گرامی روزنامه، بنده نفهمیدم که سرمقاله را چه کسی نوشته بود اگر سردبیر محترم روزنامه نوشته‌اند که حتماً سن و سالی ازشان گذشته و لااقل نام ده حزب را میدانند و از آنچه هم که بر سراعضایش آمد اطلاع

مانده‌ایم سرگردان چه بکنیم، عضو حزب میشویم چوبش را میخوریم عضو حزب نمیشویم چوبمان میزنند، اجتماعی فکر میکنیم میگویند تو کلاه خودت را به چسب باد نبرد بدیگران چکار داری انفرادی فکر میکنیم میگویند مخالف افکار اجتماعی هستی و با کارهای دستجمعی مخالفی، میفهمی میگویند چرا میفهمی، خودت را به نفهمی میزنی باورشان میشود و درست آدم را یک چهارپا می‌بینند.

باری گویا اولیاء امور محترم بانك مرکزی که خداوند طول عمر بآنها عنایت بفرماید برای کسانی که تقاضای استخدام در این بانك میکنند پرسشنامه‌ای تهیه کرده است که یکی از سئوالهای این پرسشنامه در باره سوابق سیاسی تقاضاکننده است و چنانچه در گذشته و حال عضویت حزبی را داشته باشد بانك از استخدامش معذور است که خدا کند همه موسسات و بانکها و ادارت دولتی و ملی این شیوه مرضیه را پیش بگیرند و تکلیف مردم و جوانان این مملکت را یکسره کنند بهرحال دیدم گرامی روزنامه «ندای ایران نوین» در سرمقاله‌اش شدیداً باین تصمیم ونحوه عمل بانك مرکزی اعتراض کرده و نوشته بودند «بانك مرکزی در شرایط استخدامی خود از سوابق حزبی داوطلبان نیز جويا میشود و در صورتیکه کسی سابقه حزبی داشته باشد او را استخدام نمیکند و خبر مضحك بود از این جهت که در کار استخدام سوابق حزبی افراد را در ردیف سوء پیشینه و یا چیزی ردیف آن قلمداد کردن چه مفهومی دارد».

بعد نویسنده محترم سرمقاله پیرامون فواید حزب و زیانهای (معذرت میخواهم استفاده‌ی) ناشی از عضویت

دارند و اگر از اعضاء جواز و نازه عضو شده این سرمقاله را مرقوم داشته‌اند که فعلاً حق با ایشان است و خدا کند که همیشه در این عقیده‌شان باقی بمانند، اما بنده که ایرادی در این تصمیم بانك محترم مرکزی نمی‌بینم و خدا را بر شاهد میگیرم اگر بو بیرم روزی روزگاری بچه‌های من نوه‌های من نتیجه‌های من عضو حزبی شده‌اند عاقبت دین‌شان میکند.

دوستی دارم بهتر از شما نباشد هیچوقت عکس دستجمعی نمیگیرد یکروز من زیر زبانش را کشیدم گفت راستش این عکسهای دستجمعی دو خاصیت برای آدم دارد یکی اینکه یک نفر از این جمع که در عکس دیده میشود روزی بمقامی و منصبی میرسد و خرجش را سوا میکند و برای اینکه روزی روزگاری سایر صاحبان آن عکس دستجمعی موی دماغش نشوند میگوید همه را گردن بزنید یا بعکس یکی از این آدمها در عکسهای دستجمعی روزی خدای نخواستہ دسته گلی بآب میدهد و بانکی را سرقت میکند بقیه را گردن میزنند پس این چه مرضی است که بنده سری را که درد نمیکند دستمال به بندم و عکسی بگیرم که نتیجه‌اش در هر دو حال یکیت؟

شنیده بودم کور شنی!

برای تغییر ذائقه این لطیفه را بنقل از گرامی روزنامه‌ی نوای ملت بخوانید.

شخصی مرتبه‌ای بزرگ یافت یکی از دوستان برای تهنیت به نزد او آمد. صاحب منصب چون دوست قدیم خود را دید، از شناختن او اغماض کرده پرسید:

— تو کیستی و چرا آمده‌ای؟

همان شرمنده گفت:

— مرا نمی‌شناسی؟

میزبان گفت:

نه!

گفت:

— من دوست قدیم توام شنیده‌ام

که کور شده‌ای. برای تعزیت آمده‌ام

پس از جای خود برخاسته برفت.

شد مرتفع از لطف خدا این نگرانی

مدتی بود نگران سرکار خانم

دوشیزه خردسال و نابغه مشهور

گوگوش خانم بوم که بالاخره چه

خواهد شد و زوج هنری این هنرمند

ارزنده دیار ماچه کسی خواهد شد

که خوشبختانه گرامی مجله اطلاعات

هفتگی از بنده و امثال بنده رفع

نگرانی کرده و در شماره اخیرش به

هندوستان و هنرمند پروران مژده داده

بود که سرکار خانم گوگوش خانم

با آقای عارف هنرمند ارزنده دیگر

دیار ما بزودی عروسی خواهند کرد

خدا را صد هزار مرتبه شکر، مژده از

این بالاتر و خوش خبری از این خوشتر

برای ما مردم غیور و صبور و بردبار

و هنردوست وجود نداشت، امید است

همانطور که گرامی مجله اطلاعات

هفتگی اظهار امیدواری کرده بود

«ازدواج عارف و گوگوش سر بگیرد

و آندو یک زوج هنری تشکیل داده و

آهنگهای جدیدی بطور دوصدائی اجرا

کنند» که همه کمبود ما همین نداشتن

آهنگهای دو صدائی بود، بار

پروردگار را شکر، صد هزار مرتبه

شکر.

تنها نگرانی من این بود که آنهم

شد مرتفع از لطف خدا این نگرانی

● ● ●

کفشی که موجب موفقیت در امتحانات

میشود

این را میدانستم که کلاسهای

تقویتی ملی مثل کلاسهای تقویتی

سرکار خانم فروزنده اربابی، کلاسهای

تقویتی موسسه فرهنگی هدف و پرستو

چلچله و غیره هست که اگر شاگردی

درش ضعیف بود یا برای امتحانات

آمادگی نداشت باین کلاسها برود درسی

را که ضعیف است تقویت کند تا در

امتحانات موفق شود دیگر. نمیدانستم

که پوشیدن کفش هم کار کلاس تقویتی

سرکار خانم فروزنده خانم اربابی

را میکند، آگهی بدستم رسید که

مقوم رفته بود.

«دانش آموزان عزیز!

فصل امتحانات فرا رسیده است

کفش جهانگیری بپوشید تا در امتحانات

موفق شوید

کفش جهانگیری کفش خوشبختی

و پیروزی آور است.»

... خداوند طول عمر باین

صاحبان کالاهای مختلف عنایت بفرماید

که همینطور که نشسته‌اند شب و روز

در فکر تامین رفاه و آسایش ما و بچه

بار ما هستند و خواب و خوراک را

از خودشان بریده‌اند تا مساعدتمند

بشویم.

ورزشکاران عزیز

اگر میخواهید در میدان های

ورزش جهانی پیروزی بدست آورید

روغن نباتی کرچک نشان میل کنید.

بانوان عزیز:

زیبائی اندامتان را با کمرستهای

مادیان نشان ما حفظ کنید.

کارمندان محترم دولت

صبح بصبح صورتتان را با تیغ

جوجه تیغی نشان بتراشید تا مورد توجه

رئیس مربوطه قرار بگیرید.

... و همینطور که نشسته‌اند نقشه

میکشند، چه جور مارا پولدار کنند،

چطور مارا خوشبخت و سعادتمند کنند

و چگونه مارا قوی و چابک و زیبا

کنند و بقول تیمسار سپهد بانماقلیچ

استاندار محترم خراسان که در مراسم

افتتاح نمایندگی چین چیل در مشهد

فرموده بودند! اگر میخواهید ثروتمند

شوید و باقتصاد مملکت کمک کنید و

وظیفه ملیتان را بمام میهن انجام



رجوع شود بکارگاه

بدهید چین چیل (یعنی موش) پرورش بدهید .

خداوند بهمه توفیق خدمت عنایت بفرماید تا بتوانیم بیش از پیش به مام میهن خدمت کنیم و وظایف ملیمان را انجام بدهیم .

صحنه‌ای چند از يك رمان شورانگیز عشقی

ملاقات شوم نام يك رمان شور-انگیز عشقی و پرانتریک و درعین حال اجتماعی و اخلاقیست بقام جناب آقای محمدشفیع رئیسی لیسانسیه که بدفتر کارگاه عزوصول بخشیده است و برای استفاده هرچه بیشتر خوانندگان عزیز و راه و رسم عشق‌بازی قسمت هائی از آن نقل میشود ، خلاصه داستان چنین است جوانی احمد نام که سابقا خاطرخواه دخترخانمی بوده و بعد شوهرکرده بیاد دوران گذشته می‌افتد و بیدیدار معشوقه که حالا صاحب چند بچه‌است می‌رود .

احمدخان یعنی قهرمان داستان قبل از رفتن بخانه معشوقه در يك بحران روحی قرار گرفته و در مقدمه داستان باخودش کلنجار می‌رود :

اکنون چهارده روز است افکارگیج و مبهمی سراپای وجودم را فراگرفته چون خوره آنرا میخوره ، هر لحظه از خود میپرسم آیا او را خواهم دید ، آیا ارزش آنرا دارد که باو بازگردم ؟ آخر میترسم مرا نپذیرد ، میترسم خودش نباشد میترسم بجای اوشوهرش در منزل باشد (طرف عاشق محتاطی هم هست !) میترسم بچه‌هایش آنجا باشند .

اوه... از من نمی‌پرسند چرا بانجا آمده‌ام ، اگر بپرستند چه جواب بدهم بگویم آمده‌ام تا مامانسان را ملاقات کنم ... آه نمیدانم چکنم ، فکردیدن او فکربوسیدن او ، فکرحرف زدن با او مدت‌تست که هم و غم مرا بخود مشغول نموده است دیگر طاقت ندارم ولی فردا بملاقات او می‌روم .

... آقائی که شما باشید و خانمی که شما باشید فردا صبح اول وقت احمد خان یعنی قهرمان داستان بدربخانه معشوقه می‌رود و دق الباب میکند و از بد حادثه معشوقه در خانه نبوده و بچه‌ها دور احمدخان حلقه می‌زنند و او بچه‌ها نگاه میکند و با خودش حرف می‌زند .

با نگاههای پراز هوس و عشق ولع بانها میفهماندم که آمده‌ام تا مادر شما آری مادر شما یعنی الهه عشق و وجاهت را ملاقات کنم ، من بشما اهمیت نمیدهم ، شما برای من بی‌ارزشید اوه تنها بخاطر او آمدم نه بخاطر شما ، شما برای من چون سنک میمانید بت من ، عشق من آرزوی من ، مادر شماست (احمد خان در اینجا از شوق و التهاب شرمدا خورده و آبرو را بگمرش می‌بندد)

آری مادر شما باید او را به بینم آنوقت خواهید دانست که چرا اینجا آمده‌ام ، شما خوب مرا می‌شناسید ، دیگر براندازم نکنید ، با چشمان بی‌گناه و نگاههای کنج‌کاو خودنفرینم نکنید بمن رحم کنید ، بر من ترحم نمائید ، خواهش میکنم بمن رحم کنید ! رحم ! من احتیاج به شفقت و محبت شما دارم ، از مادرتان بخواهید تا مرا در آغوش خود بفشارد از او بخواهید تا از من پذیرائی نماید نگذارید مرا برایشان خاطر کند من او را می‌پرستم آری بخدا چون بت او را می‌پرستم .

بقیه در صفحه ۳۷

تمام بدش را غرق بوسه کنم ، آیا آزاد است و میتواند بدون دعوی سرپرست خود یا من تماس بگیرد ؟ آیا میتواند مرا در آغوش گرم پرعطوفت خود بفشارد ؟ آیا بچه‌های او اجازه خواهند داد بدون مقدمه بمن نشان وارد شده و مادرشان را بسختی ببوسم ؟

اگر مهمان داشته باشد چکنم ، اگر او را نبینم باز دیگر پیش او خواهم رفت ، با این افکار دست بگریبان بودم که از اتوبوس پیاده شدم و با قدمهایی شمرده و تند بطرف منزل او روانه شدم ، دردم بر پیش قلب من افزوده شد ، ضربان قلبم بغلیان آمده من نه بخاطر آن بود که شوهرش را ببینم دباو کلادین شوم بلکه بخاطر آن بود که مبدا بت عزیز خود را ملاقات کنم ، بتی که مدت‌ها او را پرستیده بودم ، بتی که میخواستم باز دیگر ببایش بیفتم ، بتی که فکر میکردم جز او دیگر در دنیا کسی نیست ساخته نشد ، هرچه بمنزل او نزدیک تر میشدم نگرانی و اضطرابم بیشتر میشد بطوریکه جلو در منزلشان پادم از رفتن بازماند و ناچار شدم لجنه‌ای مکش کنم و بعد زنگه اخبار را با ترس و هراسی که نمیدانستم برای چیست فشار دهم ، در باز شد و پس ارشدش همینکه مرادید

دانش آموزان عزیز

فصل امتحانات فرا رسیده است

کفش جهانگیری بپوشید قادر امتحانات

حتما موفق شوید

کفش جهانگیری کفش خوشبختی

و پیروزی آور است

مدلهای : بهاره تابستانی تازه وارد شده

(کفش جهانگیری)

کفش معجزه آسا و صفحه‌ای از يك داستان پر سوز و گداز عشقی

رجوع شود بکارگاه

آداب پدر بودن!

مقاله جالب و آموزنده ای که دوزیر میخوانید از کتاب «پدر، دوستت دارم» تألیف آقای سیدجلال الدین افتخارزاده خلاصه شده است. این کتاب مجموعه‌ای از بهترین آثار و اشعار و مقالات درباره روابط پدران و فرزندان میباشد و مطالعه آن برای هر پدری که میخواهد وظیفه پدری را بطور کامل در حق فرزندان خود بجای آورد مفید خواهد بود.

شما چگونه پدری هستید؟ پدری خودخواه و ضعیف که فقط تصور میکند همینقدر که عنوان پدری پیدا کرده کافی است؟ یا برعکس پدری که از هر جهت بوظائف خویش آشناست و آرزو دارد واقعا فرزند شایسته‌ای تربیت کند؟

در هر صورت این نکته را بخاطر داشته باشید که نقشی که بعهده گرفته‌اید آسان نیست. شما فقط موجودی نیستید که وظیفه داشته باشد شب و روز کار کند تا مخارج زندگی خویش و فرزندانش را تامین کند شما وظیفه بسیار مهمتری بعهده دارید و آن عبارت از این است که از یک موجود ظریف و ناتوان و قابل انعطاف یک مرد یا زن حسابی و شایسته زندگی بسازید.

آیا تاکنون در باره مسئولیت بزرگ خود فکر کرده‌اید؟ در اینجا نمیخواهیم شما را بپای میز محاکمه بکشیم. فقط میخواهیم تصویری از شما رسم کنیم تا خودتان نیز خویشتن را بهتر بشناسید.

اول این نکته را قبول کنید که وظیفه یک پدر خوب، با توجه به سنین مختلف زندگی فرزندش تفاوت پیدا میکند... موقعی هست که شما باید به سئوالات کودکان فرزندان جواب بدهید. بعد موقعی که او سئوالهای دشوارتری مثلا در باره حیوانات ما قبل تاریخ از شما میکند و باز چندسال بعد هنگامی فرا میرسد که هم از نظر او و هم از نظر شما مسائل تازه‌تر و دشوارتری که بیشتر با احساسات و تعالیات و غرایز جوانی بستگی دارد مطرح میشود... طبیعی است که شما هم، مثل هر پدر خوب و وظیفه‌شناسی، خویشتن

را برای مقابله با همه حوادث مختلف این دورانها آماده کرده‌اید؛ برای اینکه به سئوالات او جواب بدهید و برای اینکه اگر تشخیص دادید رفتن بیک مهمانی برای او نامناسب است از این کار جلوگیری کنید... اما فقط اینها کافی نیست. فرزندان بیش از اینها از شما انتظار دارد. او همه چیز از شما میخواهد. و از اولین لحظه‌ای که چشم بجهان میگشاید...

اشتباه نکنید، هیچکس از شما توقع ندارد که مثل یک مربی مدرسه یا کودکانستان به تمام رموز بچه‌داری و روانشناسی کودک آشنائی داشته باشید.

اما همین کودک قنداقی که شما با چنین نگاه پراشتیاق و تحسین برویش مینگرید از همان اولین ماه‌های زندگی، در کنار مادرش وجود یک نفر دیگر را هم که به مراتب از مادرش قویتر و آرامتر و خوددارتر است حس میکند. بتدریج با این قیافه نیز آشنا میشود و با حرارت و فشار ملایم بازوان صاحب این قیافه که گاهگاهی او را در آغوش میکشد خو میگیرد.

بسیاری از پدران هستند که در ماهها و سالهای اول، همه کارهایی را که مربوط به فرزندانشان است به همسر خود میسپارند. این پدران نه میدانند چگونه باید شیر خشک بچه را درست کرد و نه میدانند چگونه باید نوزاد را در بغل گرفت و

یا چگونه او را روی زانو نشاند حتی راه بردن کالسکه بچه را هم بلد نیستند... این پدران در حقیقت مردانی هستند که فرزندشان را فقط موقعی که به اصطلاح از آب و گل درآمد «کشف» میکنند!

شاید از نظر یک مادر بسیار مهم و مفید باشد که پدر بچه نیز در بچه‌داری با او همکاری کند. ولی بهر صورت این موضوع از نظر خود بچه چندان مهم نیست. وظیفه اصلی و واقعی پدر نیز در حقیقت از همان موقعی شروع میشود که بچه از آب و گل درمی‌آید.

شاید گرفتاریها و مشکلات زندگی پرتلاش امروزی واقعا فرصت و مجالی برای پدران باقی نگذارد که مقدار قابل ملاحظه‌ای از وقت خود را صرف فرزندانشان بکنند. اما بهر حال باید چنین وقت و فرصتی را جست. بچه‌ها به آن احتیاج دارند.

چندی پیش از روانشناسی پرسیدند: به عقیده شما یک پدر خوب باید چه صفاتی داشته باشد؟ جواب داد: از نظر فرزندان پدر خوب مردی است که در عین رفتاری قیافه خندانی بخود بگیرد و بچه‌اش را روی زانویش بشاند و نوازش کند. که در روز تعطیل ناگهان از جا برخیزد و دو دست بچه‌اش را بگیرد و بگوید: برویم قدری با هم گردش کنیم. که یک مهمانی یا ملاقات مهم در یک روز تعطیل

را رد کنند فقط برای اینکه تعطیل خویش را با بچه‌اش بگذرانند ... پدری که نتواند نسبت به فرزندش چنین روشی پیش بگیرد ، طبعاً وقتی هم که فرزندش بزرگتر خواهد شد با او بصورت غریبه‌ای روبرو خواهد گشت که هیچ کدام زبان و حرف همدیگر را درک نمیکنند .

اعتمادی که باید بین پدر و پسر وجود داشته باشد چیزی نیست که در يك چشم برهم زدن و با تکان دادن يك عصای جادویی بوجود بیاید. ایجاد این اعتماد احتیاج به گذشت زمان دارد و آغاز آن باید از سالهای اول کودکی باشد ...

برای يك پسر هفده هجده ساله هیچ چیز مهمتر و ضروری‌تر از این نیست که احساس کند پشتیبان مورد اعتمادی بنام پدر در کنار خود دارد. در اینجا ممکن است بعضی از پدران بگویند .

— اشکال اساسی تفاوتی است که در طرز تفکر جوانان امروز با پدرانشان وجود دارد .

این حرف درست نیست ... اگر پدری از اولین سالهای کودکی چنان با فرزندش خو بگیرد که همه خصوصیات روحی و اخلاقی او را بشناسد و درک کند . اگر هر بار که بمنزل برمیگردد قیافه خسته‌ای از خود نشان ندهد که فرزندش از او رم کند ، اگر همیشه خودش را نسبت به کارها و حرفهای کودکان فرزندش علاقمند نشان بدهد ، هرگز موقعی پیش نخواهد آمد که احساس کند زبان فرزندش را نمی‌فهمد یا تمایلات او را درک نمیکنند و بنابراین طبعاً هرگز هم این دوموضوع را به پای تفاوت طرز تفکر خودش و فرزندش نمیگذارد .



این يك امر طبیعی است که پدری بخواهد برای ترقی کردن یا بهبود بخشیدن به زندگی خویش ،

روز بروز دامنه فعالیتش را توسعه بدهد ... همانطور که از نظر فرزندش يك امر طبیعی است که هر روز به مدرسه برود و در تکمیل دانش خویش بکوشد ... شب هم که بخانه برمیگردد هر دو مجذوب کارهای خودشان میشوند ... همه اینها بجای خود درست است ... اما معنی این مجذوب شدن نسبت به کار نباید این باشد که بکلی پدر و فرزند از همدیگر جدا بشوند ... در چند ساعت غروب و شب ، هر قدر هم کار زیاد باشد ، باز دقایق و لحظاتی میتوان یافت که پدر و فرزند میتوانند چند کلمه با هم حرف بزنند و یا لااقل بروی همدیگر تبسمی بکنند .

برای يك پدر مهربان چه تفریحی لذت بخش‌تر از این میتوان یافت که شب دختر کوچکش را بر زانوی خود بنشاند تا او با زبان شیرین و کودکانه‌اش حوادث بسیار بی‌اهمیت اما از نظر خود او بسیار جالبی را که در طی روز در منزل اتفاق افتاده است برای پدرش تعریف کند :

— امروز گربه که میخواست ماهی بگیرد توی حوض افتاد و وقتی بیرون آمد خیس شده بود ... مامان میخواهد برایم يك پیراهن قرمز بخرد ... امروز خانم معلم بمن گفت که دختر خوبی هستم ... موقعیکه در حیاط مدرسه گرمگرم بهوا بازی میکردیم من زمین خوردم ... دختر همسایه يك بچه دروغگو است ومن اصلاً دوست ندارم با او بازی کنم ...

بعد سالها میگردد . بچه بزرگ‌تر میشود . اکنون دختر ۱۲ ساله‌ای است که باز هم دوست دارد هر شب وقایع روزانه را برای پدرش تعریف کند .

— امروز يك انشاء نوشته بودم که معلم خیلی از آن تعریف کرد . بابا ، حرف ربط و حرف اضافه چه فرقی با هم دارند ؟ بابا حاضری با من کمک کنی که درس تاریخم را حفظ کنم ؟

يك پدر خوب آن است که هر قدر هم از درس تاریخ بدش بیاید باز با کمال صبر و حوصله بنشیند و با دخترش تاریخ حفظ کند ... شاید این کار بیش از يك ربع ساعت از وقت او را نگیرد اما همین عمل به تدریج رشته‌های دوستی را میان ایشان محکم میکند و محبت و ادراک عمیقتری در آنان بوجود میآورد ...

ملاحظه میکنید که برای ایجاد چنین دوستی ، احتیاج به صرف وقت فوق‌العاده‌ای نیست ... پدر و فرزند میتوانند هر شب يك ربع یا نیم ساعت از وقت خود را صرف همدیگر کنند.

فراموش نکنید که آنچه در مصاحبت بین پدر و فرزند اهمیت دارد طول زمان صحبت نیست ... نکته مهم اینست که چگونه صحبت ادامه پیدا میکند . چگونه محبت و اعتماد فرزند را جلب میکند و تا چه حد پدر نسبت بشنیدن حرفهای کودکانه علاقه و اشتیاق نشان میدهد و برای حل کردن مسائلی که دوزندگی فرزندش پیش آمده است تلاش میکند .



از نظر تربیت و از نظر بچه ، این بسیار مهم است که پدر به هر سؤالی که فرزندش از او میکند ، حتی اگر هم برآستی سؤالات دشواری باشد ، جواب بدهد .

— بابا ، این راست است که تو همیشه در کلاس شاگرد اول بودی ؟

— همیشه نه ، اما اغلب اوقات شاگرد اول میشدم و در هر صورت شاگرد خوبی بودم . با وجود این چیزی نمانده بود که در سال چهارم دبیرستان رفوزه بشوم . علتش هم این بود که بخیال اینکه ریاضیاتم قوی است توجه زیادی به تاریخ و جغرافیا نمیکردم . این پیش‌آمد باعث شد که بفهمم از این بعد باید در همه دروسها کار کنم ...

بقیه در صفحه ۲۸

حمله بزرگ

مثل اینکه دکه برقی را وصل کرده باشند در لحظه معین برق عظیمی دل شب را شکافت و لوله های توپ از هر کالیبر ناگهان دسته جمعی تیراندازی کردند

در ساعت سه و پانزده دقیقه بامداد اولین روز تابستان ۱۹۴۱ ناگهان سه میلیون نفر افراد آلمانی بسرزمین شوروی حمله کرده و دنیایی از آتش و فولاد را به آن کشور کشیدند این حمله از نظر تعداد نفرات و وسایل بزرگترین حمله در تاریخ جهان بشمار میرفت. در این عملیات که بنام «بارباروسا» نامیده میشد ماشین عظیم جنگی آلمان در برابر وسعت سرزمین شوروی بدوا فرسوده شد و سپس از پای درآمد. مقاله ای که ترجمه آن ذیلا از نظر خوانندگان میگذرد قسمتی از کتابی است که بنام «عملیات بارباروسا» بقلم پل کارل اخیرا انتشار یافته است و وضعیت افراد آلمانی را در شب قبل از شروع حمله بزرگ توصیف مینماید.

دوروز بود که واحدها با ارايه ها و کامیونهای خود در وسط جنگلهای انبوه سرو و کاج اردو زده بودند. این افراد در شب ۲۰ ژوئن ۱۹۴۱ در حالیکه چراغهای اتومبیلها را خاموش کرده بودند باین محل رسیده و بدون سروصدا چادرهای خود را پیا پیا کرده بودند.

در هنگام روز مثل حیوانات جنگلی در لانه های خود بسر برده و صدائی بر نمیآوردند. حتی اگر درپچه ارايه ای مختصر صدائی می کرد فرماندهان دسته از کوره در میرفتند کسانیکه میخواستند برای شست و شو بکنار رودخانه بروند بایستی تا هنگام شب صبر نمایند.

هوا تاریک شده بود و گروهیان «سارو» با افراد دسته دوم به طرف نهر میرفتند.

ستوان دوم «وایدنر» که در مقابل مدخل چادر فرمانده گروهان ایستاده بود با خنده گفت:

— سرگروهیان! هوای خوبی است امسال تابستان خنکی داریم. گروهیان لحظه ای توقف کرده با ترشروئی جواب داد:

— بله سرکار ستوان! اما خیال نمیکنم امسال از مرخصی خبری باشد.

سپس صدا را آهسته تر کرده گفت:

— بالاخره نمیدانیم وضع از چه قرار است؟ باید بسر وقت روسها برویم یا منتظر اجازه استالین هستیم تا از روسیه بگذریم و پشت سر امپراطوری انگلیسها سرودآورده و درست و حسابی خدمت آنها برسیم؟

وایدنر از این سؤال تعجبی نکرد. از وقتی که قسمت آموزشی آنها جزو هنگ ۳۹ زرهی شده و بنام گروه سوم نامیده میشد این شایعات خیلی شنیده میشد.

قسمت آنها بدوا بلشگر ۱۷ از زرهی ملحق شده و بلهستان مرکزی اعزام شده بود سپس بجنگلهای اطراف «پراتولین» فرستاده شده و اکنون از رودخانه بول که مرز آلمان و شوروی بود بیش از چهار کیلومتر فاصله نداشتند. درست در مقابل دژ نیرومند و کهن «برست لیتوسک» که روسها پس از تقسیم لهستان در پائیز ۱۹۳۹ تصرف و اشغال کرده بودند.

در این اردوگاه در وسط جنگل هنگ آماده و حاضر بجنگ بود. به برجک هر ارايه جنگی ده حلب بنزین اضافی بسته بودند و سه خودرویدک کش مخزن بنزین نیز وجود داشت. معلوم بود این تدارکات برای يك رزم سریع نمیشد و مسلما عملیاتی طولانی در پیش است. سربازان جنگ دیده که در عملیات گذشته شرکت کرده بودند اظهار میکردند: «با

چلیک های بنزین که ببرجک ارايه بسته باشند جنگ نمیشود کرد.» در جواب کسانی که خیال میکردند بزودی جنگ با روسیه شروع میشود میگفتند:

«جنگ با روسیه؟ عجب حماقتی! همین الان بقدر کافی گرفتار جنگ هستیم. احتیاجی ندارد خودمان را بیشتر گرفتار کنیم. روسها که بما بدی نکرده اند، متحد ما هستند. برای ما تندم میفرستند و با انگلیسها مخالفند.»

نتیجه این طرز استدلال معلوم بود: نظر باینکه آلمان با روسیه سر جنگ نداشت. و نمیخواستند از راه روسیه بطرف مستعمرات انگلستان بروند. لابد کلیه این اقدامات برای اغفال دشمن بوده است.

اغفال کدام دشمن؟ معلوم است منظور اغفال انگلیسها بود. و اینهمه تهیه در مشرق اروپا برای این بود که حمله بانگلستان را که در آن سراروپا قرارداد مخفی نگهدارند. این مطالب را همه جا افراد با یکدیگر نجوی میکردند.

ولی کسانی که این شایعات را

منتشر میکردند اطلاع نداشتند که در روز ۱۸ فوریه شخصی در دستور عملیاتی نیروی دریایی آلمان چنین نوشته بود :

« گسترش نیروهای ما بر علیه روسیه باید طوری نشان داده شود که خیال‌کنند منظور اصلی حمله با انگلستان است و این اقدامات فقط برای منحرف کردن توجه بطرف مشرق میباشد. »

سرجوخه سابق جنک بین‌المللی اول (یعنی هیتلر) میخواست تمرکز نیروهای آلمان در جبهه خاور بصورت عملیات تظاهر و فریب جلوه نماید و معمولا سربازانیکه ادعا میکنند از کلیه اسرار ستاد خبردارند این شایعه را منتشر میکردند و بدون اینکه بدانند با اجرای نظریات هیتلر کمک میکردند. هرجا سربازانی برای بیگاری آشپزخانه ، نظافت اسلحه یا بازی ورق بدور هم جمع میشدند اینگونه اخبار و شایعات را مبادله میکردند.

مثلا میگفتند : «گویا استالین ایالت اوکراین را به هیتلر اجاره داده است و مابایستی برای اشغال آنجا حرکت کنیم . » باید تصدیق کرد که در آن زمان آدم هرچیزی را باور میکند .

گروهیان سازو حقیقتا ایمان داشت که جنگی باروسیه واقع نخواهد شد . بمعاهده‌ای که هیتلر و استالین در اوت ۱۹۳۹ امضا کرده بودند اعتماد داشت و مثل همه ملت آلمان این قرارداد را یکی از شاهکارهای سیاسی هیتلر میشمرد .

ستوان وایدنر به سازو نزدیک شده دستی بشانه او زده و گفت :
- سرگروهیان ! آیا حقیقتا باین مطالب واهی اعتقاد دارید ؟

سازو جوابی نداشت بدهد . افسر نگاهی بساعتش افکنده مثل کسیکه از مطالبی اطلاع دارد گفت :

- یکساعت دیگرهم صبر کنید تا ببینیم چه میشود .

و سپس بجادر خود داخل شد. گرمای روز تابستانی با غروب خورشید روبسری میرفت . آخرین پرتو نور خورشید از زیر درختان انبوه کاج بنظر میرسید بوی صمغ درختان کاج با بوی بنزین بهم می‌آمیخت . در ساعت ۲۱ و ده دقیقه از چادر فرماندهی دستوری با صدای آرام به اربابه جنگی شماره ۹۲۴ ابلاغ گردید که در ساعت ۲۲ گروهان چهارم هنگ آموزشی زرهی در کنار جاده جنگی جمع شوند .

این دستور بدوا بربابه شماره ۹۲۵ ابلاغ شده بود و هر اربابه بقسمتهای مجاور ابلاغ میکرد تابه آخرین اربابه گروهان برسد .

وقتی کلیه افراد گروهان جمع شدند هوا تاریک بود .

ستوان «آبندرت» اطلاع داد فرمانده گروهان می‌آید و بلافاصله بحال خردار در آمدند از چهره افراد که در تاریکی زیر کاسک قرار داشت چیزی دیده نمیشد و صف گروهان در تاریکی فقط بشکل دیواری خاکستری بنظر می‌آمد . گوئی این گروهان زرهی همچون موجودی بود که چهره نداشت .

در جنگل برست لیتوسک سکوت مرگباری حکمفرما بود . فرمانده گروهان چراغ جیبی را که بدکمه لباسش آویزان بود روشن کرد . کاغذی که در دست داشت نورسفیدی منعکس میکرد با صدایی که ازهیجان میلرزید چنین آغاز سخن کرد :

- گروهان چهارم ! فرمانی را که از طرف پیشوا صادر شده است اکنون برای شما قرائت میکنیم . «سربازان جبهه خاور !»

عجب ! اولین باری بود که این کلمه بکار برده میشد . پس معلوم میشود کار تمام است و جبهه خاور بوجود می‌آید .

- سربازان جبهه خاور ! چندین ماه است که مسائل مشکلی باهست

ناراحتی خیال من بوده و معدالک سکوت اختیار کرده‌ام . اکنون ساعت آن‌فرا رسیده است که حقایق راباسربازان خود در میان گذارم ... همه با بسی صبری منتظر بقیه کلام بودند تا بدانند چه مسئله‌ای ماهها حواس‌پیشوا را بخود مشغول داشته است .

- در حدود یکصد و شصت لشکر روسی درمرزهای ما متمرکز شده‌اند چندین هفته است که دائما بسرحدات ما تجاوز مینمایند و نه تنها مرزهای ما را محترم نمیشمارند بلکه در نقاط شمالی و مرزهای رومانی این تجاوزات تکرار میشود ... اکنون سربازان آلمانی مطلع میشدند گشتی های روسی سعی کرده بودند درسرمین آلمان نفوذ نمایند و بر اثر زدوخورد های طولانی موفق بقبدراندن آنها شده بودند . بالاخره فرمان هیتلر چنین خاتمه می‌یافت .

- سربازان جبهه خاور ! اکنون وقت آن فرارسیده است اقدامی به عمل آوریم که از نظروسعت سرزمین و نیرو هائی که بکار برده میشود بزرگترین عملی است که تاریخ جهان بخود دیده است. درکرانه‌های اقیانوس منجمد شمالی ، رفقا و همکاران ما در زیر فرمان فاتحین نارویک با ارتباط با لشکرهای فنلاندی عمل مینمایند .

شما نیروی جبهه خاور را تشکیل میدهید و بالاخره در رومانی در کرانه‌های رودخانه پروت از دانوب گرفته تا سواحل دریای سیاه سربازان آلمانی و رومانی تحت فرماندهی رئیس دولت رومانی آنتونسکو قرار دارند . اگر مجموعه این ارتشها که بزرگترین نیروی نظامی تاریخ بشمار میروند دست بتعرض میزند فقط برای این نیست که نتیجه نهائی جنک تعیین شود یا کشورهائیکه صدمه دیده‌اند محافظت شوند بلکه منظور اصلی نجات فرهنگ و تمدن اروپاست .

سربازان آلمان ! شما جنگی سخت

و پرمسئولیت در پیش دارید . درست بخاطر بسیاری سرنوشت اروپا ، آتیه آلمان و هستی ملت ما بدست شماست .»

صدای فرمانده گروهان خاموش شد نور چراغ دستی از روی کاغذی که در دست داشت لغزید سپس با صدائی خیلی کوتاه مثل اینکه این کلمات از خود او بوده وارتباطی با فرمان هیتلر ندادد اضافه کرد :

«امیدوارم در این مبارزه خداوند بزرگ همه ما را کمک و همراهی نماید.»

پس از فرمان «راحت باش» صدای همهمه و صحبت افراد بلندشد درست مثل صدای دسته زنبور که در اطراف کندو شنیده میشود . اکنون معلوم شده بود این تهیه ها برضد روسها بوده است .

سرگروه بان فریتس ابرت اعلام کرد برای هر خود رومقداری خواربار تقسیم میشود و جعبه بزرگی که محتوی عرق ، سیگار و شکلات بود باز کرده بود . برای هر نفر سی عدد سیگار باضافه یک بطری عرق برای هر چهار نفر تقسیم میکرد . سربازان همیشه احتیاج به سیگار و مواد تنقلاتی داشته اند .

بلافاصله کار شروع شد . چادرها را جمع کرده و اربابه ها را آماده نمودند . دیگر کاری نمانده بود جز آنکه منتظر شروع حمله باشند . بعضی ها سیگار میکشیدند و عده کمی بطری عرق را باز کردند زیرا اکثرا گرفتار اسهال بودند و با وجود سولفامیدها که تازه کشف شده بود این بیماری مرتبا عود میکرد . همه در انتظار سپیده صبح بیدار بودند و فقط بعضی جوانان سرسخت بخواب رفته بودند .

اکنون دیگر عقربه های ساعت بر شب حکمفرمایی میکردند . صدای تکتک ساعت گوئی دقایق و ساعات را طولانی تر ساخته بود . در سرتاسر

مرزی که آلمان را از شوروی جدا میکند همه جا وضع بهمین منوال بود . از شمال تا جنوب قاره اروپا ، از بالتیک تا دریای سیاه همه جا سربازان آلمانی بیدار مانده بودند . سه در طول هزار و ششصد کیلومتر . سه میلیون نفر در انتظار بسر میبردند . این سربازان در پناه جنگل ها ، مزارع گندم و مرغزارها مخفی شده و در زیر پرده شب خود را پنهان کرده بودند . همگی در انتظار بسر میبردند . جبهه آلمان به سه قسمت شمالی مرکزی و جنوبی تقسیم شده و برای هر قسمت یک گروه ارتش تعیین شده بود .

گروه ارتشهای شمالی که شامل دو ارتش و یک گروه زرهی بود زیر امر مارشال فون لیب قرار داشت و ماموریت داشت از منطقه پروس شرقی حمله کرده از ناحیه ممل گذشته نیرو های شوروی را در سرزمین کشورهای بالتیک نابود ساخته و شهر لنین گراد را تصرف نماید .

گروه ارتشهای مرکزی که بیرومنده ترین قسمتها بوده و شامل دو ارتش و گروه دوم زرهی بفرماندهی ژنرال گودریان و گروه سوم زرهی بفرماندهی ژنرال هوت بود باضافه ناوگان هوائی مارشال کسرلینک با اسکادوئهای متعدد اشتوکاجزو نیروی ضربت این قسمت بود .

این گروه ارتشها تحت فرماندهی ژنرال فون بوک قرار داشت و در منطقه ای بعرض چهارصد کیلومتر عمل میکرد و ماموریت داشت نیروهای عظیم شوروی و واحدهای موتوری و زرهی آنها در مثلث برست لیتوسک و وینا و اسمولنسک نابود نماید .

بالاخره در منطقه جنوبی بین باطلاقیای پرپیت و کوههای کارپات سومین گروه ارتشها تحت فرماندهی مارشال فون رونسشتت قرار داشت که از سه ارتش و یک گروه زرهی

تشکیل شده بود . این گروه ارتشها ماموریت داشت نیروهای روسی را که در ناحیه گالیسی و اوکراین غربی قرار داشته و تحت فرماندهی ژنرال کرپونوس بودند نابود ساخته و نگذارد از رودخانه دنیپر عبور نمایند بالاخره شهر کیف را تصرف و اشغال نماید :

صورت بندی نیروهای آلمان نشان میدهد تلاش اصلی در جبهه مرکزی بوده و باوجود اینکه شرایط درجبهه مرکزی نامساعد بوده ، زمین باطلاقی بوده و چندین رودخانه آنها قطع مینماید معذالك دو گروه زرهی در این جبهه متمرکز شده بود تا عمل قطعی و نهائی را سریعا انجام دهد .

ظاهرا از طرز استقرار نیرو های آلمان شورویها اطلاعی نداشته اند زیرا قسمت اصلی نیروهای خود را در جنوب در برابر مارشال فون رونسشتت قرار داده بودند

در جبهه جنوبی استالین شصت و چهار لشکر و چهارده تیپ زرهی متمرکز ساخته بود در صورتیکه در جبهه مرکزی فقط سی و پنج لشکر و پانزده تیپ زرهی قرار داشت و در جبهه شمالی سی لشکر و هشت تیپ زرهی وجود داشت .

فرماندهی عالی نیروهای شوروی منتظر بود آلمانها تلاش اصلی خود را برضد سرزمینهای صنعتی و کشاورزی که برای روسیه جنبه حیاتی داشت بکار برند لذا در منطقه جنوبی یک دفاع قابل انعطاف پیش بینی کرده بود که برپایه بکار بردن توده واحد های زرهی قرار داشت از طرفی چون نیروی زرهی یک سلاح تعرضی میباشد با تمرکز این واحدها در جناح جنوبی امکان داشت حمله ای کلی بر علیه رومانی بعمل آید زیرا در این زمان کشور رومانی بزرگترین مولد نفت برای آلمان بود .

ناتمام

یادداشتهای روزانه دربار

ناصرالدینشاه

-۳۶-

خیلی از این حرف بدشان آمد . فهمیدند مقصود من تمسخر است . شب را با امیرزاده سلطان محمد میرزا گذرانده ، فروغی قصیده‌ای در تاریخ تولد پسر نایب السلطنه گفته بود بجهت نایب السلطنه فرستادم . خیلی خوب گفته بود .

شنبه ۲۷ - امروز منزل لواسان بزرگ است . در بین راه [زیر] سایه درختی توقف کردم . شاه تشریف آوردند . در رکاب بودم . سه چهار روزنامه خوانده شد . الی عصر درناهارگاه بودم . علاوه بر بعضی خدمه و عمله‌جات خلوت [و] ملیجک فخرالدوله صبیبه شاه هم همراه است . آنجا شنیدم که فراشها و سقاها در اردو بهم ریخته‌اند سرودست یکدیگر را شکسته‌اند . وارد اردو شدم . فراشی باحضارم آمد . دربخانه رفتم . شاه بیرون شام خوردند . ابوالقاسم خان نوه وزیر خارجه دیده شد . شاه فرمودند مقدمات قانون را نوشتی ؟ عرض کرد بلی . بعداز شام من مراجعت به منزل نمودم . امین‌السلطان بملاحظه اینکه مبدا برای حاجب‌الدوله وهنی روی دهد و معزول شود آدم قابلی فراشباشی شود باو اعتنا نکند منازعه فراشها و سقاها را زیر سیبیلی در کرده بود ، با وجودی که دست میرزا ابوالقاسم بنی‌عم او شکسته شده بود . خلاصه تفصیل قانون نوشتن ابوالقاسم خان از این قرار است . این جوان سی ساله اگر چهار پنج سال در لندن در وزارت و نظارت ملکم خان تحصیل کرده باشد و شاگرد عقاید ملکم است ، ملکم آنچه را که خود نتوانست اجرا نماید حالا غیرمستقیما باین واسطه اجراء میدارد ، میخواهد قانون دولتی بنویسد و درایران ایجاد نمایند . شاه هم از آنجا که تمام کارها را سهل گرفته است و ملتفت هیچ کار نیست با این همه هوش و مشاعر شخص نمیتواند این قدرها فریب بخورد . برای گذرانیدن

پنجشنبه ۱۱ رمضان - صبح صاحبقرانیه رفتم . معلوم شد شاه سوار شده‌اند . تعاقب موکب همایون راندم . راه را گم کردم . چهار فرسخ هوای گرم اطراف سوهانک گردش کردم . تا در جائی که موسوم به شاهپسند است و فعله‌پسند هم نیست به موکب اعلی رسیدم . این موضع را باین جهت شاه پسند میگویند که درسال طاعونی فتحعلیشاه چهل روز اینجامانده‌است تا عمر چهارروزنامه خواندم . مغرب مراجعت شد . والد هم از شهر آمدند باغ میرزا رفیع خان منزل کردند . خدمتشان رسیدم . امروز پیر مردی موسوم به محمد حسن بیگ که اول غلام کشیک‌خانه بعدقاپوچی حرمخانه بود ، اصلا عرب و ارمیائی (?) از مهاجرین آقا محمدخانی است و حالا سوهانک سکنی دارد حضور آمد . سال جلوس فتحعلیشاه متولد شده نود و سه سال دارد . هیچ یک از اعضای او بی‌قوت نیست بی عینک قرآن میخواند . شاه بعد از التفاتهای زیاد پنج تومان باو انعام دادند . در دستگاه سلطنت پنج تومان نبود . از وقتی که صرف جیب جزء خزانه شده و به امین‌السلطان داده شد ، بخصوص حالا که از طرف امین‌السلطان به آقا حسین علی رجوع شده خیلی مغشوش است . خلاصه مرد که را وعده دادند که بیاید صاحبقرانیه بگیرد . او هم رفت بشاه عرض کرد . شاه هم از جیب خودشان پانزده عدد دوهزاری باو دادند . این است نظم کار دولت ! امروز اهل خانه اندرون نایب السلطنه دیدن رفتند بودند . مادر نایب السلطنه گفته بود آغا حسن خواجه من در مراجعت از کربلا در بین راه مرده است ، حالا شاه پول او را از من میخواهد . دیروز ملیجک کوچک لباس نظامی پوشیده بود . حمایل امیر تومانی انداخته بود . شمشیر بسته ، چند نشان زده بود . ورود کرد خدمت شاه . فرمودند ملیجک به ایلچی ها شبیه شده است ! به ملیجک فرمودند تو را ایلچی میکنم . من عرض کردم من هم مترجم او خواهم شد . شاه

روضة خوانی میکردند ، شاه ساعت چهار تنها از عمارت بیرون آمده بودند که تماشای مجلس روضه کنند . قراول ترك از فوج مخبران شاه را گرفته بود هرچه خواسته برود نگذاشته بود . اسم شب خواسته بود . شاه فرار کرده بود خود را داخل عمارت نموده بود . سرباز سواد کوهی که قراول دم در است فحش داده بود که چرا گذاشتی داخل شود . جاداشت این سرباز سلطان شود ، اما دو تومان زیادت بر به او انعام داده نشد .

دوشنبه ۷ شوال - صبح جمعی بی خود منزل من آمده بودند . در حالتی که او قاتم بسیار تلخ بود . رخت خوابم بوی گوسفند میداد . استاد حسن پدر سوخته را خواستم چوب بزنم . رفت خانه حاجی خانم دوازدهم گذشته در بخانه رفتم . هنوز قرق نشکسته بود . بعد قرق شکست وارد عمارت شدم . شاه اندرون بودند . مشیرالدوله و جمعی دیگر آمدند . ساعتی بعد شاه تشریف آوردند با نهایت تغییر . من فرار کردم . مرا که دیدند صدا زدند . دوسه روز نامه خواندم . هر چه مطالب خنده دار اختراع کردم باز گره ابرو باز نشد . معلوم شد باز مسئله خراسان است . چرا که تلگراف کردند از شهر نقشه مشهد رایااورند . یقین روسها باز تعدی کرده اند . مشیرالدوله خواست بیاید حسن آباد نهار بخورد . در این بین شاه فرمودند جائی نرود . گویا سفارت روس میخواهند بفرستند . من هم نهار نخورده بودم . منزل امین السلطان رفتم که هم عیادتی از او بکنم و هم نهار بخورم . دیروز پای امین السلطان غلطیده زمین خورده قوزک پایش زخم شده پایش را دراز کرده بود . شیخ الاطباء با نهایت تملق جوهر سرب میزد . اتباع وزارت خارجه که شاه احضار کرده بود آنجا بود [ند] . من بعد از طی تعارفات گفتم نهار نخوردم . خیلی انسانیت کرد . آبدارش را خواست گفت کباب درست کند . چون خودش نهار خورده بود دوسه مرتبه تأکید کرد نان ، پنیر ، کباب آوردند . صرف شد . امین السلطان میگفت تغییر خاطر همایون از اندرون است که دیشب منازعه نموده اند . اما خیر باید مسئله خراسان باشد . محمد حسن خان نوا بشیرازی منشی سفارت انگلیس داماد

وقت و رضایت وزیر خارجه قبول کند . این ابوالقاسم سی ساله بعد از هزار و سیصد سال میخواست قانون ابوالقاسم عربی (ص) مبعوث چهل ساله را بهم زند . ای شاه ! ابوالقاسم همدانی ابوالقاسم هاشمی نمیشود . چنگیز خان کافر حربی رویه محمدی را به هم نزد . ای شاه این جوان همدانی است نه همدانی ! تو ناصرالدین شاه قاجاری و شاه شاهان نه علی عمران . خلاصه در باطن خیلی خندیدم . بعد از شام منزل آمدم .

یکشنبه ۲۸ - صبح خیال داشتم جلو بروم از گردنه بی پیرلواسان عبور کرده طرف جلگه لار ، آنجا انتظار موکب همایون را داشته باشیم . عبورا از جلوی منزل امین السلطان که گذشتم . لابد پیاده شدم . آغا محمدخان خواجه مرا دید بشاه عرض کرد . بعد آمد که شاه فرموده در رکاب باش . لابد ماندم . در رکاب شاه سوار شدم . روزنامه «دولتر» (؟) فرانسه [را] که طبع شده واز ایران بد نوشته خواندم . خیلی موثر شد . از سرقله عقب ماندم . با مجدالملک [در] جلگه لار نزدیک سیاه چادر ایلات هداوند ناهاری خوردیم . دوعی صرف نموده از آنجا راه دور پیموده وارد منزل شدیم که چهل چشمه است . خیلی خسته بودم . اندکی خوابیدم . منزل من با مچول خان نزدیک است . ارتفاع لار از اینجا بسطح دریا دوهزار و پانصد ذراع است . عضدالملک و محقق هم وارد اردو شدند . شب در بخانه رفتم . شاه حواس (۱) جمعی نداشتند . امروز عصر امین السلطنه حضور شاه بود . ملیجک دوم او را کره خر خطاب کرد و مکرر هم گفت شاه خندیدند . امین السلطنه خجل شد .

پنجشنبه ۳ شوال - امروز شاه بالای کوه مشرف به اردو که بسیار سخت و بدراهی دارد تشریف بردند . من صبح منزل محقق رفتم . اتفاق چنین افتاد که نهار آنجا صرف نمودم . عصر وزیر خارجه و میرزا رضاخان و میرزا محمودخان اردو آمدند . شب هم شاه بیرون شام خوردند . سرشام بودم . تفصیلی شنیدم این است که مینگارم . شبی از شهبای رمضان که شاه صاحبقرانیه تشریف داشتند آبدارخانه

دل شاد خانم روز شنبه فوت شد ... (۱) خلاص شد ...

شنبه ۸ - صبح دربخانه رفتم ، هنگامه‌ای بود. از وزیر وزراء و صدراعظم و غیره همه بودند . من منزل کشیکچی باشی رفتم . بعد خدمت شاه رسیدم . باز در نهایت تغییر بودند . با زمین و آسمان جدال میفرمودند . چون وقت ناهار طول داشت عیادت امین‌السلطان رفتم . معلوم شد استخوان پا ترکیده و خیلی درد میکرد . با وجود این احکامات صادر میکرد به هر کس میرسید فحش میداد . معین - السلطنه حاکم سابق قزوین که معزول شده . آنجا بست بود . خلاصه وقت ناهار احضار شدم . خدمت شاه رفتم . مختصر روزنامه عرض شده . عریضه‌ای در باب روزنامه فرنگی نوشته بودم دادم . بلافاصله جواب رسید . از دربخانه خانه نایب‌السلطنه رفتم . حکیم الممالک اطاق دیگر بود . مرا که دید فی‌الفور از آنجا آمد . چون حالا وکیل نایب - السلطنه است از ترس اینکه مبدا من حرفی بزنم خود را آنجا انداخت . قدری نشستم بعد منزل آمدم . عصر جلال‌الملک منزل من آمد . میگفت تلگرافی رسید که شهر رشت سوخت و تمام دکان و کاروانسرا آتش گرفت . معدن نقره هم دروغ شد . شاه فرمود مدال طلائی که بسریاز محض تملق دادند پس بگیرند . جوش کوره نقره آبکش ضرابخانه راسرباز سوادکوهی که قراول آنجاست دزدیده به سرباز ترک داده بود بفروشد . سرایدارباشی پدر سوخته مزدور این تفصیل را آب و تاب داد که تمثال همایون و اضافه مواجب بدهند . خلق همایون خیلی بد بود ، باین دو جهت . خلاصه دیشب ستاره روشنی به بزرگی یک هندوانه از مشرق بطرف مغرب بطور تیر شهاب حرکت کرد ، در حوالی اوین باید زمین خورد [باشد] و صدای توپ کرد . این ستاره را فرنگیها بولید (۲) می‌نامند . خلاصه اهل خانه صبح شهر رفته بودند . مغرب مراجعت کردند . اندرون رفتم .

جمعه ۱۱ - صبح طرف صاحبقرانیه رفتم . بین راه شنیدم شاه اقدسیه ناهار خواهند خورد . منزل امین‌السلطان عیادت رفتم . در چادر اول آغا بهرام خواجه امین‌اقدس را دیدم که با دونفر خواجه

دیگر نشسته‌اند . چنین تصور کردم عیادت امین - السلطان آمده‌اند و امین‌السلطان خواب است . وارد چادر که شدم آغا بهرام تعارف فوق‌العاده بمن کرد . باز ملتفت نشدم . گفتم شاید دیشب شاه در غیاب من اظهار التفاتی کرده . آغا بهرام شنیده بمن تملق میکند . خواستم پهلوی او بشینم . گفت امین - السلطان نشسته‌است آنجا بروید . باز من ملتفت نشدم . چادر امین‌السلطان رفتم قدری نشستم . جمعیت زیاد هم آنجا بود . گفتند شاه سوار شدند . من هم تعاقب موکب همایون رفتم . سرناهار شاه بودم . عصر شاه رضا آباد خانه فخرالدوله واز آنجا خانه فروغ‌الدوله که اولی زن مجدالدوله و دومی زن ظهیرالدوله است دیدن دخترهای خودشان میروند . من هم از اقدسیه آجودانیه چون سر راه بود آمدم . معاون‌الملک پسر قوام‌الدوله که محاسب و مستوفی‌باغات است آنجا بود . با آجودان مخصوص وزین دارباشی از راه دیگر اقدسیه رفته بودند . حسن‌آباد آمدم . عصر معاون‌الملک وزین‌دارباشی و میرزا زینل اعتماد لشکر دیدن آمدند . من اتفاقات : دیروز امین‌اقدس سلطنت آباد رفته بود . لدی‌الورود آب و فلیان خواسته بود . آبدار و قهوه‌چی فرسیده بودند . به آغا بهرام خواجه خود تغییر نموده بودند . او گفته بود . بمن چه ، تقصیر از وزیر تو است که اشاره به آقا محمد حسن ضرابی باشد (۳) امین اقدس هم متغیر شده از سلطنت آباد معجلا صاحبقرانیه آمد . شاه تعجب نموده که برای چه باین زودی برگشت . باندرون میروند سؤال میکنند . امین‌اقدس شکایت از آغا بهرام میکند . فی‌الفور حکم میشود چادر را بسر آغا بهرام خراب میکنند و اسب‌هایش را غارت میکنند . خود او فرار کرده منزل امین‌السلطان می‌رود . تا امروز عصر هنوز اندرون نرفته بود . آنچه شنیدم جهت تغییر خاطر همایون روز دوم ورود مسئله خراسان یا آذربایجان یا کلیه ایران نبود ، فاطمه نامی کنیز امین‌اقدس که این سفر لارهمراه بود فخرالدوله برای شاه تلحیف کرده‌بوده و شاه با او موافقه فرموده بودند ، لدی‌الورود امین اقدس فرج ضعیفه را رسیده بود معلوم شد که ازاله بکارت او شده است . کتک زیادی به او می‌زنند . فاطمه هم تریاک خورده بود . آن شب و آنروز خاطر همایون مشغول معالجه فاطمه بود و تغییر از این جهت بود .

ناتمام

سرزمین مردان کهنسال

در کوههای آذربایجان شوروی بغاصله چندمیلی از مرز ایران «شیر-علی مسلوف» خاطرات خود را که مربوط باواسط قرن نوزدهم است، برای شما شرح میدهد: مسلوف که در سال ۱۸۰۵ در دهکده «بارزاوا» متولد شده هرگز بیمار نگشته و اسامی بیست و سه فرزند خود را با تمام وقایعی که از صد و پنجاه سال پیش بوقوع پیوسته بیاد دارد. او تمام روز را کار میکند، قوه بینائی و شنوائی او کاملا طبیعی و سالم است.

آذربایجان شوروی پایتخت انسانهایست که عمر طولانی میکنند، از نقاط بسیار دور و در دامنه های کوههای قفقاز تا کرانه های دریای سیاه مردان سپیدموی سرخ-گونه و زنده دل فراوان دیده میشود، مردانی که پشتشان از سنگینی بارزندگی خم شده ولی هنوز جاده های کوهستانی را جهت حفاظت گله و رمه های خود بزیر پای در می آورند در حالی که غالبا اشعار رزمی قرن نوزدهم را زیر لب زمزمه میکنند، افسانه های بخاطر دارند که از زندگی سخت و مشقت بارو ظلم و ستم مردم آن زمان حکایت میکند.

تقریبا تمام روستائیان که طبقه بیسواد را تشکیل میدهند مشتاقانه از سرزمینی سخن میرانند که دو دوره عمر خود را در آن بسر برده اند: یکی دوره طاقت فرسای تزاری و دیگری تحت نفوذ کمونیسم.

یکی از بزرگان گرجستان «کوت زانتاریا» را در حالیکه سوار بر اسب از کوچه باغهای دهکده می-گذشت دیدم، او در پاسخ سؤال من که مربوط به زندگی ساکنان این

منطقه بود چنین گفت: «بله، عمر ساکنان این منطقه خیلی زیاد است، مرگ از آنها میترسد و من با اینکه یکصد و بیست سال دارم بخوبی از عهده کارهای مربوط بخودم بر می آمم، روزها با کمال شوق بامور کشاورزی می-پردازم، پیری و کهولت در ماتائیری ندارد، یکی از همسایگان ما خانم (لاسوریاخاواف) زن لاغر اندامیست که یکصد و بیست و پنج سال دارد».

بنا بخواش او بخانه اش که آخر همان کوچه باغ واقع بود رفتم پیر مردی را در آنجا دیدم که مشغول تهیه ظرفهای شراب بود، وقتی که باطاق آمد آقای زانتاریا او را بمن معرفی کرد و گفت این آقای (مارتوک) ناپسری هفتاد و هشت ساله من است، در اینموقع همسرش بمیان حرف او دوید و گفت مارتوک بیش از سه سال نداشت و قتیکه من آخرین شوهر خود را انتخاب کردم، در آنوقت من زنی پنجاه ساله بودم.

همسایه دیگر این خانواده (نستوراشویا) مردی ۹۵ ساله بود که آنروز در آنجا حضور داشت. او گفت بزودی خیال دارد با همسر دوم خود ازدواج کند و با این پیوند، فامیل خوشبخت و بزرگی را تشکیل دهد. آیا مردم این ناحیه واقعا همان سنی را دارند که میگویند؟

عده ای از شکاکان مخالفند ولی طبق سرشماری سال ۱۹۵۹ معلوم شد شماره افرادی که بیش از صدسال دارند در این منطقه بسیار زیاد است ده درصد اشخاص بیش از صدسال مدارک و اسنادی را نشان میدادند که دلیل آشکاری بر زندگی بیش از یک قرن آنها بود و عده ای دیگر که بودند، قرآنهائی را که پشت آن تاریخ

تولدشان را نوشته بودند، نشان میدادند، گروهی خاطرات ۷۵ یا هشتاد سال پیش را بخوبی بخاطر می آوردند ولی در این میان بسیاری دیگر از اشخاص مسن بودند که اهمیتی نمیدادند که چندسال دارند و میگفتند که ما پنجاه سال پیش در زمان تزارها عمدا بیست و پنجسال برسن خود افزودیم تا بتوانیم از خدمت نظام وظیفه فرار نماییم.

بطوریکه آمار نشان میدهد در آذربایجان شوروی در حدود ۳۰۹۹ نفر آنهایی هستند که بیش از صد سال دارند در این نقطه زندگی میکنند:

کار سخت، رژیم غذایی سالم هوای پاک و نوشیدن گاهگاهی شراب اینست رمز سلامتی و طول عمر آنان. زیست شناسان شوروی همانطوریکه (پاولوف) دانشمند معروف زیست شناس معتقد بود عقیده دارند که انسان باید بیش از یکصد سال عمر کند و اگر کمتر از این مدت عمر کرد بخاطر سه چیز است:

اول زیاده روی در لذات دوم عدم نظم و ترتیب در کارها و سوم آسیب و آزار رساندن بیش از حد بدن. مدیر بخش زیست شناسی دانشگاه گرجستان میگوید: «تمام افرادی که بیش از صدسال دارند همه دارای همسر و اولاد بسیاریند، هیچ مرد و زن مجردی در بین آنها دیده نمیشود، همه فعال و پر جنب و جوشند و معمولا در هوای آزاد بکار و بازی و استراحت می پردازند و هرگز از روش خود عدول نمیکند».

دکتر (نیناساشول) مدیر بخش زیست شناسی و علم امراض دانشگاه کیف میگوید: «زندگی کوهستانی و بقیه در صفحه ۳۳»

خواجه تاجدار

(حسین قلی خان) مقابل قلعه (نمکه) متوقف شد

آقا محمد خان قاجار گفت ممکن است کریم خان زند مرا وادار نماید که به تو نامه بنویسم و بگویم که دست از یاغیگری بردار و به شیراز مراجعت کن و بدان که هر نامه راجع باین موضوع بخطمن بتو برسد نامه‌ایست اجباری و کریم خان زند مرا مجبور بنوشتن آن نامه کرده است و تو بعد از این که دراسترآباد کسب استقلال کردی همانجا باش تا من بتو ملحق شوم یا تو، محیط‌قلمروی خود را توسعه بدهی و بمن ملحق گردی.

این ها بود اصول تعالیم آقا محمد خان قاجار برای برادر کوچکش حسین قلی خان که بعد اسم (جهانسوز شاه) را روی خود گذاشت.

بعد از این که حسین قلی خان بدامغان رفت، کریم خان زند موافقت کرد برادران آقا محمد خان قاجار که در قزوین بسر میبردند بدامغان بروند و تحت سرپرستی برادر بزرگتر باشند و بدین ترتیب آقا محمد خان قاجار، تمام گروگان ها غیر از خود را از چنگ کریم خان زند بدر آورد.

حسین قلی خان با این که جوهر آقا محمد خان قاجار را نداشت پس از این که حاکم دامغان شد آشکار کرد که جوانی لایق است.

آن جوان همان طور که گفته شد در دامغان زن گرفت و با کمک‌هایی که کریم خان زند، برای جنگ با محمد خان قاجار دولو باو کرد توانست که یک قشون شش هزار نفری گرد

بیاورد و عده‌ای از سربازان آن قشون از مردان طائفه اشاقه پاش بودند.

آقا محمد خان قاجار بطور مرتب از کارهای برادرش در دامغان، اطلاع حاصل میکرد زیرا کریم خان زند گزارش های حسین قلی خان را به اطلاع آقا محمد خان میرسانید.

خان خواجه گاهی هم برای قشون کشتی اندرز هائی به برادرش میداد و یکی از توصیه های او که ضمن نامه، برای حسین قلی خان فرستاده شد این بود که اگر میخواهد به محمد خان قاجار دولو غلبه نماید باید اول بر قلعه (نمکه) که سر راه او میباشد غلبه کند.

وضع شاهراه های ایران در این عصر، با دوره آقا محمد خان قاجار فرق کرده است.

در آن دوره کسی که میخواست از دامغان باسترآباد برود، میبایست خود را به شاهرود برساند و آنگاه در امتداد يك تنك، یعنی دره‌ای عریض که رودخانه‌ای هم در آن جاری بود بسوی استرآباد برود.

از راه مازندران و ساحل دریای خزر هم میتوانستند به استرآباد بروند ولی آن راه، در دسترس حسین قلی خان نبود و او برای رفتن باسترآباد میبایست از شاهرود، براه بیفتد.

از يك راه دیگر هم میتوانستند باسترآباد بروند ولی آن راه بسیار دور بود و میبایست در طول راه خراسان پانزده فرسنگ بسوی مشرق بروند و بعد راه شمال را پیش بگیرند تا این که خود را به صحرای ترکمان برسانند

و سپس عنان عزیمت را متوجه مغرب نمایند و حسین قلی خان نمیتوانست از آن راه برود چون وارد قلمرو حکومت بازماندگان نادر شاه میشد که در خراسان سلطنت داشتند و میبایست با بازمانده حکومت نادری بجنگد.

راه نزدیک، همان راه شاهرود و استرآباد بود ولی در آن راه بعد از این که بمرز استرآباد میرسیدند قلعه‌ای وجود داشت باسم (نمکه) و حسین قلی خان چاره نداشت جز این که بتوصیه برادرش آن قلعه را اشغال نماید و آنگاه از آنجا بگذرد.

چون اگر آن قلعه را اشغال نمی‌کرد و از آنجا میگشت، از عقب مورد حمله قرار میگرفت و راه ارتباطی را با شاهرود قطع میکردند.

گفتیم راهی که از شاهرود بسوی استرآباد میرفت از يك تنك میگشت.

ارتفاع تنك مزبور هر قدر بسوی شمال میرفتند زیاد میشد تا این که جاده از بالای يك کوه مرتفع می‌گذشت و هنگامی که به قله آن کوه میرسیدند میتوانستند که دامنه سبز جنگل های استرآباد و دریای خزر را زیر پای خود ببینند.

امروز، از آن منطقه يك جاده شوسه عبور مینماید و بمناسبت احداث آن جاده و همچنین ساختن پل ها خط سیر جاده قدیم معلوم نیست.

ولی وضع کلی جغرافیائی تغییر نکرده و مسافری که از شاهرود به سوی استرآباد برود هرگاه بخواهد از راه نزدیک خود را باسترآباد برساند بتدریج بالا میرود تا این که به قله

کوه میرسد و آنگاه جنگل های سبز و دریای خزر را زیر پای خود مشاهده مینماید و متوجه میگردد که زیرپای او در طرف شمال منطقه قشلاقی است و آنچه در عقب گذاشته ، منطقه بیلاقی .

قله (نمکه) در دوره ای که حسین قلی خان برادر آقا محمد خان قاجار میخواست بآن حمله ور گردد قدری به قله کوه مانده ، قرار گرفته بود و مسافری که از شاهرود باسترآباد می رفت ، پیش از این که به قله کوهی برسد که بعد از آن میباید فرود بیاید و وارد منطقه قشلاقی گردد به قلعه نمکه میرسید.

لذا قلعه نمکه در آن قسمت از کوه بود که بیلاق بشمار میآمد و اطراف قلعه در دامنه کوه ، اراضی رسوبی قابل کشت بمقدار زیاد وجود داشت و سکنه قلعه آن اراضی را شخم میزدند و بندر میافشاندند بدون این که محتاج آبیاری باشند و ابرهای باران ریز که از دریای خزر به قله کوه میرسید مزارع سکنه قلعه نمکه را آبیاری میکرد.

با این که سکنه قلعه نمکه دریلاق میزیستند آن قدر به قشلاق نزدیک بودند که میتوانستند از کوه بالا بروند و وارد منطقه قشلاقی شوند و گوزن و دراج صید کنند و به قلعه نمکه بیاورند یا هر قدر که میل دارند در فصل بهار قارچ جمع آوری نمایند.

همین که ماه مارس آغاز میگردد (که روز بیست و یکم آن آغاز سال شمسی ماست مترجم) آن قدر بنفشه در قشلاق میروئید که فضا از بوی گل بنفشه اشباع میشد و بعد از آن در بیلاق ، لاله از دامنه های کوه روئیدن میگرفت .

کسانی که در قلعه نمکه بسر میردند بهترین هوای صاف زمستانی را استنشاق میکردند و گواراترین آب چشمه های کوه را میآشامیدند و از لحاظ وسائل معیشت هیچ نوع دغدغه نداشتند.

محصولاتی که از مزارع خود بدست میآوردند بیش از میزان مصرف آنها بود و مازاد آن را میفروختند و گوسفند و میش آنها در تمام سال در دامنه های کوه میچرید و از شیر و پشم و گوشت و پوست آن جانوران استفاده میکردند.

اما ناگهان افق زندگی سعادت بخش مردم (نمکه) تیره شد و یک روز، یک دسته سوار از جانب قشلاق وارد نمکه شدند و دیوار آن آبادی را مورد معاینه قرار دادند که بدانند آیا محکم هست یا نه ؟

کدخدای نمکه از رئیس سواران که معلوم شد موسوم به (فتحعلیخان دولو) است پرسید شما با دیوار آبادی ما چه کار دارید ؟

آن مرد گفت ما آمده ایم ببینیم که در صورت بروز جنگ ، این دیوار آیا میتواند مقابل دشمن مقاومت نماید یا نه ؟

کدخدا گفت ما با کسی سر جنگ نداریم.

(فتحعلیخان دولو) گفت ولی ممکن است دیگران با شما سر جنگ داشته باشند.

کدخدا اظهار کرد ما کاری نکرده ایم که دیگران با ما سر جنگ داشته باشند.

(فتحعلیخان دولو) گفت شاید روزی کریم خان زند قشون بکشد و بخواهد از این جا عبور کند و وارد استرآباد شود .

کدخدای نمکه که ساده نبود ولی صلاح را در آن میدید که خود را به سادگی بزند گفت اگر کریم خان زند بخواهد با قشون خود از این جا عبور کند و باسترآباد برود آزاد است چون این جا شاهراه می باشد و از اول تا آخر سال ، کاروانیان و مسافرین پیاده و سواره از این جا عبور میکنند و به استرآباد میروند یا از آنجا مراجعت مینمایند و یکی از آنها هم کریم خان زند و قشون او .

(فتحعلیخان دولو) گفت ولی حاکم استرآباد میل ندارد که کریم خان زند با قشون خود از این جا عبور کند و باسترآباد برود و بهمین جهت بدستور او یک عده سرباز ، برای دفاع از این جاده در این جا میمانند ولی با شما کاری ندارند و شما می توانید ، بکار های همیشگی خود مشغول باشید.

بدین ترتیب ، سکنه بی آزار و زحمتکش و سعادتمند آبادی نمکه که بکسی کاری نداشتند بماجرائی کشانیده شدند که نتیجه اش نابودی آنها گردید و این واقعه بار دیگر نشان داد که فقط سلیم النفس و بی آزار بودن برای مصونیت از گزند حوادث دوران کافی نیست و بسا افراد نیک نفس و بی آزار و بیگناه که قربانی حوادث زمان میگرددند و از بین میروند .

حسین قلی خان برادر آقا محمد خان قاجار در بهار سال ۱۱۸۳ هجری قمری مطابق با سال ۱۷۶۹ میلادی مصمم شد که باسترآباد برود و برای رفتن آنجا مجبور بود که قلعه (نمکه) را اشغال نماید .

حسین قلی خان چون بظاهر برای اجرای دستور کریم خان زند میرفت خاطرش از جانب شهریار زند آسوده بود و میدانست که برادرش آقا محمد خان قاجار که در دربار کریم خان زند بسر میرد تا آنجا که ممکن باشد بدست شهریار زند بوی کمک خواهد کرد .

درواقع کریم خان زند تا آنجا که در آن موقع برایش امکان داشت به حسین قلی خان کمک کرد تا این که بتواند خویش را باسترآباد برساند و بعضی از مورخین دوره قاجاریه کمک شهریار زند را به حسین قلی خان ناشی از (سحر کلام) آقا محمد خان قاجار میدانند .

آنها میگویند صلاح کریم خان زند نبود که به حسین قلی خان کمک

نماید که وی، خود را باسترآباد برساند.

ولی برادرش آقامحمدخان قاجار آنقدر در شهریار زند نفوذ کلمه داشت که کریمخان زند مجبور شد که به حسینقلیخان کمک کند.

اطلاعات و معلومات آقا محمدخان
مسئله نفوذ آقامحمدخان قاجار، در کریمخانزند، واین که پیوسته، در امور مملکتی مورد مشورت کریمخانزند قرار میگرفت از نوشتههای مورخین قاجاریه است.

نمیتوان انکار کرد که آقامحمدخان قاجار بعد از این که مورد اعتماد کریمخانزند قرار گرفت مثل سنوات اول که اسیر شد تحت نظر نبود و آزادی بیشتر داشت و میتوانست که برای شکار مدتی از شیراز غیبت نماید.

اینراهم نمیتوان انکار کرد که آقامحمدخان قاجار مورد مشورت قرار میگرفت و کریمخانزند از اونظریه میخواست ولی فقط در مورد مسائل مربوط باسترآباد که آقامحمدخان قاجار در آنها بصیرت داشت.

هرگز اتفاق نیفتاد که کریمخانزند، در مسائل سیاسی با آقامحمدخان قاجار (البته باستانی مسائل مربوط باسترآباد) مشورت نماید.

اماگاهی که بر سر حال بود در مسائل علمی با آقامحمدخان قاجار صحبت میکرد و از اطلاعاتش استفاده مینمود.

یک روزدر مجلس کریمخانزند صحبت بر سر سلسلههای خلفاء و سلاطین بعد از اسلام بود و کریمخانزند پرسید بعد از اسلام، طولانیترین سلسله کدام بوده است.

چند تن از فضلا که در مجلس حضور داشتند گفتند که بعد از اسلام، هیچسلسله، بیش از سلسله خلفای عباسی حکومت نکرد زیرا عباسیان مدت پانصد سالبر بلاد اسلامحکومت کردند.

آقا محمدخان قاجار که کم حرف میزد و هنگامی که لب به سخن میگشود چیزی میگفت که قابل شنیدن باشد اظهار کرد اگر شهریارزند اجازه بدهد من میگویم که بعداز اسلام، هیچ یک از سلسلههای زمامداران بیش از ملوک (پادوسیان) سلطنت نکردند.

کریمخانزند گفت من تا امروز سلسلهای باسم (پادوسیان) نشنیدهام و بعداز حاضرین پرسید آیا شما این اسم را شنیدهاید؟

دو نفر اظهار کردند که تصور مینمایند آن اسم را در کتاب دیدهاند. کریمخانزند پرسید پادوسیان که بودندو در کجاسلطنت میکردند.

آقا محمدخان قاجار گفت (پادوسیان) از سلاطین ایران بودند و در طبرستان سلطنت میکردند واز این جهت آنها را ملوک (پادوسیان) میگویند که اولین پادشاه آن سلسله این نام را داشت.

کریمخانزند از آقامحمدخان قاجار راجع به (پادوسیان) توضیح بیشتر خواست و آقامحمدخان قاجار که مردی دانشمند و اهل مطالعه بود (و گفتیم حتی در آن شب که در (شوش) بقتل رسید مطالعه میکرد) گفت:

بعد از این که اعراب وارد ایران شدند پادشاه گیلان مردی بود باسم (گیلگاو باز) (یا گیلگاو باره -

مترجم) وبعد از مرگ او سلطنت گیلان به پسرش (دابویه) رسید و برادرش موسوم به (پادوسیان) با دابویه اختلاف پیدا کرد و دوبرادر، از هم جدا شدند و (پادوسیان) به طبرستان رفت و در محل موسوم به (رستمدر) سکونت کرد و خود را پادشاه طبرستان خواند گویانکه پادشاه تمام طبرستان نبود و سلطنت (پادوسیان) از سال چهارم بعداز هجرت در رستمداد مازندران شروع شد و فرزندانش بعد از وی بسلطنت رسیدند و سی و پنج پادشاه از

نسل (پادوسیان) یکی بعد از دیگری سلطنت کردند و قلمرو پادشاهی آنها هم مازندران بود و بعضی از آنها بر تمام طبرستان سلطنت مینمودند و برخی بر قسمتی از آن و سلطنت سلسله پادوسیان هشتصد و چهل و یک سال (تا سال ۸۸۱ هجری) طول کشید و بعداز اسلام، سلسلهای وجود ندارد که باندازه سلسله پادوسیان سلطنت طولانی کرده باشد.

کریمخانزند خواجه قاجار را مورد تحسین قرار داد و گفت اطلاعات وی بدون سابقه بود و او، از وجود ملوک (پادوسیان) اطلاع نداشت.

مرتبه ای دیگر در مجلس کریمخانزند، از طنز و ظرائف صحبت میکردند و نام عدهای از شعرا و نویسندگان را بر زبان آوردند و اشعارشان را خواندند و لطائفشان را نقل کردند.

کریمخانزند گفت اینها کسانی هستند که ما می شناسیم و کسی نیست که طنز سرائی چون عبیدزاکانی را نشناسد و آیا یک طنز سرائی دیگر را سراغ دارید که تا امروز اسمش بگوش ما نرسیده باشد؟

کسی نتوانست جواب بدهد و آقا محمدخان قاجار اجازه صحبت خواست و گفت تصور نمیکنم که اسم (ابوالعینا)ی اهوای بگوش شهریار زند رسیده باشد.

کریمخانزند گفت من این اسم را نشنیدهام.

آقا محمدخان قاجار گفت (ابوالعینا)ی اهوای یکی از طنز - سرائین برجسته است که مدت نود و دو سال عمر کرد و در سال ۲۸۳ هجری زندگی را بدرود گفت و در قرون اولیه اسلام کسی نیامد که بیش از او، لطائف و ظرائف گفته باشد مشروط بر آن که لطائف و ظرائف را با موازین آن عهد مورد قضاوت قرار بدهند نه با مآخذ هائی که امروز برای ذوق در دست میباشد. ناتمام

موسی

موسی غلام خود را برای دفن جسد نامزدش فرستاد

موسی غلام خود گفت برو تحقیق کن که آیا اجساد را باید از خانه مقتولین باین جا منتقل کرد تا این که در اینجا مومیائی شود با این که میتوان در همانجا مومیائی نمود.

نون جواب آورد که میتوان اجساد خشک شده را در محل مرگ آنها مومیائی کرد چون بمناسبت خشک شدن عضلات و اوتار و استخوان های بدن دیگر قراردادن اموات در حوض های پر از آب شور و محلول های دیگر ضرورت ندارد.

بعد از این که تصمیم گرفته شد که مومیایگران از (کرنک) بخانه پزشک بروند و جنازه ها را در همانجا مومیائی نمایند و بخاک بسپارند، شاهزاده مصری دریافت که برای پرداخت مزد مومیایگران و هزینه رفتن آنها به خانه پزشک و مراجعت از آن خانه و هزینه حفر قبرها و ساختن بنائی بر بالای قبر طلا و نقره ندارد.

ولی موسی جواهر داشت و چند گوهر به نون داد تا این که نزد گوهر فروشان برود و بفروشد و زر و سیم بگیرد و هزینه های ضروری را بپردازد.

نون گفت ای شاهزاده اگر گوهر فروشان این جواهر را در دست من ببینند تصور می نمایند که من آنها را سرقت کرده ام و نه فقط از من نخواهند خرید بلکه مرا بگزمه خواهند سپرد.

موسی پرسید چه کنم ؟

نون گفت ای شاهزاده، تو خود با من نزد گوهر فروشان بیست و

بآنها بگو که این گوهرها را تو برای فروش بمن داده ای و مراجعت کن و من آنها را خواهم فروخت و طلا و نقره خواهم گرفت و نزد تو خواهم آمد.

موسی با غلام خود براه افتاد و نزد گوهر فروشان رفت و بآنها گفت که این جوان غلام من است و من باو چند گوهر داده ام که بفروش برساند و بهای آن را برای من بیاورد.

گوهر فروشان وقتی شاهزاده مصری را دیدند احترامی که باید نسبت بیک خدازاده رعایت کنند بجا آوردند و موسی مراجعت نمود و خریداران جواهر، از بیم موسی گوهرها را به بهای خوب از نون خریداری کردند و بهای آن را با حلقه های زر پرداختند و نون نزد شاهزاده برگشت و زر را مقابل او نهاد.

موسی چند حلقه زر را برای هزینه خود برداشت و بقیه را بغلامش واگذار کرد و باو گفت مزد مومیایگران را هر طور که مورد رضایت آنها میباشد بپردازد و آنها را بخانه پزشک ببرد و چون هنگام رفتن بآنها باید از کنار معبد (رامسس دوم) که نف رئیس معماران سلطنتی مشغول ساختن آن می باشد بگذرد او را از چگونگی کار خود مطلع نماید تا وی بداند که او برای مومیائی کردن اجساد و دفن آنها میرود.

نون پرسید ای شاهزاده آیا لازم است که من به نف بگویم که برای مومیائی کردن و دفن اجساد میروم. موسی گفت بلی زیرا نف از دوستان آتون موسی بود و شاید

بخواهد قبل از این که جسد پزشک را مومیائی و دفن کنند او را ببیند. دیگر اینکه تونمیدانی که بالای قبرها چه بایست ساخت زیرا، معمار نیستی.

ولی نف معمار است و میداند که بالای قبر آتون موسی و مریت آتون، چه بنا، بایست ساخته شود اگر خود با تو براه نیفتد یکی از معماران خود را با عده ای از کارگران خواهد فرستاد تا این که بالای قبرها ابنیه ای بوجود بیاورند که قبرها از بین نرود.

(نون) از شاهزاده پرسید تو چه خواهی کرد و آیا به پایتخت خواهی رفت.

موسی گفت نه و من در این جا میمانم تا کار تو باتمام برسد و تو مراجعت نمائی.

نون پرسید ای شاهزاده در کجا بسر خواهی برد.

موسی گفت، در هر جا که میسر باشد بسر میبرم.

نون پرسید ای شاهزاده مصری برای تو که، غذا خواهد پخت و که از تو مواظبت خواهد نمود و ریش را خواهد تراشید و موهای سرت را شانه خواهد زد.

موسی گفت هر زمان بخواهم ریش خود را بتراشم بدکان سلمانی میروم و میگویم ریشم را بتراشند و موهای سرم را شانه بزنند و چون حال من طوری نیست که اشتهای غذا خوردن داشته باشم میتوانم باغذیه ساده بسازم. نون نمیخواست که موسی را رها نماید ولی میدانست که باید برود و

جنازه‌ها را بوسیله مومیایگران مومیائی کنند و دفن نماید و با يك استاد مومیائی کار و دو شاگرد با زورق براه افتاد و رفت تا بجائی رسید که کنار رودخانه نیل مشغول ساختن معبد (رامسس دوم) بودند و آن معبد را از دل يك کوه با حجاری بیرون می‌آوردند.

نون بعد از رسیدن بآنجا، نزد نف رئیس معماران ساطنتی رفت و گفت برای مومیائی کردن و دفن جنازه‌ها می‌رود و از نف خواست که راجع به ساختن ابنیه‌ای که باید روی قبرها ساخته شود تصمیم بگیرد.

نف گفت من تا سه روز دیگر این جا کاردارم، و نمیتوانم از اینجا دور شوم.

ولی بعد از سه روز کارم طوری خواهد شد که میتوانم بطور موقت بدیگران واگذار نمایم و تو برو و من سه روز دیگر از اینجا براه خواهم افتاد و در خانه پزشك، بتو ملحق خواهم شد و برای ساختن ابنیه قبور، عده‌ای کارگر با خود خواهم آورد.

سه روز بعد از رفتن (نون) نف با زورق خود که عده‌ای کارگر و ابزار کار در آن بود براه افتاد و يك زورق دیگر، در قفای او مصالح بنائی را حمل میکرد.

وقی نف به خانه آتون موسی رسید دید جنازه‌ها را از قبور موقتی بیرون آورده، و کارهای مومیائی را شروع کرده‌اند.

استاد مومیایکار گفت چون جنازه‌ها خشك شده کارهایی که در خانه اهوات در مورد جنازه‌ها میکنند ضرورت ندارد و فقط باید درون جمجمه و داخل سینه و شکم را خالی کرد و با داروها پر نمود و آنگاه اجساد را بانوار پیچید.

نف چون در معبد رامسس دوم کار داشت نتوانست بیش از دو روز، در خانه پزشك توقف نماید و دستور ساختن ابنیه قبور را به يك استادکار

که در راس کارگران بود داد و قبل از مراجعت به نون گفت من برمیگردم تا این که در (معبد) بکارهای خود برسم ولی بعد از این که تو مراجعت کردی باتفاق به (كرنك) خواهیم رفت و من شاهزاده مصری را در آنجا خواهم دید و چون باید به پایتخت بروم او را باخود به پایتخت خواهم برد.

نون در خانه پزشك، جنازه‌ها را بخاك سپرد و بعد از این که ابنیه قبور ساخته شد مراجعت کرد و آنگاه باتفاق نف که از معبد رامسس دوم براه افتاده بود به كرنك رسید و خود را به موسی رسانید و دید که ریش شاهزاده مصری بلند شده و موهای سرش ژولیده است و معلوم میشود از روزی که نون از موسی جدا شده شاهزاده مصری نه ریش خود را تراشیده و نه موهای سر را شانه زده و نه بدن را با آب شست.

نون با كمك نف ریش موسی را تراشید و آنگاه کنار رودخانه نیل وی را عریان کرد و بدنش را با خاکستر و طاق شست و تمیز نمود.

(توضیح - در قدیم صابون نبود و اختراع صابون بالنسبه جدید است و مردم بدن را با خاکستر و طاق یا سدر می‌شستند - مترجم)

بعد از آن که بدن موسی تمیز شد (نون) بر او لباس پوشانید و موهای سرش را شانه زد و نف موسی را وادار نمود که سوار زورق او بشود و با وی بسوی شمال برود.

ولی موسی صحبت نمیکرد و مثل این بود که از حضور نف در آن زورق اطلاع ندارد.

گاهی مدت یک ساعت چشم به يك نقطه بخصوص میدوخت و دیده از آنجا بر نمیداشت تا این که پیچ رودخانه نیل او را وادار میکرد که امتدادی دیگر را بنگرد.

هیچ يك از وقایع که اطراف او در زورق، یا در دوساحل نیل

اتفاق می‌افتاد توجه وی را جلب نمیکرد و نمیتوانست او را از حال بهت بیرون بیاورد.

زورق حامل نف و موسی و نون با سرعت حرکت میکرد چون علاوه بر این که عده‌ای پارو زن داشت از جزایر آب رودخانه نیل هم استفاده مینمود.

روزها، پارو زنان بی‌انقطاع پارو می‌زدند و زورق مسافتی طولانی را می‌پیمود ولی بعد از این که شب فرامیرسید پارو زنان پاروها را از آب خارج میکردند و در طول زورق قرار میدادند و آنگاه غذای شب را که نان و زیتون و انجیر، و آب رودخانه نیل بود می‌خوردند و در صحنه زورق می‌خوابیدند.

از آن بعد تا صبح که پارو زنان از خواب بیدار میشدند زورق، به تبعیت رودخانه نیل راه می‌پیمود و سرعت مساوی بود با سرعت حرکت آب.

اما میباید پیوسته يك سکاندار بیدار باشد و سکان زورق را نگاه دارد تا زورق، بسواحل رودخانه نفخورد یا با زورق‌های دیگر که در شط نیل حرکت میکرد، تصادم ننماید.

در روز اول مسافرت، بعد از این که شب فرود آمد و پارو زنان غذا خوردند و خوابیدند خود نف سکان زورق را بدست گرفت و باید دانست که سکان زورق‌ها و کشتی‌ها، غیر از سکانی است که امروز ما در کشتی‌ها مشاهده می‌نماییم و در آن موقع سکان زورق عبارت بود از يك پاروی بلند که عقب زورق بطرزی مخصوص نگاه می‌داشتند و با آن زورق را هدایت میکردند.

نون کنار نف قرار گرفته بود ولی موسی آن طرف زورق دراز کشیده، بنظر میرسید که خوابیده باشد.

نف و نون صحبت میکردند و صحبت آنها مربوط به موسی بود.

نفاذ غلام پرسید چرا آقای تو ، از مرك يك دختر طوری متاثر گردیده که سر رشته زندگی را از دست داده است مگر در جهان غیر از (مریت- آتون) دختری وجود ندارد ؟ آیا موسی نمیتواند دختری دیگر را همسر خود بکند ؟

نون گفت عات اندوه بزرگ شاهزاده مصری این است که او از روزی که بمرحله بلوغ قدم گذاشته تا امروز با هیچ زن معاشرت نکرده زیرا نسبت به هیچ زن علاقمند نشد . او فقط نسبت به مریت آتون علاقمند گردید و سه سال در سرزمین کوش و کشوری که در سرچشمه رودخانه نیل قرار گرفته در آرزوی ازدواج با مریت آتون بود .

ای رئیس معماران سلطنتی تو نمیدانی روزی که ما از کوش مراجعت کردیم و نزدیک خانه پزشک گوشه نشین رسیدیم آقای من با چه شادمانی ، خود را می شست و لباس عوض مینمود تا هنگامی که نزد مریت آتون میروید آن دختر از دیدارش مسرور گردد.

نفر پرسید آیا تو یقین داری که موسی از روزی که وارد مرحله بلوغ گردیده تا امروز با هیچ زن معاشرت نکرده است .

نون گفت در این مورد تردید ندارم زیرا از روزی که شاهزاده مصری مرا خریداری کرد و من غلام او شدم تا امروز همواره ناظر زندگی او بوده ام .

هنگامی که ارتش مصر بسوی کوش میرفت ، افسران و سربازان آن ارتش از هر فرصت استفاده می کردند که شراب و آبجو بنوشد و با زن ها معاشرت کنند.

ولی شاهزاده مصری هرگز آبجو و شراب ننوشید و هیچ وقت با زن ها معاشرت نکرد .

چندبار افسران مصری باو گفتند آبجو و شراب بنوشد و با زن هائی که

اطراف سربازان جمع میشدند معاشرت نماید .

ولی شاهزاده مصری از نوشیدن آبجو و شراب خودداری میکرد و با زن ها معاشرت نمینمود .

نف متعجب شد و گفت چگونه میتوان پذیرفت يك شاهزاده چون موسی که یکی از ثروتمندترین شاهزادگان مصر ، بلکه دنیا میباشد و همه گونه وسیله برای تمیض دارد در دوره جوانی از معاشرت با زن ها خودداری نماید ؟ نون گفت حقیقت این است که گفتم .

نف گفت اگر شاهزاده مصری يك مرد ضعیف بود من فکر میکردم که ناتوانی مانع از این است که وی بتواند با زن ها آمیزش نماید ولی موسی يك جوان نیرومند میباشد .

نون گفت او علاوه بر این که نیرو دارد خیلی دلیر است و من او را در جنگ هائی که در کوش کردیم دیدم و هیچ يك از افسران و سربازان از حیث دلیری پیاپی او نمیرسیدند .

ولی این مرد دلیر و قوی تا امروز ، با هیچ زن معاشرت نکرده زیرا هیچ زن مورد توجه او قرار نگرفته در مصر ، فقط مریت آتون توانست توجه موسی را بخود جلب نماید .

باید بگویم که مولای من ، هیچ چیز را از من پنهان نمیکرد و هر چه در دل داشت بمن میگفت .

او بدفعات راجع به مریت آتون نامزدش با من صحبت کرد و گفت هرگز در زندگی آرزوئی نداشته که نتواند بآن دسترسی داشته باشد .

اما زناشوئی با مریت آتون برای او آرزوئی است که حصول آن مشکل میباشد و فکر میکند که اگر روزی بتواند با مریت آتون ازدواج نماید دیگر ، تا پایان عمر آرزوئی نخواهد داشت چون بزرگترین آرزوی او جامه عمل پوشیده است .

نف پرسید آیا راست است که مولای تورفت تا این که شهر طلائی را کشف نماید ؟

نون گفت این موضوع حقیقت دارد و شاهزاده مصری با من و يك قشون كوچك برای یافتن (شهر طلائی) برافزاد .

نف پرسید آیا مردی چون موسی که دارای سواد است و میتواند بخواند و بنویسد و در کودکی و آغاز جوانی نزد بهترین استادان مصر تحصیل کرده آیا نمیدانست که شهر طلائی وجود ندارد و آنچه راجع بآن گفته میشود افسانه است .

نون گفت مولای من میدانست که شهر طلائی وجود ندارد و آنچه راجع بآن میگویند افسانه میباشد . ولی شاه خدا به فرمانده ارتش مصر دستور داده بود که موسی را برای کشف شهر طلائی بفرستد و مولای من ناگزیر بود که دستور شاه خدا را بموقع اجرا بگذارد .

دیگر اینکه مولای من با این که میتواند بخواند و بنویسد و مثل من نادان نیست يك مصری بشمار می آید و کدام مصری است که در تمدن ، عقیده بوجود شهر طلائی نداشته باشد و مابعد از این که بشهر دوگانارسیدیم موسی گفت شهر طلائی آنجا است .

نف گفت آیا دیوارهای منازل آن شهر از طلا بود ؟

نون گفت نه ولی آقای من میگفت که چون در آن شهر احتیاج و حد و کینه وجود ندارد و همه پیوسته شادمان هستند ، لذا شهر طلائی است .

نف پرسید که آیا در آن شهر هم ، مولای تو با زن ها معاشرت نکرد ؟

نون گفت نه و باین که زن های شهر خیالی نسبت به مولای من ابراز علاقه میکردند ، هرگز ، مرسی بآنها توجه نمینمود ولی سرباز هائی که با ما بودند پیوسته با زن ها بسر میبردند .
ناتمام

سگی که میلیونها تومان ارزش دارد

و همیشه چند نفر پلیس مخفی مامور حفظ جان او میباشند

سالاها است که سگ بواسطه شامه قوی و هوش سرشاری که دارد در دستگاه پلیسی رل مهمی را بعهده داشته و خدمات گرانبهائی به عالم بشریت نموده است و سگهای معروفی هستند که با خدمات خود توانسته اند حتی ریشه ناامنی را در يك شهر یا ناحیه ای از بین ببرند مثلا «وکسی» سگ معروف اسکاتلند یارد انگلستان و یا «زورو» سگ معروف پلیس پاریس خدمات بسیار شایانی در دستگاه جنائی انجام داده اند ولی هیچکدام از آنها نتوانسته اند مقام و شهرت «دکس» سگ بی نظیر پلیس جنائی شهر رم را بدست بیاورند .

این سگ در اداره پلیس شهر رم است و بیش از ۱۲ سال است که عمر خود را در راه خدمت به پلیس و کشف جرائم مهمی بکار برده و چنان شهرتی بدست آورده است که امروز در تمام دنیا کمتر پلیسی است که نام او را نشنیده باشد .

«دکس» تا کنون ۲۷ مدال نقره و ۴ مدال طلا گرفته و در مسابقه پلیسی سال قبل که در اروپا انجام گردید مقام اول را بدست آورد و برنده جایزه بین المللی گردید .

وجود این سگ خدمت گذار بطوری موجب وحشت سارقین و جنایتکاران شده است که بکرات در صدد قتل او برآمدند و تاکنون چندین مرتبه مورد سوء قصد قرار گرفته است و با وجود اینکه همیشه بوسیله تعدادی پلیس مخفی از جان او محافظت میشود مع الوصف تا بحال بیش از ده گلوله باو زده اند تا شاید از بین برود . پرستار دکس يك گروه بان ایتالیائی است بنام «ژیروانی» و يك

دامپزشك سلامت او را همیشه تحت نظر دارد .

از خصوصیات بارز این سگ شامه قوی و هوش عجیب اوست بطوری که اغلب اتفاق افتاده است که بوسیله شامه خود توانسته است آثار جرمی را تا ۱۲ میل تعقیب نموده و مجرم را در دور افتاده ترین نقاط يك کوه یا خرابه به پلیس نشان دهد .

علاوه بر اینها میتواند هر نوع اسلحه کمری را که قبلا دیده است فشك گذاری و فشك برداری نموده و هیچگونه خطری تولید ننماید و بعلاوه سخت ترین گره های طناب و امثال آن را بسهولت باز مینماید .

حال که از خصوصیات او مطلع شدیم اینك خوب است چند نمونه از شاهکارهای او را هم ذکر نمایم :
* يك شب دکان جواهر فروشی در شهر رم از راه زیرزمین عمارت جنب مغازه مورد دستبرد قرار گرفت و سارق پس از ورود بمغازه بانگهیان آنجا گلاویز و در نتیجه داد و بیداد نگهبان مجبور بفرار گردید ، تنها چیزی که از این سارق باقی مانده بود يك دکمه پالتو بود .

طبق معمول دکس را برای کشف جرم بمحل حادثه میبرند ، این سگ با هوش پس از دیدن وضع صحنه و بوئیدن دکمه پالتو پلیس را بخارج شهر برده و فردی را که در يك خرابه زندگی میکرد و سابقه سرقت هم داشت بنام متهم نشان داد لکن نه تنها متهم حاضر نبود این اتهام را قبول نماید بلکه نگهبان مغازه جواهر فروشی هم اظهار داشت که این شخص سارق مغازه نبوده است. جریان بوسیله علائم مخصوص به سگ تفهیم گردید و او را متوجه نمودند که دقت بیشتری بکار ببرد.

سک مزبور که متوجه موضوع شد با صداهای مخصوص خود بآنها اعتراض نموده و پلیس را بمغازه جواهر فروشی برده باو اشاره نمود که دکمه پالتو را بردارد ، پس از این عمل آنها را بیک کلوب شبانه برده و پالتویی را که بجارختی آویخته شده بود نشان دادند و با زبان بی زبانی بآنها حالی نمودند که آن دکمه مربوط باین پالتو میباشد و این پالتو هم متعلق بهمان شخص متهم است وقتی پلیس جریان را عمیقا بررسی نمود صحت موضوع روشن گردید .

* يك روز دونفر از جنایتکاران معروف ایتالیا با موتور سبکت دكس را تعقیب نموده و قصد کشتن او را نمودند ، با اینکه چند نفر پلیس مراقب این سگ بودند مع الوصف جانیان موقعیت مناسبی بدست آورده و چند تیر بطرف او شلیک نمودند ، دو گلوله باو اصابت نمود و پای او را ناقص کرد .

با اینکه جانیان چیزی از خود باقی نگذاشته بودند باوجود این دكس توانست با پای شکسته چند کیلو متر مسیر حرکت آنها را تعقیب نموده و مامورین را بیک منزل متروکه راهنمایی نماید ، در این منزل فقط يك پیره زن بود که اوهم از شناسائی چنین اشخاصی یا وجود آنها در منزل اظهار بی اطلاعی نمود .

وقتی موضوع به سگ تفهیم شد او با علائم مخصوص خود محل دو نفر مزبور را در پناهگاه زیر سقف نشان داد .

در این موقع مامورین با اعلام خطر خواستند بطرف پناهگاه تیراندازی نمایند ولی یکنفر از آن محل بیرون آمده و خود را تسلیم نمود و دیگری

بقیه «سر زمین مردان...»

(تباشمارت) پیرمرد سرزنده دهکده (دیجردی) میگوید: امروزه جوانها کتاب و مجله بسیار مطالعه میکنند و مسأله در نظرشان مطرح میشود که نسل يك قرن پیش ابدًا از آن اطلاع نداشت. آنها عمر دوازده و طولانی را دوست ندارند چون سرو کارشان با ناملایمات زندگی متمدن امروزی است.

شارمات و بسیاری از کسانی که مانند او فکر میکنند معتقدند که تمدن امروزی و زندگی پرسروصدا و تعلق خاطری که انسان بمظاهر آن پیدا کرده در کاهش طول عمر بسیار موثر است.

شارمات در پایان صحبت خود گفت: جوانها ابدًا توجهی بفرزندانی من و امثال من در این نقطه کوهستانی ندارند، آنها میخواهند در شهرهای بزرگ زندگی کنند، مهندس و دکتر متخصص شوند.

طبعاً زندگی در شهر لطافت و پاکی هواي کوهستان را ندارد.

روزنامه «پارس»

بیاده روی در سحت و سلامت این جماعت بسیار موثر است اصولاً مردمانی که در کوهستانها زندگی میکنند، عمری طولانی دارند و این نمونه در اروپا نیز بسیار فراوان دیده شده است.

زیست شناسان میگویند: این تقریباً يك قانون طبیعی است که طول عمر ارثی می باشد، خانواده هایی که عمر طولی دارند، در صورتیکه بهداشت و سایر نکات را رعایت نمایند عمر طولانی خواهند کرد، غذا خوردن بحد اعتدال، خودداری از نوشیدن الکل، دود نکردن سیگار، اشتغال بکار بخصوص کارهای کشاورزی که با طبیعت ارتباط مستقیم دارد در طول عمر بسیار موثر است.

ساکنین کوههای قفقاز معتقدند که یکی از علل طول عمر آنها بخاطر بیسوادی آنهاست زیرا عقیده دارند اشخاص باسواد بیشتر جنبه احتیاط را پیش میگیرند، در صورتیکه بیسواد ها بآن اندازه محدودیت ندارند.

تفهم نمودند. این سک حق شناس بمحض اینکه فهمید خطری متوجه اربابش شده بتکاپو افتاده وعدهای مامورین را بدنبال خود از شهر خارج نموده آنها را بچند نقطه برد تا بالاخره گروهیان «ژیروانی» را در یک غار کوه واقع در چند کیلومتری شهر رم، یافت، وقتی بسراغ او رفتند دیدند ژيروانی چند زخم برداشته و در حال مرگ است لذا فوراً او را به بیمارستان منتقل نموده و پس از مداوا معلوم شد سارقین که از کشتن سک مایوس شده اند تصمیم گرفته اند این گروهیان را از بین ببرند و با طرح يك نقشه ماهرانه توانسته بودند او را بخارج شهر منتقل نموده و با وارد کردن چند زخم

از راه خارج خواست مامورین را زیر آتش اسلحه خود گرفته و آنها را مجبور به تسلیم نماید.

دکس که متوجه این جریان شده بود از اطاق خارج شد، و قبل از اینکه جانی مزبور بتواند نقشه خود را عملی نماید با يك خیز بروی او پریده و بزمینش زد و با گاز گرفتن مچ دستش اسلحه را از چنگ او خارج ساخت و باین ترتیب هردو را بچنگ پلیس سپرد.

* در يك مسابقه اسکی در نتیجه کولاک و بوران شدیدی که بطور غیر مترقبه بوجود آمد یکی از اسکی بازان نابینا شد و چون برف بشدت شروع بریزش نمود امکان هر نوع فعالیتی بوسیله مامورین نجات و دیگران غیر ممکن گردید و بیم آن میرفت که در نتیجه تاخیر شخص گم شده بدست مرگ سپرده شود فوراً جریان به پلیس رم اعلام و تقاضای کمک گردید.

مامورین پلیس دست بدمان دکس زده و از او استمداد نمودند.

این سک وفادار در کوههای پر برف شروع بفعالیت نموده در ظرف مدت کمی شخص گم شده را در حالیکه با مرگ دست بگریبان بود یافته و او را بمامورین پلیس نشان داد و در نتیجه جان يك انسان، با فداکاری این سک از مرگ حتمی نجات یافت.

* چون این سک تربیت شده گروهیان «ژیروانی» است تغذیه او فقط بوسیله این گروهیان انجام میشود و غیر ممکن است که سک مزبور از دست دیگری غذا بخورد حتی اطاق خوایش با این گروهیان یکی است یکروز در موقع معین گروهیان ژيروانی برای دادن غذا به دکس حاضر نشد.

چون موضوع بی اهمیت تلقی شد دیگری خواست غذای او را بدهد ولی سک از خوردن غذا خودداری نمود.

بتدریج غیبت گروهیان مزبور تولید نااحتی نمود و جریان را به سک

باو وباطمینان اینکه مرده است دست از او کشیده اند.

باین ترتیب جان این گروهیان نجات یافت و مجرمین هم دستگیر و بکیفر رسیدند.

این بود چند نمونه از خدمات این سک وفادار و خدمت گذار، ولی يك موضوع در حال حاضر دستگاه پلیسی رم را دچار اشکال نموده و آن این است که طبق قواعد جاری بایستی دکس بازنشسته شود و اگر موضوع بازنشستگی او انجام گیرد دیگر سکی نیست که بتواند وظایف او را انجام دهد و در نتیجه مطمئناً برای پلیس اشکالاتی ایجاد خواهد شد.

يك آمريكائي در رم

اشتباه بزرگ من اين بود كه دست زنم را گرفتم و بزم رفتيم . اصولاً هيچ آمريكائي شويغ و نجيبزاده‌اي حاضر نميشود زني را بايستاليا بخصوص یرم ببرد . شايد علت اين كار من اين بود كه ايتاليائيها را خيلي دست پائين گرفته بودم !

من و زنم در هتل «كلسپور» رم اتاقي گرفتيم . تمام بدبختي من از روزي شروع شد كه زنم بعد از خريد از مغازه هاي خيابان «وياكندوني» به هتل برگشت اما مرتب بمن نگاه ميكرد و پوزخند ميزد گفتم :

— براي چه ميخندي ؟ مگر اينجا چيز خنده‌داري وجود دارد ؟
در حاليكه تابناگوش سرخ شده بود گفتم :

— سه نفر مرد ايتاليائي خوش قياقه امروز دنبال من افتادند و مرتب اظهار عشق ميكردند .
در حاليكه ناراحت شده بودم گفتم :

— توهم باور كردي ؟ مرد هاي ايتاليائي هر زن خارجي را كه ببينند دنبالش ميافتند و باو اظهار عشق ميكنند .

— اين ايتاليائيها اقلاً اين هنر را دارند كه بفهمند زن بودن يعني چه !
— من هم همين عقیده را دارم ، اينكه تازه چيزي نيست ؟

— ببينم تو تا بحال مرا «چشم آبي» صدا كردي ؟

— نه . چون چشمهاي نو آبي رنگ نيست ،

— متوجه نشدي . ايتاليائيها بمن ميگفتند « چشم آبي قشك » ميدانستم دروغ ميگويند . اما آنقدر اين كلمه را با لطافت بيان ميكردند كه خوشم آمد .

بنظر من مردهاي ايتاليا خيلي جالبتر از آمريكائيها هستند و ...
زنم مرتب از مرد هاي ايتاليا تعريف ميكرد . داشتم كلافه ميشدم . سكوت نمودم و سر موضوع را درز گرفتم . امادوباره روز بعد وقتي عيالم از خريد برگشت همان پوزخند ديروزي را بلب داشت . گفتم :

— خوب امروز چه خبر بود ؟
— چه خبر ؟ يك مامور پليس راهنمائي بخاطر من تمام وسايل نقليه را متوقف كرد تا من از خيابان بگذرم .
— چه اقدام بزرگي ! اين كار در تمام دنيا رسم است . اتوموبيلها را سرچهارراه متوقف ميكنند تا مردم رد شوند اصلاً اين كار شغل آنهاست .
— اما اگر چراغ راهنما سبز باشد باز هم همين كار را ميكنند ؟
ميداني آرت وقتي از خيابان گزاشتم پليس كلاهش را بعنوان احترام برداشت و تمام اتوموبيلها بوق خود را بشدت بصدادر آوردند . من تابحال چنين احترامی از طرف پليس ورانندگان ندیده بودم .

— واقعا كه پليس كار بي سابقه‌اي كرده است . در حقيقت بايد گفت مامور پليس منتظر فرصتي بود تا كلاهش را بردارد . آخر اين كلاهها فلزي و بسيار گرم است و سر را كاملاً ناراحت ميكند . اين موضوع را ميدانستي ؟
— زياد جدی نباش . اگر بخواهي بتو ثابت ميكنم كه مردهاي ايتاليا تا چه حد بمن توجه دارند . همين امروز صبح وقتي در كافه «دوني» نشسته و قهوه‌ام را ميخوردم . گارسن كافه خيلي بمن لطف كرد .

— مثلاً چكار كرد ؟ آخر بعضي از گارسنها مودب هستند اين موضوع چه چيزي را ثابت ميكند ؟
— گارسن جلوي آمد چندبار تعظيم

كرد و صورت غذاها را از جلوي من برداشت .

خلاصه چه دردست‌تان بدهم . اين وضع دوسه روزي ادامه داشت . يك روز كه عيالم خوشحال تر از هميشه از خريد برگشته بود گفتم :

— حتما امروز يك جواهر فروشي رفتي و جواهر فروش يك گردن بند الماس بتهديه داد !

— نه فقط . راننده تاكسي از من دعوت كرده كه شب با او برقصم .

— يك دقيقه صبر كن . تو كه اصلاً ايتاليائي بلد نيستي چطور فهميدي كه او ترا دعوت برقص كرد .

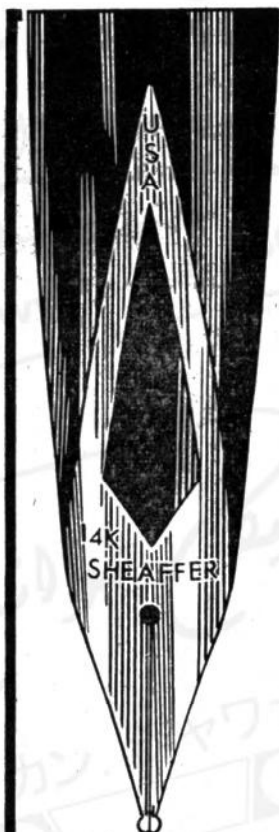
— زبان ايتاليائي لازم نيست راننده با كف دست و دهان اين موضوع را گفت :

— چگونه ؟
— دو دستش را مقابل هم گذارد و يك آهنگ واليس را زير لب زمزمه كرد . اين حرف زنم طاقتم را طاق كرد . با خشم از جاي خود بلند شدم تا از اتاق خارج شوم . زنم گفت :

— آرت ، بطور وحشتناكي بداخلاقي شده‌اي . همه مردهاي ايتاليا به من محبت ميكنند تو سمي‌داري بابي ارزش كردن كار آنها . آب پاكي روي دستم بريزي شده مرد هاي آمريكائي اصلاً بلكه نيستيد كه چطور با يك زن رفتار كنيد ؟

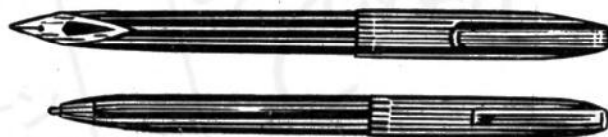
— كاملاً درست است ، من پسر عمومي دارم كه الان در نيويورك زندگي ميكند . يكروز با پارتيمان دختری رفت و باو گفت كه وي زيباترين زن جهان است . ميداني چرا اين حرف را زد ؟ نه !

— چون پسر عمومي من دهسال تمام در زندان « سينك سينك » بسر برده وزن نديده بود !



Unforgettable gift... It's a Sheaffer!

Only Sheaffer could craft such a superior instrument, such a memorable gift. Only Sheaffer could put so many unforgettable features in a single pen. The point is 14K gold, inlaid for strength. A special air-tight cap keeps the point writing moist. Unforgettable, too, because a loss-proof clip securely fastens this Sheaffer to any pocket. See the many other reasons at your pen dealer's soon. Sheaffer—the unforgettable gift! Illustrated: Imperial VIII Pen and Matching Ballpoint.



SHEAFFER
your assurance of the best

هدیه فراموش نشدنی

شیفرز خودنویس سلطنتی

از چارده مدل قلمهای خودنویس و خودکار جدید شیفرز دیدن کنید

مؤسسه گرانفر - نادری چهارراه قوام السلطنه

آنچه در باره بنگاه شیرخوارگاهها باید بدانید

چه کودکانی و باچه شرایطی در این بنگاه پذیرفته میشوند؟ - چگونه بعضیها حاضر میشوند فرزندان خود را به این موسسه تحویل کنند؟



گوشه‌ای از شیرخوارگاه شهرداری تهران

از افراد ممکن است بخواهند از این راه سوء استفاده کنند و خود را از شر فرزندان برهانند گاهی دیده شده که افرادی فرزند خود را سرراه میگذارند و مراقب میباشند که مقامات شیرخوارگاه او را ببرند و بعداً بعنوانی خود را باو میرسانند و نظر باینکه نمیتوانند عواطف و احساسات خود را پنهان سازند غالباً مچشان گیر می‌افتد و پرده از رازشان برداشته میشود و در اینحال موظفند که فرزند خود را تحویل بگیرند.

در حال حاضر ۳۶۳ کودک در شیرخوارگاهها نگهداری میشوند و

برده میشوند کودکان در صورتی به شیرخوارگاه راه مییابند که (سرراهی) باشند و اغلب این کودکان وسیله دادسرا یا کالانتري معرفی میشوند.

در يك مورد دیگر نیز کودک در این بنگاه پذیرفته میشود و آن در صورتی است که پدرش زندانی باشد و مادر نداشته باشد یا مادرش بیماری سختی داشته باشد و در اینمورد نیز اعلام و موافقت مقامات قضائی شرط است.

روی این اصل هرکسی نمیتواند بصرفهوس یا عاجز بودن از تامین مخارج و مانند اینها فرزندش را به شیرخوارگاه بسپرد بخصوص که بعضی

از سازمانهای تابعه سازمان تربیتی شهرداری تهران بنگاه شیرخوارگاههاست که وظیفه اش نگهداری نوزادان و کودکان تا پنج ساله است.

شهر تهران دارای دوشیرخوارگاه و یک قرنطینه است در یکی از این شیرخوارگاهها اطفال نوزاد تا ۲ ساله و در دیگری کودکان بین ۲ و ۵ ساله را نگاه میدارند.

وقتی کودکان تحویل شیرخوارگاه میشوند باید قبلاً در قسمت قرنطینه دورانی را بگذرانند و موقعی که مورد آزمایش قرار گرفتند و معلوم گردید سالم میباشند به شیرخوارگاه

شما بچه‌های اوئید ، بیایید جلو ،
بیایید تا شماها را بجای او بوسم و
بجای او درآغوش بفشارم ، بجای او
با شما مغازله نمایم (از عشق لیلی
گربان مجنوندا چسبیدن اینجاست!)
بجای او با شماها شادی و خوشی
کنم (دست‌خوش احمدخان!) بشمال‌بند
بزنم و شما نیز بروی من تبسم ننمائید.
بالاخره معشوقه که مادر بچه‌ها
باشد از خیابان بر میگردد و وقتی
چشمش با احمدخان می‌افتد جلر بچه‌ها
و مادرش خطاب باحمد میگوید :

هرشب خواب ترا میدیدم ، شبی
نبوده که تو را بیاد نیاورده باشم
روزی نبوده که خاطرات آن روزگار خود
راسان ندیده باشم (طرف سپاهی هم

از اینها بنحو شایسته‌ای پذیرائی
میشود .

کلیه برنامه‌های غذایی آنان
زیر نظر انستیتو تغذیه و پزشکان
متخصص اطفال تهیه میگردد و برای
تقویت یاد در صورت لزوم مداوای آنان
هر داروئی لازم باشد با هر قیمتی
خریداری و در دستشان قرار میگیرد
اداره هر هفت نفر کودک بهمه یک
کمک بهیار است که تحت نظر
بهارهای دیپلمه کار میکنند بهیارها
تحت نظر نرس‌های لیسانسیه و اینان
نیز تحت نظر پزشکان متخصص کودک
انجام وظیفه میکنند .

در شیرخوارگاه شماره ۲ که
کودکان بزرگترند برای اینکه اجتماعی
بار بیایند و خود را بی‌کس و تنها
حس نکنند اخیرا کودکستان دایر
شده و آنها را گاهگاه بگردش میرند..
اگر بیمار شوند بمعالجه آنها اقدام
میگردد و در صورت لزوم به بیمارستان
های شهرداری یا بیمارستان کودکان
معرفی میشوند و تحت معالجه قرار
میگیرند .

بقیه «در کارگاه نمدمالی»

بوده) و بعد از آن گریه راسر نداده
باشم (بعمرم الهی) نمیدانی جقدر دوست
دارم ، هرچه بگویم کم گفته‌ام بیا
جلو! صندلیت را بردار بیابوسمت!
قربونت برم ! بیاجونم هرچه
زودتر صندلی را بذار کنار من بیا جلوتر ،
شرم مانع شدواز جای خود تکان
نخوردم و چشمانم را باو دوختم ، دیدم
یکمرتبه صندلی خود را برداشت و
کنارم گذاشت .
که گفته‌اند :

«اگر خر نیامد به نزدیک، بار
تو بار گران رابه نزدخر آر»
ومرادر آغوش کشید سرو صورتم
را غرق بوسه نمود و با دست.....

دربنگاه شیرخوارگاه ها سعی
میشود کودکان سالم تحویل گرفته
شوند چون در صورتیکه بیمار باشند
ممکن است بیماری آنان به کودکان
سالم سرایت کند .
با این حال گاهی اضطرارا
کودکان معلول وافلیج که هیچگونه
وسیله نگهداری برای آنها فراهم
نیست در این بنگاه پذیرفته میشوند
و کوشش لازم بعمل میآید که اگر ممکن
باشد بهبود یابند .

بودجه سال جاری شیرخوارگاه
متجاوز از نوزده میلیون ریال است
که از طرف شهرداری تهران پرداخت
میشود و گاهی هم از طرف موسسات یا
افراد نیکوکار کمک‌هائی بآن
میشود که میتوان گفت متأسفانه
آنقدرها زیاده قابل ملاحظه نیست .
کارکنان این بنگاه با زحمات شبانه
روزی و گرفتاریهای فوق‌العاده‌ای که
دارند امیدوارند بتوانند در روز
در خدمت به فرزندان بی‌سرپرست تهران
موفقیت بدست آورند .

(نویسنده محترم برای جلوگیری از
جریحه دارشدن عفت عمومی قسمت
فعالیت‌های دست معشوقه را سانسور
کرده و فقط به گذاشتن چند نقطه
اکتفا نموده است) همه بچه‌هایش در
اطراف اطاق از زیر در وسوراخ جا
کلید و پشت‌شیشه شاهد این صحنه
بودند ، نوکر آنها مرتب به بهانه‌ای
میآمد و میرفت (این را میگویند نوکر
چشم‌ودل سیر) هرچه خانم با اشاره
باو حالی میکرد که باطاق نیاید محل
نمیگذاشت !

...سراسر کتاب پراست از جملات
لطیف عاشقانه و صحنه‌های تربیتی و
اخلاقی و عشقبازی های تمیز و بدون
دخالت دست که موفقیت نویسنده محترم
را در بوجود آوردن آثار تازه تری
در زمینه عشق و عاشقی آرزو میکنم



آشفشان خاموش شد

اینهم شعری از ابوالحسن ورزی
شاعر معاصر برای حسن ختام کارگاه
امروز

نازنینا هنوز می‌بینم

که ترا با گذشته پیوند است
بهمان رشته گسسته عشق

دل و جان تو هنوز در بند است

از همان آتشی که سوخت ترا

سوزها در میان جان داری

رنج بیهوده میبری که زمن

راز این درد را نهان داری

از چه خواهی قرین آرامش

من آشفته پریشان را

چه کسی راه بسته بر سیلاب

یا به زنجیر کرده توفان را

آتشی در دل تو شعله ور است

گر بظاهر فتاده از جوشی

بسته‌ای لب بر آتش دل خویش

همچو آشفشان خاموشی

بقیه «آداب پدر بودن»

پدر چرا باید همه به مدرسه بروند؟ بنظر تو بهتر نیست که آدم بجای مدرسه رفتن و درس خواندن در خانه بماند و هرکاری دلش میخواد بکند؟ ... اگر قرار نبود من به مدرسه بروم صبحها باین زودی بیدار نمیشدم. صبحانه ام را هم در تخت میخوردم و بعد هم در همانجا کتاب میخواندم.

ولی اگر دوزخ پشت سرهم این کار را میکردی حوصله ات سر میرفت و چون مدرسه نرفته بودی کتاب هم نمیتوانستی بخوانی ... تو باید به مدرسه بروی که بتوانی همه کتابهای قشنگی را که برای بچه ها نوشته اند بخوانی.

بعد از این جواب، طبعا بچه ساکت میماند و بفکر فرومیرود. بعد می بیند پدرش حق دارد ... شاید پدرش هم چون به مدرسه رفته و درس خوانده است میتواند بهر سئوالی چنین جواب صریح و قاطعی بدهد ... او هم همین اخلاق پدرش را خیلی دوست دارد ...

این را که به حرفهای بچه اش خوب گوش میکند و بعد به همه آنها جواب میدهد ...

یکی دیگر از کارهای بسیار سودمند و دلپذیر اینست که پدر و فرزند با هم به گردش بروند و در ضمن گردش بچه در تمام طول راه پرحرفی کند و پدر به حرفهای او گوش بدهد ... در ضمن این گردشها است که پدر میتواند خیلی چیزهای تازه به بچه اش یاد بدهد ...

ادامه این روش بتدریج محبت و اعتماد عمیقی بین پدر و فرزند بوجود میآورد به طوریکه در آخر ماه وقتی بچه صورت نمره هایش را بمنزل می آورد میتواند به او بگوید:

— ببین! من از این نمره ۷ که تو در انضباط گرفته ای خوشم نمی آید.

بمن باید قول بدهی که نمره ماه آینده ات خیلی بهتر از این باشد ... فقط در صورتی که محبت و صمیمیت و تفاهم واقعی بین پدر و فرزند وجود داشته باشد، بچه حرف پدرش را میشنود و از روز بعد در مدرسه واقعا رفتاری را پیش میگیرد که نمره انضباط ماه آینده اش خیلی درخشان تر بشود. اگر خدای ناکرده چنان محبت و تفاهم واقعی موجود نباشد نه فقط خواهش و تمنا و تهدید پدر اثر مثبت نخواهد داشت بلکه به احتمال قوی نتیجه معکوس نیز خواهد بخشید و بچه را بیشتر به لج کردن وا خواهد داشت.

اکنون این چند کلمه را نیز در باره روش تربیت آمریکائی بشنوید که مابدون آنکه آنها به پدران ایرانی توصیه کنیم فقط از نظر مزید اطلاع آنان در اینجا نقل میکنیم ... و فقط متذکر میشویم که در سالهای اخیر بسیاری از پدران آمریکائی نیز خودشان متوجه نادرست بودن این روش شده اند.

در آمریکا، بطور کلی عقیده دارند که هرگز به بچه «نه» نباید گفت. باید همه تمایلات او را برآورد تا در روحش عقده ای بوجو نیاید ... پدران متجدد آمریکائی میگویند خود ما هم روزگاری بچه بودیم. ده، دوازده و پانزده سال داشتیم. اما پدرانمان در مقابل غالب خواسته های ما «نه» میگفتند و این کلمه تاثیر نامطلوبی در روح ما بجا میگذاشت. بهمین جهت نیز ما حالا در مقابل فرزندان این کلمه را بر زبان نمیآوریم تا آن اثر نامطلوب در روح حساس او بوجود نیاید ...

نتیجه ای که از این روش تربیت بدست می آید اینست که غالباً در خانواده های آمریکائی پدر و پسر

جای خود را با هم عوض میکنند. یعنی فرزند بصورت موجودی در میآید که بخود حق میدهد به پدرش امر و نهی و تحکم کند و پدر خویشتن را موظف به انجام دستورهایی او میداند ... پدر از ترس اینکه مبادا مورد نفرت فرزندش واقع شود یا در روح او عقده ای ایجاد کند، اطاق دفتر خود را تخلیه میکند برای اینکه آقازاده نقاشی های عجیب و غریب خود را به در و دیوار آن بکوبد.

به فرزندش اجازه میدهد که در راهروهای آپارتمان سرسره بازی کند. از شنیدن اخبار رادیو و تماشای برنامه مورد علاقه خود در تلویزیون صرف نظر می کند، برای اینکه پسرش به برنامه هایی که دوست دارد گوش بدهد یا فیلم بزن بزن یک ایستگاه دیگر تلویزیون را تماشا کند ...

برای چنین فرزندانی دیگر پدر آن معنی واقعی سابق را ندارد، بلکه موجودی است که باید در هر حال گوش بفرمان آنها باشد و تمنیات ایشان را برآورد.

در حالیکه قانون و نظام طبیعت چنین حکم میکند که پدر در هر صورت حالت تحکم آمیزی نسبت به فرزندش داشته باشد و فرزند در بسیاری موارد خود را ملزم به اطاعت کردن از او بداند.

یک پدر خوب واقعی آن است که در مورد تربیت فرزندانش، نرمی و ملایمت را با تندی و سخت گیری بهم بیامیزد، در عین حالیکه دوست صمیمی فرزند خویش است، فرمانروائی خود را نیز بر او حفظ کند ... در نظر فرزندان معمولاً پدری قابل احترام و دوست داشتنی است که همیشه مثل یک حاکم مهربان، بر خانواده خود حکومت کند ... همیشه اینطور بوده است و از این بیعد نیز باید اینطور باشد.

اتومبیل های برقی

بزودی بازارهای جهان را اشغال خواهند کرد

این اتومبیل ها که برای مسافرت های کوتاه کامل و بی نقص میباشد پاسخ نهائی برای تصفیه هوای کثیف شهرها هستند اکنون دیگر این موضوع بطور رسمی تأیید شده است که کارخانه ماشین سازی دیترویت آمریکا يك اتومبیل، برقی تولید خواهد کرد. پس از گذشت ماههای پر شایعه و گزارشات تأیید شده سرانجام کمپانی فورد آمریکا این موضوع را رسماً اعلام نمود که این کمپانی هم اکنون سرگرم ساختن دستگاههای برقی برای آزمایش بوده و این اتومبیل ها در بهار امسال بطور آزمایشی براه خواهد افتاد. جنرال موتور آمریکا نیز اخیراً برنامه ساختن این نوع اتومبیل ها را اعلام نموده است.

عامل محرکه اصلی که برگشت اتومبیل های برقی را مورد پشتیبانی شدید قرار میدهد در حقیقت همان آلودگی هوای شهرها است - یعنی ازدیاد ابرهای آغشته با گازهای زیان آور و دوده ای که مانند هاله های سیاه بزرگ و بزرگ در آسمان بیش از ۷۰۰۰ شهر کوچک و بزرگ آمریکا بحال معلق قرار دارد. میزان مضر بودن این هوای کثیف آنقدر هم که ساده بنظر میرسد نیست بلکه طبق نظر متخصصین فن خطر بزرگی است که در بالا بردن میزان تلفات ناشی از بیماریهای تنفسی از قبیل سرطان ریه، ورم ریه، و برونشیت مزمن تأثیر بسزائی دارد.

متأسفانه لااقل نصف این آلودگی هوا توسط اتومبیل ها بوجود میآید. و روز بروز هم این وضع بدتر میشود. طبق پیش بینی کارشناسان در سال

۱۹۸۰ میزان آلودگی هوا که توسط اتومبیل ها به وجود میآید دو برابر آن خواهد بود که در سال ۱۹۶۰ تولید شده و در سال ۲۰۰۰ این مقدار باز هم به دو برابر خواهد رسید مگر این که چاره ای پیدا شود.

البته وسائلی که هم اکنون روی بسیاری از اتومبیل ها نصب میشود تا گاز های خروجی لوله اگزوس را کنترل نماید. تا حدودی موثر است لیکن از این بهتر استفاده عالمگیر اتومبیل هائیت که بطور کلی فاقد گاز های خروجی باشند - و سازندگان اتومبیل نیز هم اکنون براین امر واقفند که نامزد اولیه اتومبیل الکتریکی ساده، راحت، و بسیار تمیزی میباشد.

مهندسین فورد میدانستند که وسیله مورد احتیاج يك باطری برقی بود - باطری برقی بسیار نیرومندی که بتواند نیروی برق کافی جهت پیش بردن يك اتومبیل در مسافت طولانی ذخیره نماید. امروز آن اختراع در شرف تکوین است. باطری سدیم - گوگرد جدید فورد پانزده برابر نیروی باطری های معمولی اسید سرب (باطریهایی که اتومبیل های امروزی را روشن میکنند) انرژی الکتریکی در خود ذخیره مینماید. البته فورد تنها شرکت تولید کننده نیست که سرگرم اینکار بوده است بلکه: صنایع گولتون نیوجرسی طرح و تکمیل نوع جدیدی باطری بنام باطری لیتیوم را اعلام نموده است این باطری در حال حاضر ظرفیتی معادل ۱۶ برابر باطری معمولی دارد لیکن ممکن است مآلاً به ۶۰ برابر آن برسد.

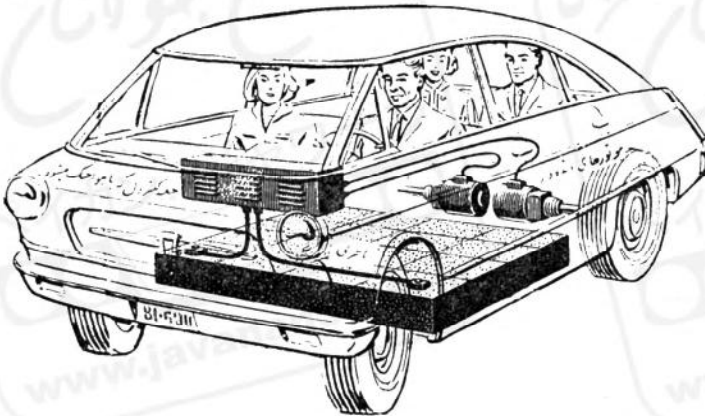
آزمایشگاههای لیژوناموس وابسته به گریته نك نیویورک که در ساختن باطری های حرارتی تخصص دارند و همچنین سازمان جنرال دینامیک هر کدام بنوبه خود روی نوعی باطری پر ظرفیت دیگر یعنی باطری روی و هوا کار میکنند.

هرچند شرکت ماشین سازی کرایسلر از اظهار نظر پیرامون پیشرفتهائی که در این زمینه نموده است خودداری میکند معذالک سرگرم کار روی باطری های حرارتی بعنوان منابع نیروی برق اتومبیل میباشد.

جنرال موتور تا کنون در این مورد دم فرو بسته، اما این رازی آشکار است که سال قبل این شرکت کامیون کورور را به کامیون برقی تبدیل نموده و از آن تاریخ نیروی دستگاه محرکه برقی کار میکرده است. انتظار میرود که بزودی آگهی های جدیدی در این زمینه از طرف جنرال موتور بدست آید.

البته اتومبیل برقی يك ایده جدید نیست. تقریباً در نیم قرن پیش این اتومبیل ها متداول بود. تنها يك نقص بسیار بزرگ داشت و آن این که حدود عمل آنها بسیار محدود بود. اقدامات برجسته صنعتی بمعیار امروزی وجود نداشت و بالتجیه این اتومبیل های برقی همه بدون استثنا از نظر کندی وجه اشتراکی با يك سنگپشت داشتند.

در سال ۱۹۳۰ سازندگان اتومبیل برقی از نظر هدف های عملی همه کار خود را از دست دادند. لکن از آن زمان باز هم معدودی از قبیل کنی - کیلووات یعنی اتومبیل برقی که چند



سال قبل بجای رینولت دوفین بازار آمد هنوز هم باقی مانده بودند .

برای این که باتری سدیم گوگرد کار بکند باید در مجاورت حرارتی معادل ۵۰۰ درجه باشد تا بدافوسیل سدیم و گوگرد بحال مایع باقی بمانند. موقمی که اتوموبیل روشن است این موضوع بسیار ساده میباشد . گرمائی که در باتری ایجاد شده و خود بخود بهدر میرود درجه حرارت باتری را بالا نگه میدارد لیکن هنگامی که اتوموبیل خاموش میشود باتری شروع به سرد شدن مینماید. و هنگامی که حرارت از ۴۵۰ درجه پائین تر رود دیگر باتری کار نخواهد کرد مگر اینکه مجدداً بآن حرارت داده شود.

مهندسین فورد تصور میکنند که این مسئله قابل حل است با توجه به عایق های موجود در عصر فضا - یعنی عایق هایی که نئیدرژن مایع و دیگر گاز های مایع فوق العاده سرد را در مسافرت های طولانی در داخل تانک ها نگهداری میکنند - نگهداشتن باتری در حالتی که بتواند پس از مدت چندین روز مجدداً روشن گردد کار آسانی خواهد بود ممکن است از انرژی خود باتری برای گرم کردن آن استفاده شود . امکان این که هرگاه اتوموبیل های برقی متداول گردد میتوان در توقفگاه ها که معمولاً اتوموبیل ها برای مدت چند روز یا چند هفته بدون استفاده گذاشته میشوند سیم و پرز رابط بکار برد.

دکتر فرنس میگوید :

« ما احتیاج بیک راه کاملاً جدیدی در رشته مهندسی داریم » او خاطرنشان میسازد که برای نمونه ممکن است باتری رادر یک بسته چهار گوش و صاف درست کرد و زیر کف اتوموبیل قرار داد باین ترتیب مرکز ثقل اتوموبیل پائین تر رفته ، نحوه سواری بر اتوموبیل را اصلاح نموده و ساختن یک سیستم فتر و کمک فتر بسیار ساده تری را امکان پذیر میسازد .

اینکه شکل و الگوی یک اتوموبیل برقی آینده فورد چگونه باشد هنوز در حد گمان است از روی شکل دودستگاه اتوموبیل برقی که نمایندگی فورد در انگلستان هم اکنون سرگرم ساختن آنها است ممکن است ایده ای بدست آید . این اتوموبیل ها که برای رانندگی در شهر و حومه طرح گردیده اند یکمتر و نیم طول داشته و برای دو نفر آدم بزرگ و دو نفر کودک فضای کافی خواهد داشت . طبق برنامه پیش بینی شده در بهار سال جاری باید یکی از این دو دستگاه در لندن و دیگری در دترویت مورد آزمایش قرار گیرد.

از آنجائی که باتری سدیم - گوگرد تا دو سال دیگر کاملاً آماده نخواهد گردید این اتوموبیل ها با استفاده از باتری اسید و سرب معمولی آغاز بکار خواهند کرد . بدین ترتیب میدان عمل آنها در حدود ۶۰ کیلومتر و حداکثر سرعتشان نیز ۶۰ کیلومتر خواهد بود . لیکن هنگامی که باتری های جدید آماده کار شوند وسعت عمل به چهار برابر رسیده و این اقدام برجسته بطور برق آسا پیشرفت خواهد کرد.

ممکن است این سؤال پیش آید که چه وقت شما میتوانید صاحب یک اتوموبیل برقی شوید شرکت تولیدی فورد تاکید مینماید که این دودستگاه اتوموبیل که در بهار امسال مورد

آزمایش قرار میگیرند نمونه کاملی از اتوموبیل های تجارتي آینده نخواهند بود . بلکه این اتوموبیل های آزمایشی جهت بررسی نیروی محرکه حاصله از برق است.

در ضمن یک چنین اتوموبیلی احتمالاً دارای ۴۰ اسب نیرو بطور مداوم و ۸۰ اسب در حین گاز زیاد برای سرعت های بالا خواهد بود . هرچند اتوموبیل های امروزی دارای نیروی بسیار بیشتری هستند با وجود این خصوصیات تشدید سرعتشان احتمالاً چندان تفاوتی نخواهد داشت و بخاطر همین موضوع است که اتوموبیل های درون سوز معمولی در سرعت فقط جزء کوچکی از نیروی شان بمصرف میرسند و حال آنکه اتوموبیل های برقی از همان ابتدای حرکت دارای حداکثر نیروی چرخشند. و فقط از سرعت ۶۰ کیلومتر بیلا است که اختلاف جاب توجه میکند.

رانند اتوموبیل برقی آینده از بسیاری جهات کاملاً تازه گی خواهد داشت . در مقابل راننده روی داش بورد فقط سه دستگاه بچشم میخورد . سرعت سنج ، ولت متر و آمپر متر ، باین ترتیب ولت متر بجای درجه بنزین خواهد بود . با آزمایش ولتاژ باتری میتوان پی برد که چقدر نیروی محرکه برق موجود است . عقربه آمپر متر نماینده میزان مصرف سوخت خواهد بود گاز زیاد و سریع و همچنین رانندگی با

وسيله جديد بينائی

کارخانه سازنده واریلوکس شیشه های دیگری تهیه کرده بنام «ت، و، اف» این شیشه ها مانع از خستگی چشم در حین تماشای فیلم و تلویزیون میشوند. در کشورهای صنعتی بیش از

۶۰ درصد مردم دچار عیوب بینائی نظیر نزدیک بینی و دور بینی هستند. عده زیادی خود متوجه این عیب نیستند ولی همین عیب مخفی بینائی حاصل کار را کاهش میدهد، باعث افزایش حوادث سخت نظیر سقوط و تصادف با اتومبیل میشود.

در بعضی کشورها نظیر فرانسه مقامات بهداشتی، تا حد امکان کوشیده اند تا معاینه چشم را گسترش دهند.

حالا بد نیست به تاریخچه عینک توجه کنیم.

نرون امپراطور رم اولین کسی بود که عینک زد ولی عینک های دو

چشمی از قرن ۱۱ میلادی متداول شدند. در قرن هیجدهم عینک های ذره بینی مرسوم شدند و از آن بعد بتدریج مردم از عینک های مختلف

استفاده کردند تا کنون که عینک بصورت یک وسیله تزئینی درآمده است.

مهنانه «ارتش»

۳۰۰ نفر از چشم پزشکان مشهور جهان در یک کنگره بین المللی شرکت جستند که مشغول بحث در باره شیشه های عینک بسیار جالبی هستند که اخیرا در چهارگوشه جهان بنام «واریلوکس» مشهور میباشند.

این کنگره در پاریس تشکیل شده و از تمام قاره های جهان نمایندگانی در آن شرکت دارند «واریلوکس» تحول بزرگیست در زندگی کسانی که عیب بینائی دارند. یک دانشمند فرانسوی بنام «متناز» ده سال وقت صرف کرد تا شیشه های عینک مخصوصی که قدرت تدریجی لقب یافته اند بازار عرضه نماید.

با این عینک ها از هر فاصله ای میتوان دید کامل داشت. چه از دور و چه از نزدیک. تا بحال کسانی که دچار دور بینی بودند میباید از عینک هائی با ۳ و ۲ کانون استفاده کنند. این عینک ها هم بدمنظره و هم چشم را بسختی میازارند.

تهیه شیشه های واریلوکس در نهایت اختفا صورت میگیرد و هر کارگر فقط یک مرحله از ساختن آنرا انجام میدهد.

این شیشه منظره ئی بسیار عادی دارد. واریلوکس را بصورت رنگی هم میتوان تهیه نمود.

سرعت زیاد و مداوم نیروی برق زیادی را بمصرف میرساند (مقاومت هوا متناسب با مجذور سرعت زیاد میگردد) باین ترتیب آمپر متر به راننده کمک خواهد کرد که از مصرف زیادی و غیر ضروری برق اجتناب ورزد و با این وسیله بر میزان برد مسافت اضافه نماید.

وقتی شب هنگام اتوموبیل را به داخل گاراژ هدایت میکنید دریچه کوچکی در یک سمت از اتوموبیل را باز کرده یک رشته سیم را از آن خارج و نیش آنرا یکی از پریزهای برقی مجاور وارد میکنید ۶ الی ۸ ساعت دیگر باطری شما کاملا شارژ خواهد بود.

در آغاز اتوموبیل برقی اساسا برای استفاده در شهر و حومه که حوزه عمل محدود و بی اهمیت است بکار خواهد رفت و باین ترتیب اتوموبیل ایده آلی برای استفاده در شهر خواهد بود. نه تنها مانند اتوموبیل های بتزینی امروزی که آفت بتزین هستند مصرف زیادی نخواهد داشت بلکه از آنها بسیار راحت تر هم میباشد. یک اتوموبیل برقی در موقع توقف کوتاه در سر چهار راه ها و یا بند آمدن عبور و مرور توسط اتوموبیل های دیگر مصرف برق نداشته و ایجاد سر و صدا نمیکند. همچنین با توجه باین که تمام صدای ناشی از آن مربوط به اصطکاک لاستیک با زمین و یا باد میباشد مسافر در آن احساس آرامش خیلی بیشتری مینماید.

مآلا هنگامیکه باطری های برقی اصلاح شوند و بتوانند حوزه عمل خود را به ۳۰۰ کیلومتر در شاهراه ها برسانند مورد استفاده خارج از شهر و پیمودن سرتاسر کشور قرار خواهند گرفت. در آن هنگام انسان خواهد توانست ۳۰۰

تعداد اتومبیل

در آمریکا برای هر پنج خانواده، چهار اتومبیل وجود دارد، در فرانسه برای هر دو خانواده یکی، در هندوستان برای هر صد و هشتاد خانواده یکی، در چین اتومبیل مخصوص اعضاء عالی رتبه دولتی است: یک اتومبیل برای ۴۸۵۰ خانواده

کیلومتر راه را قبل از ظهر پیموده و در موقع صرف نهار در مدت یک ساعت دو مرتبه آنرا شارژ کند و مجددا بعد از ظهر ۳۰۰ کیلومتر راه دیگر را طی نماید. و در آن موقع است که اتوموبیل برقی مورد استفاده تمام خانواده ها قرار میگیرد.

بقیه «سیر و سیاحت»

کشور در این دو استان که فقط چهار در صد خاک کشور را شامل میگردد بسبب همین استعداد های طبیعی و فراوانی بارندگی و اعتدال هواست. ولی فراموش نکنیم که زندگی اقتصادی امروز مردم این نواحی با ده پانزده سال پیش یعنی قبل از شروع برنامه های عمرانی تفاوت فراوان کرده است.

البته شرایط طبیعی این نواحی پیوسته مساعد بوده است ولی درمقابل این شرایط مساعد طبیعی عوامل بیشماری نیز وجود داشت که مانع به ثمر رسیدن تلاشهای مردم سختکوش این نواحی در بهره برداری حداکثر از مواهب طبیعت میگردد.

بیماری و جهل بزرگترین مانع بهبود زندگی مردم بشمار میرفت. مالاریا قدرت کار و فعالیت را از مردم میگرفت و آنها که نسبتا سالم بودند به سبب جهل بخوبی نمی دانستند چگونه از نیروی خود و از زمین و سرمایه خویش استفاده کنند. بدین سبب با کار زیاد، محصول کم فراهم میشد. بعد هم مسئله نبودن راهی که همان محصول کم را ببازار رساند پیش میآمد.

واضح است محصول ناچیزی که پس از عبور از راههای طولانی و باطلاتی و صرف وقت و هزینه بسیار به بازار راه می یافت نمیتوانست رونقی به زندگی محقر روستائی رنج کشیده بدهد.

اینها فقط جزئی از مسائل و گرفتاریهای مردم بود. گرفتاریهایی که سازش با آن دیگر غیر ممکن مینمود. میبایست راهی برای از میان برداشتن موانع و فراهم ساختن وسائل بهبود زندگی این مردم جستجو شود و اجرای وسیع برنامه های عمرانی راه حل مافلانهای بود که برای برطرف ساختن کلیه این مسائل و مشکلات اتخاذگردید.

میدانیم که سد شهبانو طرح را

خوشبختانه ملت ایران از رهبری خردمندانه شاهنشاهی برخوردار است که حتی يك لحظه از فکر رفاه و آسایش و ترقی ملت خویش غافل نبوده اند و بر اثر همین توجهات خاص و روزافزون شخص اول مملکت است که امروز چنین تحول و انقلاب عظیمی در کلیه شئون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کشاورزی ما بوجود آمده و در سرتاسر سرزمین پهناور فعالیت و جوش و خروش دامنه داری برقرار است و روز بروز نیز توسعه مییابد.

یکی از هدفهای این فعالیتها بالا بردن سطح اقتصاد کشور بوده است و برای رسیدن باین هدفها تامین آب و برق دو رکن اساسی بشمار میآید که از دیر باز مورد توجه خاص شاهنشاه آریامهر بوده است. فی الواقع در اجرای منویات ملوکانه بود که وزارت آب و برق تاسیس گردید و با وضع و اجرای قوانین مترقی در زمینه های تولید و توزیع آب و برق بسیاری از مردم ایران در مدتی کوتاه از نیروی برق ارزان و آب فراوان بهره مند شدند.

سازمانها و شرکتهای آب و برق منطقه ای توانستند آب و برق مردم، شهرها، صنایع و روستاها را با نرخ حداقل متداول در پیشرفته ترین ممالک دنیا تامین نمایند. طرح بزرگ و ملی اتصال مراکز برق سد های بزرگ به مرحله اجرا گذارده شد و در آینده نزدیکی نیروی تولیدی سد های بزرگ و مراکز تولید نیروی استان های خوزستان و آذربایجان و مازندران و گیلان به تهران منتقل خواهند شد.

برای کارکنان سازمان آب و برق سفید رود عمران گیلان و تامین آب و برق شهرها و روستاها و صنایع تنها يك وظیفه نبوده بلکه آرمانی بزرگ و هدفی مقدس است که در راه تحقق آن کوشش فراوان دارند.

سازمان برنامه ساخت ولی از چند سال پیش بموجب قانون تاسیس وزارت آب و برق اداره امور و سایر فعالیت های عمرانی این منطقه در سازمان آب و برق منطقه ای سفید رود متمرکز گردید.

مدیر عامل سازمان آب و برق سفید رود مهندس تواناست که به پیشنهاد مهندس روحانی وزیر آب و برق و بنا به تصویب هیئت وزیران به این سمت برگزیده شده است. رویه گرفته فعالیت های این سازمان شامل سه قسمت آب، برق و کشاورزی است.

سرزمین ایران از مناطق خشک دنیا محسوب میشود. سابقه آبیاری کشور ما از ازمه دیرین آغازگشته و به هزاران سال بالغ میگردد آثار آبیاری باستانی مانند بند شادروان بر روی کارون، تونل داربان در شوشتر، شبکه آبیاری قدیمی دزفول و هزاران نهر و قنات همگی نمونه تلاش فراوان نیاکان ما در این باره بوده است.

همزمان با تحولات اجتماعی و انقلابی کشور ما که به رهبری شاهنشاه آریامهر انجام پذیرفت پیشرفتهای عظیمی به معیار جهانی در امور آبیاری و سد سازی نصیب کشور ما شد. ساختمان سد های بزرگ محمدرضا شاه، شهبانو فرح، امیرکبیر، کرخه، فرحناز پهلوی (لتیان)، سیستان، سنقر، گلپایگان و غیره در مدت کمتر از ده سال انجام گرفت. شبکه های عظیم آبیاری دز، سفید رود، مغان و بسیاری طرحهای دیگر بوجود آمد و هم اکنون ساختمان سد های بزرگ و شبکه های آبیاری وسیع دیگر نیز در دست اجراست که هر يك بتوبه خود موجب آبادی و عمران و تامین آب و برق منطقه ای بزرگ خواهد شد.

بقیه «سلاحهای آمریکائی»

آمریکا در گزارش خود مربوط بهمین موضوع که در سال ۱۹۶۶ داده است اظهار نگرانی و اضطراب کرده و چنین مینویسد :

«ترازنامه پرداختهای ممالک متحده در وضعیتی آنقدر خراب و اسفناک نیست که آمریکا برای تامین نجات خود مجبور باشد از قیمت خون در ممالک فقیر برداشت کند.»

عده دیگری از این مخالفین بدین دلیل مضطرب و نگرانند که این سیاست فروش اسلحه ممکن است عدهای از ممالک خریدار را که از قدیم با یکدیگر دشمنی دارند بجان یکدیگر بیاندازد و بجای مراعات قوی که میدهند تا این سلاحها را فقط در يك جنگ مشترك بر علیه تهدید کمونیستها بکار اندازند از آنها برای کشتن یکدیگر استفاده کنند.

جنگ بین هندو پاکستان در باره کشمیر مثال بسیار واضحی از همین نوع است. زیرا مشاهده شده که این دو کشور در مهم ترین نزاع هائی که بین خود بعمل آورده اند از عرابه های جنگی آمریکائی استفاده کرده اند.

آخرین تنقیدی که از سیاست فروش اسلحه بخارج بعمل آمده در باره طرز اداره جاسون است که وقتی میخواهد مقداری از سلاحهای جنگی خود را در آلمان غربی مستقر سازد سیاست و تدابیر فروش اجباری را بکار میبرد.

بن ، از لحاظ اشکالات مالی و اقتصادی مقاومت هائی در باره انجام تعهدات خود نسبت به واشنگتن نشان داد و این تعهدات عبارت از این بودند که باندازه کافی سلاحهای جنگی خریداری کند تا فواید حاصله از این فروش بتواند تا اندازه ای مخارج نگهداری قوای نظامی آمریکا را در خاک آلمان جبران نماید . اینکه شانسلیه لودویگ آرهارد

خود را از آمریکا خریداری میکنند میتوانند یقین داشته باشند که بهترین تدارکات نظامی را بدست آورده اند و بدین نحو بمیزان قابل توجهی ارزش و قدرت دفاعی و نظامی خود را بالا برده اند .

بعلاوه سیاست فروش در خارج بهمان اندازه که سلاحهای آمریکائی را در بسیاری از ممالک بجلوه در میآورد به یکنواخت ساختن این سلاحها و تهیه قدرت لجستیکی مشترك ممالک خریدار بیش از نتیجه تمام کمیسیون هائی که باین منظور تشکیل شده کمک میکند.

و اما در باره آنچه که مربوط به خرج دلارهای آمریکائی در مورد قدرت دفاعی آمریکا در خارج میباشد میتوان گفت که تقریباً نیمی از این مخارج از راه فروش تدارکات نظامی و سلاحهای آمریکائی تامین میشود . گذشته از منافعی که از این بابت بدست میآید آقای کیوس حساب کرده که این فروشها بوسیله معامله گران دست دوم سفارشات نیز در مجموع مقادیر خود برای تمام پنجاه ایالت آمریکا بوجود آورده اند و حجم استفاده از افراد و کارگران برای این فروشها به ۴۸ میلیون نفر آدم در سال افزایش یافته است که جمعا در چهل هزار موسسه و کارخانه مربوطه مشغول کار میباشند .



با وجود بر این منافع و امتیازات که بیان شد سیاست صدور تسلیحات نظامی دارای دشمنان و مخالفین سرسختی میباشد .

این مخالفین در درجه اول مخالف فروش اسلحه به کشورهای در حال توسعه میباشد زیرا عقیده دارند که اینگونه ممالک بهتر است پولهای خود را در راه توسعه و ترمیم موقعیت اقتصادی خود خرج کنند .

کمیسیون امور خارجه سنای

موفق نشد تخفیف قابل ملاحظه ای در باره این تعهدات بدست آورد و در نتیجه مجبور شد مالیات های جدیدی برای کمک به پرداخت مخارج حاصله از آن تعهدات وضع کند دلیل عمده ای بر شکست او در اتخاذ تدابیر سیاسی و از دست دادن همکاری صمیمانه ای بود که با آن حکومت میکرد .

اما آقای کیوس اصرار دارد بگوید که منظور ممالک متحده آمریکای شمالی از فروش اسلحه به کشورهای در حال توسعه بدست آوردن دلار نیست و بهیچوجه هم قصد ندارد از معارضات محلی مانند آنچه که در شرق نزدیک میگذرد بنفع خود استفاده کند . بنا بگفته ایشان قسمت اعظم ده میلیارد ونیم دلاری که از فروش اسلحه و تعهدات آینده (۹۸ میلیارد دلار) بدست آمده از معاملاتی است که با ممالک مقتدر صنعتی اروپا و خاور دور منعقد شده است .

چند فقره از این معاملات هم که در خاور میانه یعنی منطقه ای که نسبتاً حساس است بعمل آمده بدست خود کاخ ابیض و هیئت دولت با ملاحظه و دقت فراوان انجام پذیرفته و پنتاگون بهیچوجه در این فروشها دخالتی نداشته است.

و آنچه که مربوط به کشورهای در حال توسعه میباشد دولت آمریکا در باره آنها يك سیاست کاملاً روشن و صریحی دارد و آن این است که این کشورها مجبور نشوند سلاحهای بسیار مشکل و پیچیده ای بخرج خود بسازند و از این راه بتوسعه اقتصادی کشور خود لطمه وارد کنند و بهمین دلیل است که اغلب سلاحهائی که در اختیار این کشورها گذاشته ایم از تدارکات بی استفاده برای آمریکا برداشته شده است .



موقعیت فعلی در آمریکای لاتین بخوبی نشان میدهد که چگونه ممکن

است اتخاذ چنین سیاستی منجر به بروز نتایج نامطلوبی شود سال گذشته دولت آمریکا با آرژانتین که میخواست نیروی هوایی خود را بصورت مدرن تری درآورد قراردادی منعقد ساخت و در عین حال قراردادی هم با برزیل که میخواست عرابه‌های جنگی خود را عوض کند بست .

در اثر این قرارداد ها به آرژانتین ۲۵ طیاره شکاری بمب‌انداز نوع داکلاس آ ۴ ب (که پنجاه دستگاه لازم داشت) و به برزیل ۵۵ عرابه جنگلی نوع ام آ ۴ فروخته شد .

اما در این میان ممالک دیگری هم از آمریکای لاتین بودند که خیلی دلشان میخواست بنوبه خود تدارکات نظامی خود را مجهز و کامل کنند و از اینکه آمریکا آنچه را که لازم دارند به آنها نمیفروشد دلخور شدند .

دولت شیلی از آن جمله بود که موفق شد يك قرار داد بیست میلیون دلاری با انگلستان ببندد و معادل این مبلغ طیارات مافوق سرعت صوت از نوع طیارات هاوکر هانتسر ساخت انگلستان خریداری کند و دولت پروم در صدد تهدید برآمده که اگر وضع بدین منوال باشد اونیز تعدادی از همین نوع طیارات ولی سنگین تر و گرانتر از انگلستان خواهد خرید .

دولت روسیه نیز سهمی از این گونه شکست های غیر مترقبه درمورد کمک های نظامی که بعمل آورده داشته است .

سلاحهای واصله از روسیه شوروی بود که توانست در الجزیره بن‌یلا و در اندونزی سوکارنو را از صحنه سیاست خارج کند و این هردو از دوستان روسیه بودند .

برپایه سلاحهایی که از دولت روسیه شوروی به جمهوری چین واصل شد اساس اینهمه ضدیت ها و مخالفت های او با روسیه استوار گردید .

علیرغم انتقاداتی که نسبت ببرنامج فروش اسلحه آمریکا بعمل میآید آقای کیوس تأیید میکند که دولت آمریکا بجای آنکه تعدادی محل های خالی در دنیا باقی بگذارد که احتمالا روسیه یا چین بتوانند در آن محلها نفوذ کنند بهتر است تهیه سلاحهای جنگی را بدقت و با قیود بیشتری مورد سنجش قرار دهد .

آقای کیوس در این میان اینطور پیش بینی میکند که مشتریهای آمریکا در ده سال آینده مبلغی معادل یکصد میلیارد دلار به بودجه دفاعی خود اختصاص خواهند داد .

آقای کیوس حساب میکند که از این مبلغ در حدود ۷۵ میلیارد دلار در داخله آن ممالک خرج خواهد شد پنج میلیارد دلار آن صرف خریدهای آنها در ممالکی غیر از آمریکا میشود پنج میلیارد دلار هم برای تهیه احتیاجات مشترک ممالک متحده آمریکا و متحدین او بعهده برنامه های بین المللی تولید و مصرف خواهد افتاد و بالاخره آن پانزده میلیارد دلاری که باقی میماند صرف خرید مستقیم از آمریکا میشود .

با این طریقه که مسئله فروشهای

تدارکات جنگی پیش میرود مسلم است که در آینده دولت آمریکا مجبور خواهد شد در مقابل آنچه که دول خارجی به خریداران میفروشند برای این فروشندگان خارجی هم آنچه را که فروخته اند تهیه کند بنابر این با يك دید وسیع تر میتوان گفت که آقای کیوس و آقای مالک نامارا در حقیقت مشغول امتحان برقرارساختن این فکر هستند که يك بازار مشترک هم برای تدارکات آرتشی بوجود آورند .

برحسب این فکر هر مملکت تمام سعی و کوشش خود را متوجه تهیه و ساختن تدارکاتی خواهد کرد که برای ساختن آنها چه از لحاظ مقدار و چه از لحاظ قیمت بر سایر ممالک تفوق و برتری داشته باشد .

در اینصورت سایر ممالک تهیه این قسمت از تدارکات را کنار خواهند گذاشت و برای خرید احتیاجات خود در آن مورد به تهیه کننده ای که فعال تر و موثرتر است مراجعه خواهند کرد . با آنکه فکر ایجاد يك بازار مشترک در اصول اساسی خود مورد بحث قرار گرفته است باز هم همچگونه فعالیتی برای بوجود آوردن آن بعمل نیامده است .

چطور میشود صاحب خانه شد

کسانی که خانه شخصی ندارند تنها بوسیله پس انداز

در صندوق پس انداز مسکن بانک رهنی ایران میتوانند صاحب خانه شوند. صندوق يك برابر و نیم مبلغ پس انداز را پانزده ساله با بهره صدی هفت و ام میدهد . برای خود و یافرزندانان در یکی از شعب بانک رهنی ایران حساب پس انداز مسکن باز کنید .

در خواست دانشجویان

تحصیلی دانشکده مذکور را چهار سال متوالی (بدون کنکور مجدد و بلا- انقطاع) تصریح مینماید توضیحاً عرض میشود ما دانشجویان با توجه باین اساسنامه و همچنین اعلانات روزنامه های معتبر کیهان و اطلاعات با باین دانشکده گذاشتیم اما پس از موفقیت در کنکور و ورود ما باین دانشکده اساسنامه دیگری که با اساسنامه اصلی مغایرت داشته و طبق آن شرط ورود از سال دوم به سوم موفقیت در کنکور مجدد و امکانات هنرپرایی عالی و تعداد مورد لزوم میباشد تدوین نموده اند و این امر باعث نگرانی شدید دانشجویان شده و موجبات سرخوردگی و نومیدی آنها را فراهم آورده است.

بامضای عده ای از دانشجویان
هنر سرای عالی

معایب موجود مرتفع شده اند .
طرفداران تهیه سلاح های جنگی در کمپانی اسپرینگفیلد ادعا میکنند که این موسسه میتواند توپ های بهتری بسازد .
پنتاگون جواب میدهد که دستگاه های اسپرینگفیلد بهیچوجه قادر نیستند تا با سرعت و فوریت مورد احتیاج در سفارش این توپها مقابله کنند .

بالاخره دسته هایی هم از یهودیها با انمقاد هرگونه معامله ای با کمپانی راین متال مخالف میباشد و دلیل آنها این است که در جریان جنگ دوم جهانی این کمپانی بهیچوجه گوشش بدهکار اعتراضات کارگران اسلانو بود که موظف به انجام کار اجباری برای او شده بودند و هیچگونه حقی برای آنها قائل نمیشد ولی بهرحال آنچه که مسلم است در قلمرو تسلیحات تنها خریدهای مهمی که دولت آمریکا در خارج از سرحدات خود انجام میدهد همان هائی هستند که انگلیسی ها و آلمانی ها تهیه میکنند .

دانشجویان هنر سرای عالی تقاضا دارند مقام محترم ریاست مجلس شورای ملی که ریاست هیئت امناء این دانشکده را نیز بهعهده دارند و همچنین سایر شخصیتهای ذیصلاحیت دیگری که در امر آموزش تربیت حرفه ای این مملکت در حال رشد دخیل هستند باین خواسته قانونی توجه نموده و از پایمال شدن حق عده ای جوان فعال و امیدوار جلوگیری بعمل آورند .

خواسته ما دانشجویان همانطور که بار ها از طریق نامه و تلگرام و دعوت و تماسهای گوناگون دیگر بعرض مسئولین مربوطه رسیده است اجرای اساسنامه مصوب هشتاد و ششمین جلسه شورای مرکزی دانشگاهها مورخه ۲۴/۴/۴۴ هنر سرای عالی است که دوره

که در روی طیارات ماکدونل اف ۴ و لاکهیدت ۱۳۰ سوار شده بوسیله انگلیسی ها تهیه شده اند .

طیارات اف ۴ انگلیسی هم از موتورهای «اسپی» بکار خواهند برد و نه وسائل دیگری که بوسیله اقدامات مشترک تهیه میشوند .

این است که ممالک متحده آمریکا از آلمان غربی ۷۵ میلیون دلار توپ ضد عرابه جنگی خریداری میکنند تا این توپها را در روی زره پوشهای فرماندهی قرار دهد و یا در طیارات ام ۱۱۴ بکار برد این توپهای بیست میلیمتری بوسیله کمپانی آلمانی بنام راین متال و با استفاده از اجازه نامه کمپانی هیسپانوسویزا ساخته میشود . اما انجام این عمل برای تهیه این توپها طوفانی از اعتراضات بوجود آورده است . مخالفین این کار که در راس آنها پل فیندلی نماینده مجلس قرارداد ادعا میکنند که توپ های آلمانی با مواد و مصالح کاملاً خوب ساخته نمیشوند و معایبی دارند وزارت دفاع هم تایید میکند که

ولی هرچه پیش آید اقدامات اولیه این کار بر یک اساس دوجانبه نزدیک است عملی شود و در این باره منتظر نمانده اند که این اقدامات صورت همه جانبه پیدا کند .

یعنی دولت آمریکا بخوبی ملتفت شده که نمیتواند تا ابد فروش سلاح های جنگی را یکطرفه ادامه دهد و حالا حاضر شده است که بدولت بریتانیای کبیر اجازه دهد تا بمنظور واگذاری قسمتی از این تدارکات به ممالک خارجه در مناقصه های معاملات نظامی شرکت کند .

(البته برای مناقصه هایی که مجموع کل آنها ۳۲۵ میلیون دلار باشد) و این کار را در مقابل دومیلیارد دلار که خودش از آمریکا طیارات آمریکائی خریداری میکند انجام دهد .

بعلاوه آمریکا موافقت کرده است که مشترکا در حدود چهارصد میلیون دلار از تدارکات انگلیسی و آمریکائی به سایر دول فروخته شود .

تاکنون انگلیسی ها موفق شده اند قراردادهائی برای تهیه دوکشتی کوچک جنگی یک دستگاه الکترونیکی برای حفاظت وسائل کار کشتی ها و یک مدل از موتور رولز رویس منعقد سازند .

قسمت عمده این معامله ها پرداخت یکصد میلیون دلار به کمپانی رولز رویس برای بکار انداختن موتورهای «اسپی» در روی طیارات نیروی هوائی آمریکا میباشد که در نوع آ هفت قرار دارند و در حال حاضر در کمپانی لینک تمکوووت مشغول تنظیم آنها هستند این موتور ها تحت اجازه مخصوصی در آمریکا بوسیله دیویزیون آلیسون در جنرال موتورز کورپوریشن ساخته خواهد شد .

انگلیسی ها هم بسیاری از لوازم و وسائل خود را در روی طیاراتی که از آمریکائی ها میخرند سوار میکنند . قسمت عمده دستگاه های الکترونیکی

بقیه «نخستین کارخانه اتومبیل سازی ایران»

اعلیحضرت و تحولات اساسی و پیشرفت های عمیقی که در پرتو انقلاب شاه و مردم در کلیه شئون کشور حاصل شده است بما نیرو و امکان داد تا بتوانیم قسمتی از وظائف خود را نسبت برهبر عالیقدر خویش و ملت ایران انجام دهیم .

چنانکه خاطر مبارک مستحضر است این نخستین گام اساسی در راه صنایع اتومبیل سازی کشور است.

خدمتگزار نه تنها امیدوار است بلکه ایمان راسخ دارد در آینده نزدیکی میهن ما در این صنعت که مادر بسیاری صنایع دیگر است مقامی را که شایسته ایران است درجهان احراز خواهد نمود .

همانطور که نظر مبارک بوده است کوشش شده کارخانه با مدرن ترین ماشین آلات و طبق تازه ترین اصول منطبق با احتیاجات آینده کشور و قابل توسعه برای ساخت موتور و گروه محرکه مجهز گردد .

چون این صنعت در کشور ما سابقه ای نداشت و احتیاج مبرمی به مهندسین و کارگران باتجربه بود طبق برنامه تنظیمی از آغاز کار همه ساله گروهی از کارگران و مهندسین برای کارآموزی به کشورهای بزرگ صنعتی اعزام شده اند و همچنین به تناوب عده زیادی مهندسین و کارشناسان خارجی برای آموزش کارگران در کارخانه استخدام گردیدند و آنها با ایجاد کلاسهای آموزشی و استفاده از ماشین آلات و ابزار تازه ای که کارخانه وارد و نصب نموده است عملاً آموزشهای لازم را به کارکنان کارخانه داده و میدهند.

در امور اداری نیز متضدیان مربوطه در داخل و خارج کشور آموزشهای لازم را دیده اند .

شاهنشاه
استعداد و هوش فطری کارگرانی

که در این رشته از صنعت کار میکنند غیرقابل تصور و موجب اعجاب تمام کارشناسان خارجی است بطوری که پس از سه سال در رشته اتوبوس سازی آنها توانسته اند مرغوبیت ساخته های خود را به کارخانه مادر رسانیده و حتی در مواردی بر آنها پیشی گیرند و حتی بازده کارشان تا ۴ درصد از کارگران مشابه خارجی که سالیان دراز در این رشته تجربه دارند بیشتر شده است .

کوشش خدمتگزاران بر این است که همین وضع را در قسمت اتومبیل سواری نیز برقرار سازیم از نظر سرمایه گذاری و ایجاد کارخانه و آماده نمودن نیروی انسانی و جلب کمکهای فنی نیمی از راهی که هدف آن ساخت حداقل نود درصد یک خودرو میباشد طی شده است و ما برای انجام بقیه آن فقط مقداری وقت لازم داریم تا با استفاده از تجاربی که در چند سال گذشته بدست آورده ایم خود را برای اجرای طرحهای تازه و دسترسی به بازارهای نوآماده نماییم.

چون صنعت قالب سازی لازمه داشتن یک صنعت مستقل اتومبیل سازی است مدت یکسال است که با همکاری یکی از بزرگترین کارخانجات قالب سازی جهان مشغول بررسی انجام طرح ایجاد یک کارخانه قالب سازی بسیار مجهز میباشیم که کوره ها و دستگاههای ذوب چدن نیز شامل آن است و نیز همراه این طرح سرگرم مطالعه برای ساخت موتور جهت انواع اتوبوس و کامیون و سایر احتیاجات موتوری کشور هستیم .

وزارت اقتصاد با راهنماییهای فنی - وزارت آب و برق با دادن برق فشار قوی و آب مورد احتیاج کارخانه و نیروی هوایی شاهنشاهی ایران با در اختیار گذاشتن جراثقالهای سنگین خود برای نصب برسم ها واز

موسسات اعتباری داخلی ، بانک ملی ایران با تامین اعتبارات ارزنده در مقابل سفته های مشتریان موثرترین کمک و همکاری را با این سازمان نموده اند.

همکاریهای فنی کارخانه دایملر بنز آلمان در رشته اتوبوس سازی و همکاریهای فنی کارخانجات روتی انگلستان در قسمت سواری سازی قابل توجه است.

شاهنشاهها - آنچه ما تاکنون برحسب وظیفه ملی انجام داده ایم بسیار کوچک و ناچیز است هدف ما این است که ضمن تامین رفاه و آسایش بیشتر برای همکاران کارگران با ساخت تمام قسمتهای اتومبیل و ایجاد صنایع بزرگتر قسمتی از دین خود را به میهن عزیز ادا نموده و نشان دهیم که لیاقت داشتن چنین شهریار خردمند و بزرگوار داریم .

جاوید شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو - پاینده ایران «
شاهنشاه سپس در قسمتهای مختلف با کارگران کارخانه صحبت فرمودند و در باره پیشرفت کارشان و همچنین در باره وضع زندگی آنان پرسشهایی نمودند .

شاهنشاه آریامهر از یکی از کارگران فاصله محل سکونت وی تا کارخانه را سؤال فرمودند و پس از استحضار از اینکه این فاصله طولانی است خطاب به آقای هویدا نخست وزیر فرمودند باید برای کارخانه هایی که بیش از یک هزار نفر کارگر دارند یک برنامه خانه سازی تنظیم نماید که بتوانند نزدیک محل کار خود زندگی کنند .

شاهنشاه همچنین فرمودند برای ایجاد سالنها و زمینهای ورزشی برای کارگران نیز باید اقدام موثری انجام شود .

شاهنشاه در قسمتی که اتومبیلهای

سواری آماده میشود شخصا پشت فرمان یکی از اتومبیلها قرار گرفتند و درباره قدرت موتور و قسمتهای مختلف اتومبیل از مهندسان مربوط پرسشهایی فرمودند.

شاهنشاه آریامهر سپس با قطع نوار سه رنگ سالن بزرگی را که محل ساختن شاسی ها و قطعات مختلف اتوبوس و اتومبیلهای باری کارخانجات ایران ناسیونال است افتتاح فرمودند.

شاهنشاه پس از این بازدید در دفتر کارخانه حضور یافتند و پس از ابراز رضایت از نحوه فعالیت و پیشرفت کارهای کارخانه، دفتر یادبود کارخانه را توشیح فرمودند و سپس در میان ابراز احساسات پرشور کلیه کارگران کارخانه با اجتماع آنان قدم نهادند. در این هنگام آقای دانشور بنمایندگی از طرف کارگران کارخانه گزارشی بعرض رسانید و طی آن اظهار داشت:

«شاهنشاه:

جاننثار اجازه میخواهد با زبان حال مکنونات قلبی کارگران

این کارخانه را بشرف عرض اعلیحضرتین برساند.

کارگران شرافتمندی که قلبشان از مهر شاهنشاه آریامهر و شهبانوی محبوب ایران آکنده است.

ما از صمیم قلب در پیشگاه رهبر خردمندی که پرچمدار انقلاب سفید ایران و مشعلدار دانش جهان است سر تعظیم فرود میاوریم.

درد ما به توای رهبر دوراندیش که در این دنیای پر آشوب میهن ما را از نعمت امنیت و آسایش برخوردار ساخته ای.

سپاس فراوان ما نثار تو ای آزادی بخش زنان ایران.

سلام ما بتو ای نجات دهنده دهقانان و کارگران.

درد فراوان ما بشهبانوی محبوب ایران که پناه رنج دیدگان و حامی هنرمندان و کارگران و روشنفکر کشور است.

شاهنشاه

آنجا که دنیا در برابر نیروی اندیشه و قدرت خلاقه شاهنشاه حیران است.

ما کجا میتوانیم زبان به ستایش بگشاییم.

آنچه ما انجام داده ایم در برابر آرمانهای بزرگ و مقدس شاهنشاه قطره ای در مقابل دریاست.

از خدای بزرگ میخواهیم که ما را بسهم خود در راه بشر رسانیدن هدفهای انقلاب سفید یاری کند قلب ما «جانما» از دیدارت آکنده افتخار و سرافرازی است و با صدای بلند اعلام میکنیم برای ما کارگران جان بازی در راه شاهنشاه آریامهر سعادت و افتخار ابدی است.

جاوید شاهنشاه آریامهر -

جاوید شهبانوی محبوب - جاوید ولیعهد عزیز - پاینده ایران»

در این موقع شاهنشاه آریامهر در میان موجی از ابراز احساسات کارگران نسبت به معظم له پشت میکروفن قرار گرفتند و بیاناتی باین شرح ایراد فرمودند:

«بهمان اندازه ای که امروز از دیدن این کارخانه که بهمت ایرانی و با کوشش خستگی ناپذیر وعلاقه ای



شاهنشاه در پشت بعضی از اتومبیلها نشسته و قسمت های مختلف هراتومبیل را مورد بازدید قرار میدهند



شاهنشاه و شهبانو هنگام بازدید از سالن بزرگ کارخانه

اقدام نموده‌اید و همچنین کارخانه‌های مشابه دیگری کمدن این راه گام بر میدارند در کار خود موفق باشید.

دیدار شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو از کارخانه اتومبیل سازی پیکان متعلق بکارخانه‌های اتومبیل سازی ایران ناسیونال در ساعت یک بعد از ظهر پایان یافت و اعلیحضرتین بکاخ نیاوران مراجعہ فرمودند.

خبرنگارخبرگذاری پارس در گزارش خود میافزاید که هنگام بازدیدشاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو از کارخانجات ایران ناسیونال یک دستگاه اتومبیل مخصوص کتابخانه بعلا - حضرت شهبانو فرح تقدیم گردید.

مدیر کارخانجات ایران ناسیونال طی استدعائی که کتاباحضور علیاحضرت تقدیم نمود چنین اظهار داشت این کارخانه افتخار دارد یک دستگاه اتومبیل ۳۰۲ مخصوص کتابخانه که ساخت آن درشرف اتمام است برای کانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان بحضور مبارک تقدیم مینماید .

موجود و ثروت انسانی نیز بهترین امتحان آنرا شما کارگران این کارخانه داده‌اید . آینده یک مملکت مترقی و پیشروی بستگی بمیزان صنعتی شدن آن دارد . ما برای ایجاد کار برای پیشرفت جامعه برای ترقی - برای بدست آوردن سطح زندگی بالاتری مسلما برنامه صنعتی کردن مملکت را قویا در آتیه دنبال خواهیم کرد.

این موسسه باید بحداکثر تکمیل بشود موسسات از قبیل این باید بتعداد بیشتری درمملکت زیاد بشود . کارگرهایی مثل شما زحمتکش - با استعداد روزبروز درمملکت باید بیشتر بشوند .

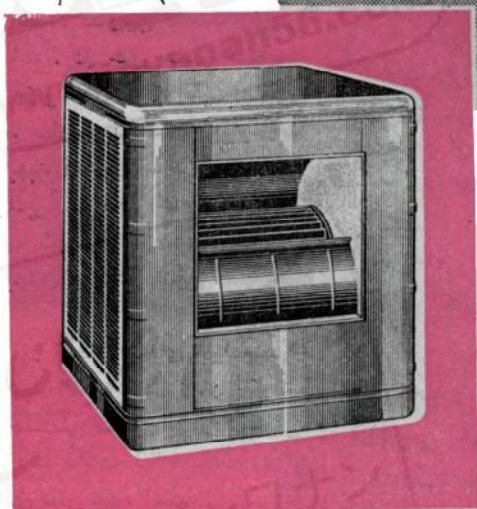
شاهنشاه آریامهر چند لحظه قبل از اینکه از محل کارخانجات اتومبیل‌های سواری پیکان که متعلق به کارخانجات ایران ناسیونال است عزیمت فرمایند ضمن ابراز تفقد نسبت بمدیران کارخانجات نامبرده فرمودند :

امیدوارم شما که با عشق وعلاقه کامل نسبت بایجاد این واحد صنعتی

که در کار شما کارگرها برای بشمر رساندن نقشه ایجاد صنعت اتومبیل و اتومبیل سازی در ایران بدست آمده است خود شما بهمان اندازه من خوشوقت و حس غرور و شادی میکنید . اگر بخاطر داشته باشید تا چندسال پیش امکانات صنعتی ما بسیار محدود بود دکانهای کوچکی که احيانا لولهنکی ، حلبی یاشیروانی رامیتوانستند بسازند امروز از آن شیروانیهایی که با ورقه های حلبی میساختند کار ما به پرس کردن بدنه های ماشین و پرسهای ۱۴۰۰ تنی رسیده است . این مدت زمان طولانی نبوده و این خود نشانه نبوغ - ابتکار واستعداد ایرانی را بخوبی مبرهن و واضح مینماید - کارگرایانی که موفق به نشان دادن این استعداد بوده است در اجتماع این مملکت در حال و بخصوص درآینده وظیفه بسیار خطیری را بهعهده دارد . با همین بازدید این کارخانه میبینیم که امکان صنعتی شدن این مملکت تا چه حدی آسان و فراهم است . ثروت طبیعی



نامی که میشناسید و بان اطمینان دارید



کولر
آر جی

از تابستان سوزان
بهار دلنوازی آفرینید،
و لحظات دیرپائی
برابر آرمیدن و آسودن.

روابط عمومی آرج

کانادا فوقالعاده حائز اهمیت بود که انجام گرفت زیراسفیران جدید بایستی طوری انتخاب و عازم محل ماموریت میشدند که پس از تقدیم استوارنامه های خود در آمریکا و کانادا بتوانند هنگام مسافرت اعلیحضرتین در مراسم تشریف فرمائی و روز ایران در نمایشگاه جهانی مونترال و مذاکرات سیاسی که ترتیب داده خواهد شد شرکت نمایند.

«اراده آذربایجان»

* با انتصاب جواد منصور به وزارت اطلاعات از تعداد وزرای مشاور یک نفر کاسته شد. در حال حاضر در کابینه هویدا چهار نفر سمت وزارت مشاور دارند و این عده عبارتند از: دکتر محمد نصیری - دکتر یگانه - دکتر کشفیان و دکتر غلامرضا نیکپی. دو نفر از این عده سمت معاونت نخست وزیر را هم بعهده دارند اولی دکتر یگانه که معاون پارلمانی نخست وزیر میباشد و دومی دکتر نیکپی که سمت معاونت اجرایی نخست وزیر را بعهده دار است. ضمناً با انتصاب دکتر تدین بمعاونت نخست وزیر به تعداد معاونین نخست وزیر افزوده شد. در حال حاضر هویدا نخست وزیر دارای ۹ نفر معاون میباشد. معاونین نخست وزیر عبارتند از: سپهد نصیری - دکتر یگانه - دکتر نیکپی - نصیر عصار - دکتر رضائی - شهبازی - سپهد پیروز - دکتر مجیدی و دکتر تدین.

«دنیا»

* از آنجا که آقای جواد منصور وزیر جدید اطلاعات در زمان حکومت مرحوم حسنعلی منصور با ارباب جراید تماس نزدیک داشته لذا انتخاب وی با خوشنودی تلقی شده است.

«دیپلمات»

فعالیت های عمرانی

* کارشناسان شوروی مطالعات خود را در زمینه توسعه بنادر شمال

بقیه «شایعات روز»

آغاز کردند.

این مطالعات بموجب قراردادی صورت میگیرد که در نیمه دوم سال قبل دوسازمان برنامه امضا گردید.

توسعه بنادر شمال با توجه به احتیاجات آینده کشور و نیازی که صادرات و واردات (از طریق شمال) به آن دارند و ظرف چندین سال آینده خواهند داشت صورت میگیرد و در اجرای آن اصل توسعه، تکمیل و تجهیز بطور دقیق رعایت خواهد شد. گفته میشود که اجرای طرح توسعه و تجهیز بنادر شمال در برنامه عمرانی پنجساله چهارم کشور صورت خواهد گرفت.



نفره مسئول ملی و انقلابی

هر هفته دوشماره روزهای شنبه

و سه شنبه منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

علی اصغر امیرانی

سر دبیر: محمود طلومی

شماره ۶۹ سال ۴۷ شماره مسلسل ۳۳۳۹

سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ مطابق

۶ صفر ۱۳۸۷ و ۱۶ هه ۱۹۶۷

تک شماره در تهران ۱۵ ریال

در سایر نقاط کشور ۱۰ ریال

بهای آگهی ها هر سطر ۵۰ ریال

ربر ناله های تبلیغاتی هر سطر یکصد ریال

حق چاپ و انتشار کتب و رسالات

مخصوص خواندنیها بطور جداگانه

منحصراً با اداره مجله میباشد

محل اداره و چاپخانه خیابان فردوسی

۳۶۴۵۱ تلفنخانه

۳۲۳۶۰

۳۵۷۶۰ گراورسازی

۳۷۷۶۰ چاپخانه

تلفن های

خواندنیها

* سازمان برنامه برای جلب

توریست بکشور يك سلسله طرح تهیه و اجرا میکند. اجرای طرحهای مذکور توسط سازمان جلب سیاحان صورت خواهد گرفت و اعتبارات لازم جهت اجرای طرح مذکور نیز از طریق آن سازمان پرداخت میگردد. در راس طرحهای مذکور طرح تامین اعتبار ساختمان و اداره متل در راههای کشور میباشد.

سازمان جلب سیاحان به بنگاه های مسافری اخطار کرده است که در صورت توافق حاضر است مبلغی بعنوان وام در اختیار آنان بگذارد تا برای ایجاد متل در راهها سرمایه - گذاری کنند و مبلغی معادل وام پرداختی سازمان باین کار اختصاص دهند.

سازمان برنامه برای پرداخت این وام ها مبلغی در اختیار سازمان جلب سیاحان گذارده است و سازمان مذکور با بهره بسیار کم آن را به علاقمندان تاسیس متل میدهد.

«بورس»

* پس از افتتاح اتوبان کرج

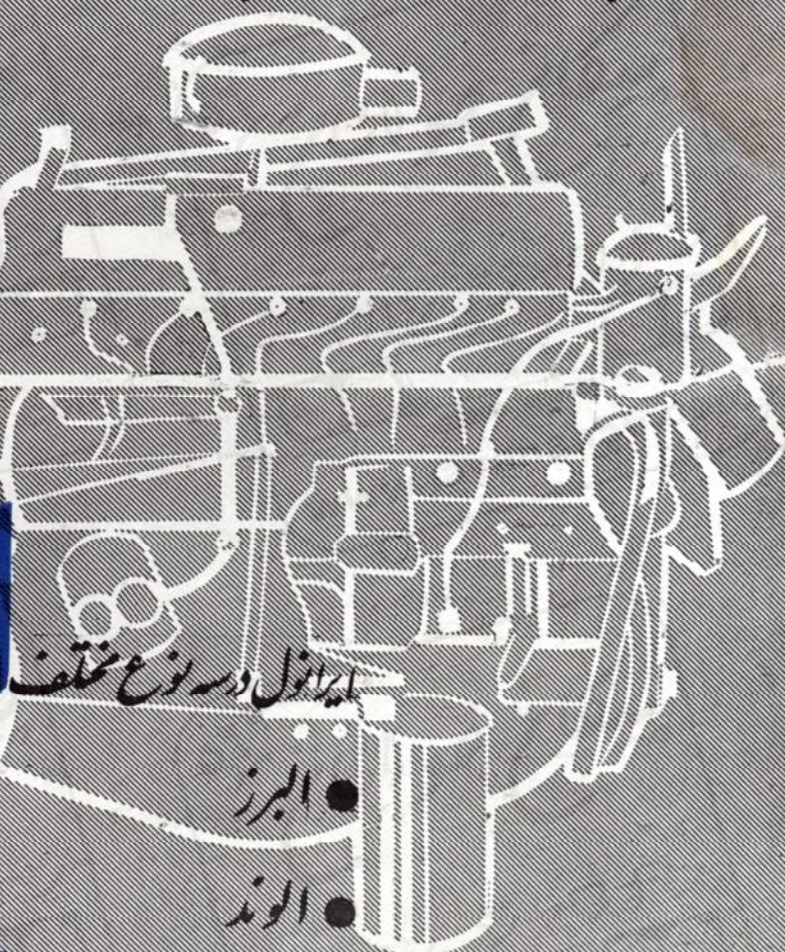
لزوم احداث چند اتوبان در مجلسین بدولت گوشزد گردید و احتمالاً در برنامه عمرانی چهارم ساختمان چند اتوبان پیشبینی و تامین اعتبار خواهد شد.

اتوبانهای تازه ای که روی آن مطالعه میشود یکی اتوبان بندرپهلوی تا بندر شاه میباشد که از کنار کلیه شهرهای توریستی شمال خواهد گذشت دیگر اتوبانهای اصفهان - شیراز و تهران - مشهد میباشد که همه آنها از نظر جهانگردی فوقالعاده حائز اهمیت میباشد همچنین قرار است اتوبان کرج نیز تا قزوین امتداد یابد و تهران آبعلی نیز از طریق ایستگاه سید خندان در جاده قدیم شمیران بصورت اتوبان پس از عبور از شمال تهران بابعلی متصل گردد.

«اراه آذربایجان»



ایرانول عمر موتور را زیاد میکند



ایرانول در سه نوع مختلف

- البرز
- الوند
- الموت



Toshiba

مدل جدید رادیو ترانزیستوری

پارس توشیبا

توشیبا بزرگترین سازنده لوازم الکتریکی دنیا